

تَهْمَت به علی در نهج البلاغه!

به قلم
عبدالله حیدری

نقدی بر کتاب تجلی امامت در نهج البلاغه

از منشورات بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی.

تألیف: علاء الدین حجازی

چاپ اول ۱۳۷۲ خورشیدی

سخن آغاز

به نام خداوند بخشنده مهربان

در اولین وهله که چشمم به این کتاب افتاد با توجه به شناخت و تخصصی که در نهج البلاغه داشتم خیلی کنجکاو شدم و خواستم بدانم که نویسنده از کدام خطبه ها، نامه ها و اقوال زرین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای اثبات امامت استفاده کرده، چون بنده به طور قطع مطمئن بودم که امامت نه تنها در نهج البلاغه تجلی ندارد که عکس آن یعنی خلافت خیلی محکم در کتاب نهج البلاغه متجلی گردیده است! اینکه تا کنون جامعه اهل سنت نتوانسته اند تجلی خلافت در نهج البلاغه را در معرض دید همگان بویژه مدعیان پیروی از نهج البلاغه قرار دهند، مشکل خود ما اهل سنت است، نه چیز دیگر. امیدوارم که از این پس بویژه محققان ما نه تنها نهج البلاغه که سایر کتابهای برادران شیعه را نیز با دقت بخوانند و استفاده کنند. بهر حال با اشتیاق فراوان فهرست کتاب را مرور کردم و در کمتر از بیست و چهار ساعت همه کتاب را که ۲۲۲ صفحه بود خواندم، اینک با اختصار نظر خودم را ضمن احترام به مؤلف محترم و بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی با خوانندگان عزیزم در میان می گذارم، امیدوارم که مؤلف عزیز از نقد ما نرنجد و نظرات ما را با دید انصاف ملاحظه فرمایند، و همچنانکه ایشان و همفکرانشان در بیان اعتقاداتشان آزادند به ما هم حق بدهند که در چهار چوب ادب و احترام متقابل اعتقادات خود مان را اظهار کنیم.

پس اینک چند نکته را در باره این کتاب ملاحظه فرمایید:

نهج البلاغه و امامت منصوص!

اول: اینکه پس از خواندن کتاب «تجلی» یقین و باور من پخته تر و محکم تر شد که امامت ائمه اثناعشر نه تنها در نهج البلاغه تجلی ندارد که با وجود تلاشهای فراوان معتقدان این نظریه هیچگونه دلیلی برای اثبات عقیده امامت منصوص در نهج البلاغه یافت نشده است، تنها مستمسک امامیان خطبه شقشقیه و یکی دو مورد دیگر است که به هیچ وجه امامت را آنهم بلافصل ثابت نمی کند که ان شاء الله ما در همین کتاب با اندکی تفصیل آنرا باز خواهیم کرد. علاوه بر آن در تمام نهج البلاغه چیزی که بتوان با آن امامت منصوص و اهمیت آنرا ثابت کرد وجود ندارد، اگر وجود می داشت همانند حدیث غدیر برایش جشن ها می گرفتند و غدیرها می نوشتند اما خوشبختانه از آنجایی که خداوند امامتی را مشروع نکرده و رسول الله صلی الله علیه و آله امامی را معرفی ننموده پس علی ابن ابی طالب علیه السلام و کرم الله وجهه و علیه السلام از کجا باید در باره منصوص بودن امامت سخن می فرمود، به قول شاعر شرق اقبال لاهوری که گویا در چنین مواردی فرموده است:

زمن بر صوفی و ملا سلامی = که پیغام خدا گفتند ما را

ولی تأویل شان درحیرت انداخت = خدا و جبرئیل و مصطفی را

خواننده عزیز استحضار دارند که بیش از یک میلیارد مسلمان اهل سنت دنیا و بسیاری از عقلا و نخبگان و روشنفکران شیعه معتقدند که خداوند عقیده امامت را مشروع قرار نداده بنابراین حضرت جبرئیل و محمد مصطفی ﷺ و علی ابن ابی طالب ﷺ از آن خبر ندارند.

خرافه در لباس اسلام ناب!

دوم: نویسنده محترم در ابتدای کتاب جهت نمایاندن تجلی امامت منصوص در نهج البلاغه که هرگز وجود ندارد، روایات متعددی را از کتب مختلف روایی شیعه نقل کرده تا نشان دهد که اسلام بدون امامت هیچ است! و بدون عقیده امامت خبری از بهشت نیست! و مسیر منکران امامت دوزخ ابدی خواهد بود! و عجیب تر اینکه ایشان هم مانند بعضی غلات شیعه که امثال بنده تصور می کردیم تاریخشان گذشته و در این عصر دانش و تمدن بشری که کاوشها و دستاوردهای علمی بشر به اوج خودش رسیده و عقل انسان دارد معجزه می کند دیگر خبری از غلو و افراط گذشتگان نخواهد بود.

متأسفانه همان افسانه های گذشته را لباس دانش و بینش پوشیده و آن متون حجری را در صفحات زیبای کتابهای امروزی آراسته اند که انسان باورش نمی شود اینها همان خرافات عصر حجر باشد که دارد طلسم فریبنده خودش را بر عقل و فراست و کیاست انسانهای متمدن امروزی تحمیل می کند، و نزدیک است باور نکنم که دانشمند نماهای امروز و مدعیان اسلام ناب محمدی و فقه پویا چگونه خرافات و موهومات ضد قرآنی و ضد پیامبر و اهل بیت ﷺ را ماکس مدرن می پوشانند و آنرا به نام اسلام ناب به مسلمانان عرضه می کنند!

«ضرورت شناخت امام (ع)»

نویسنده محترم می نویسد:

عن أبي الحسن عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (القصص: ۵۰).

قال: «من اتخذ دينه رأيه بغیر امام من أئمة الهدى»^۱.

پس از ترجمه فارسی نویسنده محترم اضافه می کند:

«اهمیت و اعتبار شناخت امام منصوب از سوی حق تعالی و سفارش شده از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اندازه ای است که امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام شرط ورود به بهشت را برای بندگان خدا، معرفت امام و پذیرش امامت و ولایت امام معصوم از سوی مردم، و مهمتر از اینکه علت سقوط مردم را در دوزخ، امام علیه السلام عدم قبول امامت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام از جانب آنان ذکر فرموده است»^۱.

«محتوای احادیث و روایات شرط ایمان به خدا و اساس اعتقاد راستین به اسلام را، اعتقاد قلبی به امامت عترت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفت امام معصوم بیان کرده است».

«و بالاخره منطق قرآن و زبان گویا به وحی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نهایت صراحت و روشنی عدم شناخت صحیح و معرفت لازم از امام معصوم در هر عصری را، همسنگ با کفر روزگار جاهلیت دانسته است»^۲.

پس خواننده عزیز استحضار دارند که با توجه به فرموده نویسنده محترم در پرتو فرمایش که امام معصوم، حضرت موسی کاظم در تفسیر آیه پنجاه از سوره قصص فرموده اند، علامه ملا باقر مجلسی هم با نقل این حدیث شریف! این مطلب را تأیید کرده اند، و بنیاد پژوهشهای اسلامی هم با چاپ کتاب تجلی امامت در نهج البلاغه و نشر این روایت آنرا از «خرافات عوام» و روایات ضعیف، جدا کرده و بر آن مهر تحقیق و پژوهش و صحت زده. مفاد این حدیث شریف! چنین است که:

«شرط ورود به بهشت به بندگان خدا، معرفت امام و پذیرش امامت و ولایت امام معصوم از سوی مردم است» «و مهمتر از همه این که علت سقوط مردم در دوزخ عدم قبول امامت و ولایت ائمه اطهار است»^۳.

و باز در پرتو همین روایات که از ائمه معصومین نقل شده! و علمای بزرگوار شیعه آنها را نقل کرده اند، و بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی هم با همکاری نویسنده محترم کتاب (تجلی امامت در نهج البلاغه) لباس قشنگ و زیبای اسلام ناب و فقه پویا بر آن پوشانده اند، امامت نه تنها شرط ایمان به خدا و اساس اعتقاد راستین به اسلام است

«که عدم شناخت صحیح و معرفت لازم از امام معصوم در هر عصری همسنگ با کفر روزگار جاهلیت است»^(۱).

۱ - ص ۱۲ و ۱۳.

۲ - ص ۱۴.

۳ - ص ۱۲ و ۱۳.

و این حکم به فرموده نویسنده محترم اجتهادی و استنباطی نیست بلکه منطقی قرآن و زبان گویای به وحی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در نهایت صراحت و روشنی بیان شده است!!

نتیجه این عقیده

پس از افادات این احادیث شریفه! حضرات معصومین، و بیانات علمای بزرگوار شیعه و نویسنده محترم کتاب (تجلی امامت در نهج البلاغه) و تحقیقات بنیاد پژوهشهای اسلامی در زیر سایه شفقت و عطوفت آستان قدس رضوی این حقیقت و واقعیت برای ما منکران امامت به صراحت روشن می شود که هر کس حد اقل از این امت در طول تاریخ هزار و چهارصد سال گذشته به امامت ائمه معصومین شناخت و اعتقاد قلبی نداشته و ندارد «کفرش همسنگ کفر روزگار جاهلیت است» زیرا «شرط به ایمان به خدا و اساس اعتقاد راستین به اسلام، اعتقاد قلبی به امامت است» و هیچکس از این امت به جز شیعیان امامی وارد بهشت نخواهد شد زیرا که «شرط ورود به بهشت معرفت و پذیرش امامان معصومین و امامت آنها است» بلکه مهمتر اینکه همه این امت از صحابه و تابعین و علماء گرفته تا عباد و زهاد و مجاهدین و تک تک افراد غیر امامی «در دوزخ سقوط خواهند کرد»!!

پس چرا تقریب؟!

حالا ما غیر امامیان از پیروان شیعیان امامی و اسلام ناب محمدی، و رهبران و پژوهشگران بنیاد مذکور و جناب تسخیری و واعظی زاده خراسانی و سایرین می پرسیم که، وقتی شما معتقدید که ما کافر و دوزخی و غیر مسلمان هستیم پس این کنفرانسهای تقریب شما چه معنی دارد؟! و این همه سرمایه گذاری و دردسر چرا تحمل می کنید؟! بله فهمیدیم! هدف هدایت و استبصار ماست! و این لطف و محبتی که شما در حق ما اهل سنت و حتی زیدی ها و اسماعیلی ها و اباضی ها می کنید کمال بزرگواری و سعه صدر شما را نشان می دهد، ولی بعضی نمک شناسها نمی فهمند و سؤزن می کنند! این هم روشن شد که کافر و غیر مسلمان و دوزخی بودن (به جز شیعیان امامی و علوی و جعفری که پیروان اسلام ناب محمدی و فرقه ناجیه هستند!) همه ما اهل سنت اعم از وهابی و صوفی و تبلیغی و اخوانی و حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و غیره و حتی مجاوران قبرها و «سنی های اثنا عشری»! که پیش از شما برای مذهب شیعه امامی زحمت می کشند و تبلیغ می کنند و یا با سکوت و سازش شان شما را همراهی می کنند متأسفانه در کافر بودن، و دوزخی بودن، همه یکی هستیم!

پس این حقیقت و واقعیت باید برای همه ما ها روشن باشد که این کنفرانسهای وحدت و تقریب و هدایای مؤلفه القلوبی که از برکت این وحدت به بعضی از ما اهداء و عنایت می شود فقط برای شکار کردن این "کفار دوران جاهلیت است" هم چنانکه پیامبر ﷺ برای جلب کفار جاهلیت هدایای گزاف و مخصوص توزیع می کردند، امروز هم مصلحت در این است که پیروان اسلام ناب محمدی و فرقه ناجیه! به هر نحوی که شده این امت گمراه را به هدایت و استبصار نزدیک کنند، حالا چه عملا از کفر جاهلیت دست بکشند و به اسلام ناب و فرقه ناجیه روی بیاورند و یا اگر شرایط اجازه نداد مثل بعضی ها (که شخصا می شناسیم) عملا از عقیده خودشان توبه کنند و تأییدیه هم از بعضی آیات عظام در جیب شان حمل کنند که «این بنده خدا استبصار شده و به حقانیت مذهب اهل بیت! پی برده اما شرایط مناسب نیست که اعلان کند» چون اگر اعلان کند دیگر نمی تواند کسی را شکار کند و برای مذهب حقه! و فرقه ناجیه! اهل بیت تبلیغ کند، الان با استفاده از تقیه به عنوان یک مفتی! و روحانی اهل سنت! می تواند خدمتی بکند که از خود شیعیان امامی هم ساخته نیست، بخصوص در سفرهای مکرر حج و عمره در حرمین شریفین، خوب بگذریم.

پس این کنفرانسهای تقریب، و شعارها و ادعاهای قشنگ و زیبا و اهداف مهمی را دنبال می کند، چه در داخل چه در خارج، مهمترین هدف نجات دادن این کفار روزگار جاهلیت از کفر و دوزخ و کشیدن آنها به ایمان راستین و اسلام ناب و فقه ناجیه و سرانجام بهشت جاویدان است!! به همین دلیل می بینیم که تلاشهای فراوانی انجام شده و در حال انجام شدن است نتیجه هم داده، در تاجیکستان، در آفریقا، در تایلند و اندونیزی و چین و اروپا، همه جا نتیجه داده و صدها و هزاران نفر استبصار شده و از کفر جاهلیت و آتش دوزخ نجات یافته اند (که به فرموده دکتر سید محمد حسینی قزوینی امیر کتاب موسوعة المستبصرین در ۱۴ جلد در قم چاپ شده) این هم خودش هنر است، که شیعیان امامی توانسته اند یک امت یک و نیم میلیاردی که همه کافر و دوزخی هستند را مجاب کنند که:

اولا: شیعیان دوازده امامی فرقه ناجیه هستند.

دوم: برای مقابله با توطئه های امریکا و صهیونیّت جهانخوار لازم است مسلمانان (شیعیان امامی که فرقه ناجیه هستند از یک سو و سایر امت که کافر و دوزخی هستند و فقط با اسم مسلمانند از سوی دیگر) باهم وحدت داشته باشند، و عملا هم کسانی را به این گونه کنفرانسها بکشانند.

سوم: در زیر چتر این وحدت طلبی طوری ماهرانه و استادانه برای فرقه ناجیه و اسلام ناب محمدی تبلیغ کنند که آب از آب تکان نخورد.

چهارم: اینکه برای خشتی کردن هر گونه اخلال گری و تفرقه افگنی که وهابیت (در قاموس شیعیان اثنا عشری هرکس بداند چرا سنی است و جرأت و جسارت اظهار معتقدات و دفاع از آن را داشته باشد و در یک کلام سنی اثنا عشری نباشد قطعاً وهابی است!) دامن می زند یک ضد حمله جهانی آغاز شود، تا هرکس در هر گوشه جهان عقیده خودش را بشناسد و آنرا اظهار و از آن دفاع کند فوراً مهر برجسته وهابیت را بر پیشانی اش حک کنند!

باید اعتراف کرد!

من که به نوبه خودم اعتراف می کنم که پیروان فرقه ناجیه! و اسلام ناب محمدی! که همان شیعیان اثنا عشری و مذهب حقه! اهل بیت هستند! و علاوه از بنیاد پژوهشهای اسلامی و صدها ارگان دیگر اخیراً شبکه ماهواره ای «سلام» هم سخنگوی آنان است واقعاً توانسته اند مسئولیت خودشان را به درستی ادا کنند، چشم دشمن حسود کور! کسی که برای نشر عقیده خودش و دفاع از آن زحمت می کشد هر کسی در هر دین و آئینی که باشد قابل ستایش است، من که به آنان آفرین می گویم، آفرین بر همه شیعیان امامی و پیروان فرقه ناجیه و اسلام ناب محمدی! آفرین بر تمام بخشهای این حرکت جهانی، آفرین بر همه نویسندگان و مبلغان و دعوتگران به تشیع سرخ و اسلام ناب و فرقه ناجیه! آفرین بر مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی و گردانندگان آن بویژه جناب تسخیری که واقعاً از عهده نقش شان به خوبی بر آمده اند و بر می آیند، آفرین بر جناب قزوینی عزیز! و هدایتی و دکتر صحافی در شبکه سلام که با جرأت و شهامت عقیده خودشان را اظهار و از آن دفاع می کنند! و آفرین بر همه کسانی که در هر نقشی که به آنان سپرده شده به درستی و ماهرانه عمل می کنند، خوشا به حالشان دست شان درد نکند، که مسئولیت شان را می شناسند و از عهده آن به خوبی بر می آیند، وجدانشان هم راحت است.

چرا خجالت می کشند؟

و بدا به حال کسانی که با وجود برحق بودن و برکشتی فرقه ناجیه سوار بودن و پیرو حقیقی اسلام خالص و فرقه ناجیه و مکتب راستین اسلام محمدی بودن، و دوستار حقیقی صحابه اخیر و اهل بیت اطهار علیهم السلام اجمعین بودن، هیچگونه احساس مسئولیتی نمی کنند، و بعضی ها را طوری جو می گیرد که احساس خجالت و شرمندگی می کنند که بگویند، اهل سنت هستند، و از لباس و فرهنگ شان فرار می کنند، و بعضی ها از اسم شان که مثلاً ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و خالد و سعد و عایشه و حفصه و غیره رضی الله عنهم است خجالت می کشند، بعضی ها هم که عقیده و وجدان و شرف شان را حراج می کنند و با تخفیف و یژه می فروشند! بعضی ها هم قلم و زبان و موقعیت شان را می فروشند! لال شود آن زبانی که اگر به دفاع از حق سخن نمی گوید، علیه معتقدات

خودش تبلیغ کند، بشکند آن دست و قلمی که اگر از عقاید خودش دفاع نمی‌کند علیه معتقداتش بنویسد، کور شود چشمی که حقایق به عظمت کهکشان‌ها و روشنی خورشید و بلندی آسمان و درخشندگی نور واستواری کوهها را نبیند، بترکد قلبی که جز ستایش و پرستش خدای یکتا و یگانه برای کس و چیز دیگری جای باز کند، و نابود شود عقلی که نتواند قرآن آسان پروردگار و سیره پاک نبی مکرم ﷺ و حیات طیبه سرشار از ایمان و جهاد و فداکاری و رشادت و ایثار و قهرمانی و دلاوری و سخاوت و شجاعت و دهها و صدها صفت بارز دیگر صحابه و اهل بیت آنحضرت ﷺ را درک نکند، و صد حیف بر آن فهم و هوش و دانش و بینشی که کوههای خرافه، و اقیانوسهای لجن و فضاهاى ملوث به میکروب تفرقه و اختلاف و کینه و حسادت و دشمنی و عداوت و عقده و هزاران تضاد و تناقض و سردرگمی در اعتقادات را باجهانی پر از گل و چمن و شکوفه و عطر و زیبایی و محبت و وحدت و دوستی و صداقت و تاریخی پر از افتخارات بی نظیر اشتباه بگیرد، و از لابلای میلیونها صفحه تاریخ زرین جز خرافه و زباله نتواند بچیند، اینجا باید بگویم: خوشا به حال کسانی که همچون زنبور عسل با استفاده از نسیم زیبای بهاری تا هر جایی که دسترسی دارد پرواز می‌کند و جز گلهای معطر و زیبا و قشنگ از همه چیز روی گردان است در نتیجه هم خودش لذت می‌برد و هم عسل مصفا و شراب شفایی تولید می‌کند که هنوز بشر با همه پیشرفت و ترقی مدرنش و با همه امکانات و تکنولوژی جدید و خیره کننده ای که در اختیار دارد نتوانسته با این مخلوق کوچک و هنرمند رقابت کند، و باز اجازه دهید بگویم که: بدا به حال کسانی که از این جهان پهناور و زیبا همانند مگس جز بر زباله نشینند و جز میکروب که امروز میلیونها پزشک و پرستار و بهداری و بیمارستان را به خود مشغول کرده و دهها و صدها میلیون انسان مظلوم را بیمار و بیچاره کرده، چیز دیگری تولید نکنند و چقدر جالب درخشیده این حدیث گرانبهایی که از مشکات نبوت صادر شده که جز وحی سخن نمی‌گوید: «فَطُوبَى لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحًا لِلْخَيْرِ مَغْلَقًا لِلْشَّرِّ» «خوشا به سعادت بنده ای که خداوند او را کلید خیر و قفل شر گردانیده است» پس خدا یا مارا هم زنبور عسل و کلید خیر و قفل شر بگردان، و از مگس شدن و مکروب پروراندن و پراگندن و از کلید شر و قفل خیر بودن نجاتمان بده. آمین.

«نشانه ها و ویژه گی های امام علیه السلام»

در مبحث دیگری نویسنده محترم می نویسد:

روایت اول: «ابوجارود گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم، امام چگونه و به چه نشانی شناخته می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: با خصال و ویژه گی هایی: «نخستین آنها خدای تبارک و تعالی است..... وَ يُخَبِّرُ النَّاسَ بِمَا يَكُونُ فِي غُدٍ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ» «و نیز

مردم را از حوادث فردای زندگی باخبر کند، و امام با هر زبان و لغتی با مردم سخن می گوید.» (بحار الأنوار- ج ۲۵ ص/۱۴۱).

روایت دوم: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ده خصلت از صفات امام معصوم است:

۱- پاکدامنی و عصمت!.

۲- نص و صراحت بر امامت..... ۱۰- امام از پشت سر مشاهده می کند همان گونه که از پیش رو می بیند» (بحار الأنوار- ج ۲۵ ص/۱۴۰).

نویسنده در توضیح خصلت دهم امام در پاورقی می نویسد: «شاید مقصود این است که همانگونه که در زمان حال امام به حقایق امور آگاه است، از آینده حوادث و اخبار آن نیز آگاهی کامل دارد!» (ص/۱۷ و ۱۷).

علاوه از نص و عصمت و سایر اموری که در جای خودش بحث مفصل می طلبد و ادعای گزاف و بی دلیل است، دو سه مورد در اینجا جلب توجه می کند:

اول: اینکه امام مردم را از فردای زندگی آنان با خبر می کند!!

دوم: اینکه امام با هر زبان و لغتی با مردم سخن می گوید!!

سوم: اینکه امام مانند پیش رو از پشت سر هم می بیند!!

روایت سوم: ابو هاشم جعفری گفت: شنیدم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «ما را چشمانی است که به چشمهای مردم مانند نیست، و در دیدگان ما نوری است که شیطان را در آن بهره و نصیبی نیست».

چهارم: اینکه امام چشمانی دارد که مانند چشمان مردم نیست!!

پنجم: اینکه در دیدگان امام نوری است که شیطان را در آن بهره و نصیبی نیست!!

آیا امام غیب می داند؟

نشانه اول در این باره عرض می کنیم که خداوند در آخر سوره لقمان می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴).

ترجمه: «هر آئینه خدا است که نزد اوست علم قیامت و فرود می فرستد باران را، و می داند آنچه در بچه دانهها باشد، و نمیداند هیچ شخصی که چه کار خواهد کرد فردا، و نمی داند هیچ شخصی که بکدام زمین خواهد مُرد، هر آئینه خدا دانا خبردارست».

هیچکس نمی داند فردا چه می کند، پس آیا امامان استثناء هستند که خداوند این پنج صفتی را که اختصاصاً برای خودش حفظ کرده به آنها نیز بخشیده است؟! آیا پیامبران علیهم السلام و فرشتگان و جنات این پنج چیز را می دانستند؟ ما شک نداریم که برای پاسخگویی به شبهات وهابیان (به معنی وهابی در مبحث قبل مراجعه کنید) هر طلبه شیعی امامی آمادگی دارد **﴿إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...﴾** را بلا فاصله و طوطی وار ارائه کند ما برای آنکه کسی گله نکند تفسیر آیه کریمه **﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾** را از تفاسیر شیعه (و نه اهل سنت یا وهابی) نقل می کنیم، البته تا آن موقع اگر فرصت ندارید صبر کنید مطلب را خلاصه می کنم و خاطر شما را جمع، که سازنده این روایت مانند سایر حدیث سازان و افسانه بافان قرآن بلد نبوده، لذا این دسته به جهت اینکه خودشان را نزد ائمه و پیروانشان شیرین کنند مطالب خلاف قرآن و خلاف عقیده امامان بافته و ساخته اند، برای آنکه تبلیغات سوء وهابیه شما را نسبت به امامان بد ظن نکند و عقیدت و ارادت شما را نسبت به آنان کم نکند اصلاً حرف ما را باور نکنید، پس بیایید باهم به تفاسیر شیعه مراجعه کنیم گر چه آنجا هم برای چیدن یک گل صدها خار باید خورد اما بهرحال سفره قرآن همیشه پر برکت است:

آیا امام همه زبانها را می داند؟

نشانه دوم: اینکه امام با هر زبان و لغتی با مردم سخن می گوید، ما متوجه نشدیم که منظور چیست؟ اگر منظور این باشد که امام عرب، زبانهای غیر عربی را هم می دانسته مثلاً عبری، سریانی، ترکی، فارسی، چینی، اسپانیایی، فرانسوی، انگلیسی و غیره که در آن زمان وجود داشته پس این ویژگی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که جد بزرگوار ائمه بوده اند و آخرین و بهترین پیامبران و رسولان و حتی از فرشتگان هم بهتر بوده اند این ویژگی را نداشتند، البته خداوند قادر است چنین عنایتی بکند اما غالباً سنتهای خداوندی لا یتغیر است. **﴿أَسْتَكْبَرًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا تَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾** فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ **﴿**(فاطر: ۴۳).

ترجمه: «[این] از روی استکبار در زمین و نیرنگ زشتی بود که ورزیدند. و [وبال] نیرنگ جز به اهلش فرود نمی آید. آن گاه آیا جز چشم به راه شیوه [کیفر دیدن] پیشینیان هستند؟».

مگر اینکه خداوند بنابر حکمت خودش مصلحتی را در نظر داشته باشد که مثلاً معجزه ای خارق العاده از دست کسی ظاهر کند، و **صد** البته که معجزات منحصر به پیامبران علیهم السلام است و کرامات که بازهم خارق العاده است استثنای خیلی قلیل الوقوعی است که بازهم در اختیار شخصی نیست که این کرامت به دست او ظاهر می شود. اما اینکه ائمه یازده گانه که سه نفر شان همزمان با خود رسول مکرّم صلی الله علیه و آله زندگی می کردند اگر حضرت علی مرتضی و حضرت حسن و حسین علیهم السلام

سایر زبانها را بلد بودند چه نیازی بود که پیامبر ﷺ صحابی دیگری را مأمور کنند که زبان عبرانی را یاد بگیرد تا به عنوان مترجم در خدمت رسول گرامی ﷺ باشد؟!

آیا امام از پشت سر هم می بیند؟

نشانه سوم: اینکه امام مانند پیش رو از پشت سر هم می بیند!! یعنی چه؟ با چشم یا بدون چشم! آیا امام از پشت سر هم چشم دارد؟! یک چشم یا دو چشم؟! چشم عادی با کاسه و سفیدی و مردمک و مژه و ابرو؟! یا غیر عادی؟! آخر چرا امام بیشتر از سایر انسانها عضو بیشتری داشته باشد؟ چه نیازی است؟ آیا کمال و بزرگواری به این وسیله ثابت می شود که فردی بیش از سایرین اعضای بدن داشته باشد؟! فرضا اگر ثابت شود که شخصی چهار تا چشم دارد با این استثنا کمال و بزرگواری ثابت می شود؟! آیا برای اینکه ثابت کنیم فلان شخصیت حالا پیامبر یا امام یا هرکس دیگر از سایر انسانها متمایز است الزاما باید اعضای بدن اضافی داشته باشد؟! بدون این کمال ثابت نمی شود؟! یا اینکه منظور از دیدن همان دانستن بدون چشم است، در این صورت معنایش این است که امام غیب می داند! یعنی امام بیشتر از پیامبر ﷺ کمال و بزرگواری دارد! زیرا که پشت سرش را هم می بیند، اگر چنین است در هر صورت چه در صورت داشتن چشم اضافی و چه در صورت غیب دانی باید در غزه احد مشرکین را می دیدند، حضرت علی که ابو ائمه بود در غزه احد حضور داشت دشمن از پشت سر آمد پس چرا ندید، اگر غیب دانی است باز هم چرا نه خود رسول الله ﷺ و نه حضرت علی متوجه نشدند که دشمن از پشت سر دارد می آید؟! و اصلا اگر چنین امری واقعیت می داشت چرا رسول الله ﷺ لازم دیدند که عده ای تیر انداز را بر روی جبل الرماة مأمور نگهبانی کنند؟ تا تحرک دشمن را کنترل کنند؟ وقتی پیامبر و امام از پشت سر می بینند دیگر چه نیاز و لزومی بود که چنین تدبیری اندیشیده شود؟! خلاصه درک ما که قاصر است، خدایا! چیز فهم مان کن.

چشمان متمایز امام!

نشانه چهارم: اینکه امام چشمانی دارد که مانند چشمان مردم نیست! یعنی چه؟ منظور همین دو چشم موجود هر انسان است که چشمان مخصوص امام با چشمان سایر مردم فرق می کند؟! از چه نظر فرق می کند سیاهی؟ مردمک؟ پلک؟ ابرو؟ دید؟ زیبایی؟ درشتی؟ کار بردی؟ از چه نظر فرق می کند؟ یعنی از چشمان سایر انسانها متمایز است؟ شبیه چشمان فرشتگان است نور افکن است؟ آخر منظور چیست؟ ما نمی دانیم که معتقدان به ائمه معصومین! که سایر امت اسلامی را غیر از خود شان کافر و دوزخی می دانند چرا اصرار دارند که ائمه را از مقام بشریت بالا تر ببرند، بزرگترین شرف برای رسول مکرم مان ﷺ این بود که ایشان با وجود بشر بودن از همه مخلوقات حتی فرشتگان مقرب الهی بهتر و افضل بودند و به اوج کمال بندگی رسیده بودند، یکی از

اعتراضات مشرکین قریش بر رسول خدا ﷺ همین بشر بودن ایشان بود: ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿٧﴾﴾ (الفرقان: ٧). «و گفتند: این پیامبر را چه شده است که خوراک می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا بر او فرشته‌ای فرستاده نشده است تا با او هشدار دهنده باشد؟».

خداوند پاسخ این قبیل اعتراضات را خیلی صریح و روشن داد و فرمود:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا ﴿١١٠﴾﴾ (الکهف: ١١٠).

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾﴾ (فصلت: ٦).

من هم مانند شما بشری هستم ﴿مِثْلُكُمْ﴾ مانند شما، فرق من و شما این است که به من وحی نازل می‌شود، پس بشر بودن منافی فضائل و کمالات نیست، اینکه چرا معتقدان به امامت ائمه سعی می‌کنند آنان را از مقام بشریت بالاتر ببرند، برای ما قابل فهم نیست؟

نور افکن امام!

و نشانه پنجم: اینکه در دیدگان امام نوری است که شیطان را در آن نصیبی نیست بازهم منظور روشن نیست، یعنی این ویژگی مخصوص جدا از صفات پیامبران علیهم‌السلام و عموم صفات بشری است، آیا پیامبران الهی علیهم‌السلام از این قبیل ویژگی‌ها داشته‌اند، اگر منظور عصمت است که خود ادعای گراف و بدون دلیل است که إن شاء الله بطلان آنرا در شرح دعای کمیل و بحث مستقل اسرار نهج البلاغه بخش عصمت ائمه روشن خواهیم کرد، اما اگر مقصود چیز دیگری است که نه از نص عربی و نه از ترجمه فارسی آن که نویسنده محترم زحمت آنرا کشیده‌اند چیزی دستگیر ما نشد. اما در هر صورت اصرار معتقدان امامت ائمه بر اینکه امام باید حتما از سایر انسانها در خلقت و خصائص فوق العاده دیگر متمایز باشد برای ما قابل فهم نیست، چون پیامبران الهی که مستقما به آنان وحی می‌شد و نبوت شان قطعی بود و به شدت نیازمند خصائص فوق العاده بودند خداوند چنین عنایتی را نسبت به آنان لازم ندانست، حال ائمه که امامت آنان از اساس یک تخیل است (و ما بنی علی الباطل فهو باطل) چگونه می‌توان تصور کرد اینهمه خصائص فوق العاده و صفات خارق العاده چه نیازی به آن احساس می‌شده پاسخ باما نیست.

«سیمای امام در نهج البلاغه»

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ﴾ (الأنبياء: ۷۳). نویسنده محترم پس از ذکر آیه کریمه و ترجمه آن چنین انشاء می نگارد:

«..... و در روزگار رسالت و زعامت پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله امر ارشاد و هدایت امت اسلامی و حمایت و دفاع از حریم قرآن و اسلام به فرمان خدا و توصیه مکرر رسول الله صلی الله علیه و آله به امام موحدان، امیر پرهیزگاران علی بن ابی طالب تفویض شده است! این حقیقت غیر قابل انکار و واقعیت روشن و آشکار در تاریخ اسلام، بارها از زبان گویا به وحی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر و به گوش مسلمانان رسیده است. تصریح به امامت، وصیت و خلافت امام علی علیه السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نهایت صراحت و شدت و کثرت تکرار، از سوی حبیب و فرستاده خدا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بیان شده که به جای خود در مسیر زندگی حضرت و مجموعه های حدیثی از آثار علمای شیعه و سنی ثبت و ضبط است». امثال این انشاء نگاری نویسنده محترم تجلیات امامت در نهج البلاغه تلقی شده است، و إلا هیچگونه دلیل قطعی از نهج البلاغه ارائه نشده که امامت منصوص در آن متجلی باشد، اینکه این انشاء نگاری حقیقت و واقعیت است یا خیر؟ و اینکه آیا این حقیقت و واقعیت غیر قابل انکار است یا خیر؟ اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها این حقیقت و واقعیت را روشن و آشکارا بیان فرموده اند یا خیر؟ اینکه این بیان واقعیت و حقیقت چقدر باصراحت بوده یا خیر؟ و اینکه این بیان صریح حقیقت و واقعیت به گوش مسلمانان رسیده یا خیر؟ اینکه علاوه از صراحت، شدت و کثرت تکرار هم در آن وجود داشته یا خیر؟ و اینکه این بیان حقیقت و واقعیت غیر قابل انکار باشد صراحت و کثرت تکرار در سیره آنحضرت و مجموعه های حدیثی شیعه و سنی! ثبت و ضبط است یا خیر؟ مطالبی است که باید گفت: عاقلان دانند!!

از انشاء نگاری و سوژه سازی تا «حقیقت و واقعیت صریح و غیر قابل انکار» فرسنگها فاصله است، مطمئناً از راه بحث و تحقیق و گفتگوی مکرر بسیاری از حقایق و واقعیتهای صریح و غیر قابل انکار روشن خواهد شد، تلاش ما هم در این سلسله اسرار نهج البلاغه بویژه در این بخش تجلی خلافت در نهج البلاغه، همین است که عوض تکفیر و دوزخی خواندن دیگران حقایق و واقعیتهای را با دلیل و برهان روشن کنیم و بگذاریم به عهده مردم که چه راهی را انتخاب می کنند.

آیا علی (ع) «امام مبین» است؟!

سپس نویسنده دلسوز می نویسد:

«امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که این آیه مبارکه از سوره یس بر پیامبر ﷺ فرود آمد:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

﴾ (یس: ۱۲).

پیامبر اعظم فرمودند: آن امام مبین همین علی علیه السلام است!! به یقین این همان امام آشکاریست که خدای تبارک و تعالی همه چیز را در وجود مقدس او برشمرده و فراهم کرده است. «هو هذا، إنه الإمام الذي أحصى الله تبارك وتعالى فيه علم كل شيء». (آمال صدوق: ص/۱۷۰).

قبل از اینکه ما معنی آیه کریمه را از مراجع تفاسیر ارائه کنیم جا دارد خواننده عزیز در این متن عربی و ترجمه فارسی آن دقت کند و تصور کند که چه ربطی بین این آیه کریمه مذکوره و علی ابن ابی طالب علیه السلام وجود دارد؟! خداوند متعال از مخزون علم و اقدار خودش سخن می گوید، و اینکه با قدرت و حکمت خودش همه چیز را با شمارش و دقت در کتابی روشن درج کرده است. خداوند این امر را به عنوان یک خبر به رسول گرامی صلی الله علیه و آله اطلاع می دهد، کاری که در ابتدای خلقت انجام گرفته هزاران سال پیش از تولد رسول گرامی صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب، در آن زمان علی بن ابی طالب کجا بود؟! در ترجمه روایت مذکور که از امالی یعنی املاها با دیکته ها یا درسهای شفاهی شیخ صدوق نقل شده دقت کنید که گویا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند، «آن امام مبین همین علی علیه السلام است، به یقین این همان امام آشکاریست که خدای تبارک و تعالی همه چیز را در وجود مقدس او بر شمرده و فراهم کرده است!!» یعنی این امام مبین علی بن ابی طالب که کاش دروغ سازان و افسانه پردازان چنین دروغی را بر او نمی بستند. مثلاً طوفان نوح علیه السلام در این امام مبین درج شده بود! پس هنگام وقوع طوفان نوح این امام مبین کجا بود؟! بگذریم این جعل کاران و دروغ سازان و افسانه پردازان جاهل که از قرآن بی خبر بودند فقط با دیدن اسم امام در قرآن تصور کرده اند که این می تواند علی ابن ابی طالب علیه السلام و رضی الله عنه و کرم الله وجهه باشد!!

تناقض در امام شناسی!

نویسنده محترم در ادامه می فرماید: «شناخت هویت و شخصیت و دستیابی به معرفت امام و آگاهی از منزلت رفیع امامت که وظیفه هر مؤمن است از عهده و توان امت اسلامی خارج است و از آنجا که معرفت امام و آگاهی از قدر و منزلت امامت بر هر مسلمانی فرض است ناگزیر به سراغ نهج البلاغه می رویم و دست به سوی این کتاب دراز می کنیم....». (ص/۲۴).

در این پاراگراف دقت کنید، نویسنده محترم می فرماید: امام شناسی «وظیفه هر مؤمن است»! بلکه «بر هر مسلمان فرض است»! اما در عین حال «از عهده و توان امت اسلامی خارج است»! آیا می توانیم بپرسیم چیزی که وظیفه مسلمان است و بلکه بر هر مسلمان فرض است چیزی که جز با پذیرش و ایمان و باور قلبی به آن بهشتی در کار نیست و بلکه منکر آن مستحق دوزخ است، چنین چیزی چگونه از عهده و توان امت اسلام خارج است!!

سپس می گوید: «ناگزیر به سراغ نهج البلاغه می رویم و دست نیاز به سوی این کتاب دراز می کنیم تا مگر در پرتو فیض کلام امیرالمؤمنین از زبان امام، به معرفت امام دست یابیم». (ص / ۱۴). باشد موافقیم.

واضافه می کند: «امام علی علیه السلام که کلامش الهام گرفته از قرآن است و ندای رسایش در نهج البلاغه شریف صدای خداست! و آوای دلنشین گفتارش یاد و عطر سخنان هدایت بخش رسول الله را در خاطره ها زنده می کند...» (ص / ۲۷).

اینجا دیگر باید از نهج البلاغه کمک می گرفت اما نه هنوز تجلی امامت در نهج البلاغه شروع نشده در عوض ملاحظه فرمایید:

علی محوری مرز نمی شناسد!

حدیث اول: امیرالمؤمنین علی علیه السلام سلمان و ابوذر را فرا خواندند و فرمودند: «أنا الذي حملت نوحا في السفينة بأمر ربي، وأنا الذي أخرجت يونس من بطن الحوت بإذن ربي، وأنا الذي جاوزت بموسى بن عمران البحر بأمر ربي، وأنا الذي أخرجت إبراهيم من النار بإذن ربي، وأنا الذي أجريت أنهارها وفجرت عيونها وغرست أشجارها بإذن ربي» (بحار الأنوار ج / ۲۶ ص ۵).

ترجمه (از خود نویسنده است): «من آن کسی هستم که به فرمان پروردگارم نوح نبی را در کشتی برده و به سامان رساندم، و من کسی هستم که به دستور خدایم یونس پیامبر را از شکم ماهی بیرون آوردم، و منم آنکه به امر آفریدگار خویش موسی ابن عمران را از دریا عبور داده ام، و من همان کسی هستم که به اذن پروردگارم ابراهیم خلیل را از آتش نمرود رهایی داده و بیرون آوردم، و نیز من آن کسی هستم که به فرمان خدای خود نهادهای زمین را جاری و چشمه های آنرا روان و درختان را کاشته ام». (ص / ۳۱).

حدیث دوم: در کتاب کافی از محمد بن مروان روایت شده که گفت: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به راستی امام در شکم مادر خود می شنود، و هنگامی که به دنیا می آید در میان دوشانه اش این آیه نوشته شده است: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (الأنعام: ۱۱۵). (ص / ۳۳).

ترجمه: «و تمام است سخن پروردگار تو در راستی و انصاف هیچ کس تغییر کننده نیست سخن های او را و اوست شنوا دانا».

حدیث سوم: در اصول کافی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود: «سخن هیچ آدمی زاده، پرنده، حیوان، و بلاخره هیچ جاندارى بر امام پوشیده نیست و هر کس که این صفات را دارا نیست امام نمى باشد» (ص / ۳۵).

«إن الإمام لا يخفى عليه كلام أحد من الناس ولا طير ولا بهيمة ولا شيء فیه الروح فمن لم تكن هذه الخصال فیه فایس هو یامام». (تفسیر صافی چاپ قدیم ص / ۳۶۲ - ص / ۳۴).

حدیث چهارم: امام کاظم فرمود: «ولایة علی مكتوبة فی جمیع صحف الأنبياء ولن یبعث الله نبیا إلا بنبوۃ محمد ووصیہ صلوات الله علیہ».

«ولایت امام علی علیه السلام در صحیفه های همه پیامبران نوشته شده است و خدا هر گز پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه ایشان را به پیامبری محمد ووصایت و جانشینی علی صلوات الله علیه سفارش کرده است». (بحار الأنوار ج / ۲۶ ص / ۲۸۰). (ص - ۳۸).

قابل توجه سنی ها و وهابی ها

عوض آنکه نویسندگان محترم عطش خوانندگان عزیزش را با تجلی دادن امامت در نهج البلاغه بر طرف کند همچنان در اقیانوس بی کران روایات حضرات معصومین شنا می کند و برای مان مروارید و جواهر بیرون می آورد، واقعا که امامت مورد نظر و عقیده نویسندگان محترم و همفکرانش در این بحار الأنوارها تجلی کرده است! و کاش نویسندگان اسم کتابش را می گذاشت «تجلی امامت در کتب روایی شیعه» تا اسم با مسمی می بود بخصوص (بحار الأنوار) یعنی دریاهای نور، واقعا که این کتاب ۱۱۰ جلدی دریاهایی از نور را جمع آوری کرده و هر صغیره و کبیره ای را که جستجو کنید در آن خواهید یافت، اما قابل توجه سنی ها! وهابی ها! استفاده از این کتاب شریف با شرایطی مجاز است، از جمله اینکه مستقیما از آن استفاده نکنید که در پاسخ به شما گفته خواهد شد: این یک دائرة المعارف است که فقط روایات را جمع کرده و مانند سایر کتب روایی شیعه همیشه گفته خواهد شد که در آن صحیح و ضعیف وجود دارد، ما کی گفتیم صحیح کافی؟ یا صحیح بحار؟ به جز نهج البلاغه که الحمدلله تا کنون شنیده نشده که در آن ضعیف وجود دارد، البته از این به بعد که اسرار نهج البلاغه ما منتشر شود قطعا در آن ضعیف پیدا خواهد شد، پس سنی ها و وهابی ها هنگامی مجازند از روایات این قبیل کتب شریف استفاده کنند که نویسندگان معاصر و محققان و پژوهشگران زحمت کش امثال، آقای علاء الدین حجازی که با بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی همکاری می کنند یا سایر ارگانها روایات صحیحه را از لابلاهای این کتب بزرگ در آورده و در خدمت مردم قرار داده باشند که در این صورت با تشکر فراوان هر کس

می‌تواند بدون دغدغه و طبعاً زحمت اضافه از آن استفاده کند، پس با کسب اجازه مجدد از نویسنده محترم (تجلی امامت در نهج البلاغه) که تاکنون تجلی نکرده ما تجلیات امامت در سایر کتابها را که ایشان فراهم کرده اند با خوانندگان عزیز مان مرور می‌کنیم.

ویژگی های امام علی (ع)

پس خواننده عزیز و گرامی! از تجلی امامت در نهج البلاغه صحبت می‌کنیم، در این روایتی که صاحب بحار آنرا نقل کرده و نویسنده محترم، و نهج البلاغه شناس ما آنرا آورده و ترجمه کرده می‌خوانیم که امیرالمؤمنین از قدرت و عظمت یا معجزات و کرامات خودش سخن می‌گوید: اولین ویژگی اینکه می‌فرماید: من آن کسی هستم که به فرمان پروردگارم نوح نبی را در کشتی برده و به سامان رسانیدم!! یعنی چه!! آیا از قدرت آوردن طوفان سخن می‌گوید که کار ایشان است؟! آیا از ساخت و هدایت کشتی سخن می‌گوید که کار ایشان است؟! آیا از حمل حضرت نوح و امتش و سایر مخلوقات همراه بر روی کشتی سخن می‌گوید که کار ایشان است؟! منظور چیست؟! و با توجه به قید «به امر پروردگارم» به نظر مهندسين این روایت مشکل حل شده، اعتراض احتمالی خود به خود رفع شده است!! چند دقیقه بعد ان شاءالله روشن خواهد شد، اما اکنون اجازه دهید که دنباله این حدیث شریف! و پر فیض! را بررسی کنیم.

در ویژگی دوم می‌فرماید: من آن کسی هستم که یونس پیامبر را از شکم ماهی بیرون آوردم! یعنی چه؟! البته قید به «امر پروردگارم» همچنان باقی است تا کسی جرأت اعتراض نداشته باشد، آیا منظور این است که حضرت در آن زمان یعنی چند هزار سال پیش از تولد خودشان در آن صحنه، و در آن آزمایشی که برای حضرت یونس علیه السلام آن پیامبر الهی بوجود آمده بود حضور جسمانی داشتند، یا حضور معنوی، و این بیرون آوردن پیامبر الهی به چه صورت بود؟ آیا ایشان شفاعت کردند، یا شخصا به دریا نزول فرمودند و حضرت یونس را نجات دادند! با دعا و کرامات این کار را کردند یا به ماهی دستور دادند که اطاعت کند و حضرت یونس را پس بدهد؟! ماهی هم که به اجازه خودش این کار را نکرده بود بلکه به امر پروردگارش حضرت یونس را بلعیده بود، پس آیا ماهی چیزی نگفت که: من چه کار کنم دستور از امیرالمؤمنین بگیرم یا از پروردگارم؟!

القصه بریم به سراغ ویژگی سوم: منم آنکه به امر آفریدگار خویش موسی ابن عمران را از دریا عبور دادم!! یعنی چه؟! و چگونه؟! آیا امیرالمؤمنین شخصا حضور یافتند یا حضور معنوی بود؟! چطور عبور دادند؟! آیا اشاره کردند که دریا متوقف شد؟ یا فقط اراده کردند و دریا متوجه شد و از حرکت باز ایستاد؟! فراموش نکنیم که این اتفاق حدود دو هزار سال پیش از تولد امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است!! البته خداوند بر هر چیزی قادر است، اما سنت الهی در زندگی مادی و طبیعی انسانها

چیست؟ و چگونه عمل می‌کند این مهم است، اگر بخواهیم این موضوع را طولانی کنیم دهها و صدها پرسش دیگر می‌تواند مطرح باشد، اما عاقلان را اشارتی کافی است.

و اما ویژگی چهارم: و من همان کسی هستم که به اذن پروردگارم ابراهیم خلیل را از آتش نمرود رهایی داده بیرون آوردم!! چطور؟ حضرت امیرالمؤمنین چند هزار سال پیش از تولد شان چگونه به داد حضرت ابراهیم علیه السلام رسیدند، با قوت معنوی یا با حضور جسم و روح؟! شخصا اقدام فرمودند؟! یا اینکه فقط اراده ایشان نافذ شد و مشکل حل گردید، آتش را چگونه کنترل کردند؟! طوری که ایشان می‌فرماید: آتش به حال خودش باقی بود و ایشان حضرت ابراهیم علیه السلام را از آتش بیرون آوردند، ما در پایان این حدیث شریف! بین آنچه قرآن در این موارد ذکر شده، می‌گوید و بین آنچه که گویا امیرالمؤمنین می‌فرمایند مقایسه می‌کنیم، تا ببینیم بین قرآن و فرمایشات ایشان هماهنگی وجود دارد یا خیر؟ در صورتی که پاسخ منفی باشد چاره و راه حل چیست؟! دست نیاز به سوی نهج البلاغه هم دراز می‌کنیم، از بنیاد پژوهشهای اسلامی هم کمک می‌گیریم، اگر لازم باشد به چاه جمکران هم نامه می‌نویسیم تا موضوع روشن شود. چون امکان ندارد بین گفتار و کردار امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام و قرآن کریم تناقض وجود داشته باشد، پس اجازه دهید بقیه حدیث شریف! را تکمیل کنیم.

ویژگی پنجم: در ادامه می‌فرمایند: و نیز من آنکسی هستم که به فرمان خدای خود نهرهای زمین را جاری و چشمه‌های آن را روان و درختان را کاشته‌ام؟! کدام نهرها و کدام چشمه‌ها و کدام درختان؟! نهرها و چشمه‌ها و درختان مدینه و کوفه را؟ یا همه نهرها و چشمه‌ها و درختهایی که در سراسر جهان وجود دارد! ظاهراً چون صحبت از نجات حضرت نوح و حضرت یونس و حضرت موسی و حضرت ابراهیم علیهم السلام است که تقریباً همه زمان‌ها و مکانها و تمام بستر تاریخ را در بر می‌گیرد پس منظور آغاز خلقت است.

این راه که تو می‌روی به ترکستان است!

شما یک بار دیگر متن عربی حدیث و ترجمه فارسی آنرا بخوانید روشن است که امیرالمؤمنین از قدرت فوق العاده و خارق العاده خودشان سخن می‌گویند، پس وقتی که زمین و آسمان که (نعوذ بالله) معلوم نیست کی آفریده!! امیرالمؤمنین نهرها و چشمه‌ها را جاری فرمودند و درختان را غرس کردند! تا جایی که از قرآن و سنت صحیح فهمیده می‌شود خداوند برای انجام بعضی کارها فرشتگانی را گماشته است اما خلقت این قبیل چیزها را تا جایی که فکر ناقص ما کار می‌کند به کسی نسپرد بلکه فقط با اراده خودش همه چیز را آفریده است. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲). ترجمه: «جز این نیست فرمان خدا چون بخواهد آفریدن چیزی را که بگویدش بشو، پس می‌شود». و فرشتگان که برای بعضی کارها گماشته شده اند فقط

در کار های اداری هستند، نه کارهایی از قبیل آنچه که در این حدیث شریف! ذکر شد مثل: ﴿وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ (الحاقة: ۱۷).

ترجمه: «و فرشتگان بر کناره های آسمان باشند و بردارند تخت پروردگار ترا بالای خویش آنروز هشت کس».

حاملین عرش پروردگار هشت فرشته هستند، ﴿عَلَيْهَا تَسْعَةُ عَشْرَةَ﴾ (المدثر: ۳۰).

«نگهبانان دوزخ نوزده هستند»، مأمور آوردن وحی جبرئیل علیه السلام است، مأمور قبض ارواح مخلوقات عزرائیل علیه السلام است. اما تا جایی که ما اطلاع داریم اینگونه کارهای عظیم را خداوند به فرشتگان هم نسپرده است. فرشتگان را هم خداوند متعال بنا بر حکمتی که خود او تعالی می داند به این دلیل انتخاب کرده که برای همین آفریده شده اند. آنها مانند ما حساب و کتاب پس نمی دهند، ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم: ۶). ترجمه: «نافرمانی نمی کنند خدا را در آنچه حکم می شود ایشانرا انجام می دهند». از بین سایر مخلوقات هم فقط یک نمونه آنهم در یک مورد استثنایی خداوند از یک مخلوق کار گرفته، و آن صاحب کتاب است که عرش بلقیس را برای آن حضرت احضار کرد. ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (النمل: ۴۰). ترجمه: «گفت شخصی که نزد او علم بود از کتاب الهی من بیارمش نزد تو پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو پس چون سلیمان آنرا قرار گرفته نزدیک خویش دید، گفت: این (خارق عادت) از فضل پروردگار من است تا امتحان کند مرا آیا شکر گذاری می کنم یا ناسپاسی می نمایم؟ و هر که شکر گذاری کند پس جز این نیست که شکر گذاری می کند برای نفع خویش و هر که ناسپاسی کرد پس پروردگار من بی نیاز کرم کننده است».

اما از بین انسانها از پیامبران علیهم السلام گرفته، تا اولیاء و صالحین خداوند اینگونه کار را از هیچ کس نخواستہ حتی خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که بهترین انسانها و حتی بهتر از فرشتگان بودند ما نشنیدیم و نخواندیم که حضرت رسول مکرم محمد مصطفی سرور انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم در نجات حضرت نوح و حضرت یونس و حضرت موسی و حضرت ابراهیم علیهم السلام نقشی داشته باشند، اینکه خداوند امیرالمؤمنین را ناجی و منجی پیامبران علیهم السلام قرار داده ما بخیلی نمی کنیم، کور شود چشم ناصبی که فضائل علی علیه السلام را نبیند، اما می خواهیم روشن کنیم که طبق این حدیث شریف! علاوه بر عقیده معروف شیعیان امامی که ائمه را بهتر از پیامبران علیهم السلام می دانند! در این حدیث ابوالأئمه امیرالمؤمنین

علی علیه السلام کارهایی انجام داده اند که با ظاهر قرآن! (باطن قرآن را ائمه می دانند!) همه این کارها به خداوند نسبت داده شده یعنی خداوند در همه این موارد این کارها را به خودش نسبت داده، حالا کدام درست است والله أعلم! ظاهر قرآن می گوید: ﴿قُلْنَا يَنْتَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (الأنبياء: ۶۹). «و ما گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامتی شو». خداوند متعال می فرماید: ما این کار را کردیم، امیرالمؤمنین می فرماید من کردم البته اجازه از الله بود، ممکن است بگوئیم: در اصل خدا کرده اما اجراءات عملی اش توسط مولا علی انجام گرفته! اما تناقضی وجود دارد: از قرآن می فهمیم که ابراهیم از آتش بیرون آورده نشد همان سر جایش نشسته بود که آتش گلستان گردید، اما در حدیث شریف! مذکور می گوید: ابراهیم را از آتش بیرون آوردیم! پس بیایم به خدا، و دوستی مان با اهل بیت بدون رو دروایی و با صدای رسا بگوئیم: دروغ سازان قرآن بلد نبودند و معلوم نیست که اصلاً یکبار هم قرآن را خوانده بودند یانه و إلا خیلی راحت می توانستند بدانند که خداوند شریک ندارد نه در خلق و نه در تدبیر و نه در اداره جهان، او یکتا و یگانه است، ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ و ﴿لَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾، (الإخلاص: ۳-۴). یعنی نظیر و مانند او هیچکس نیست.

شنیدن امام در شکم مادر!

روایت دوم: در این روایت خواندیم که امام در شکم مادر خود می شنود! خدا را شکر هرچه فضائل ائمه بیشتر کشف و شناخته و معرفی بشود باید بیشتر خوشحال شویم، زیرا دشمنان ائمه معصومین را به خشم می آورد، کور شود چشم ناصبی!

از معجزات عیسی علیه السلام این بود که در گهواره سخن می گفت، اما از آنجایی که ائمه معصومین از پیامبران بهتر هستند لذا امام یک گام جلوتر برداشته و در شکم مادر قبل از تولد می شنود! خدا را شکر! این لطف و توفیق خداست! حالا چه می شنیده، حرفهای مادر و سایر اعضای داخل خانواده را؟ یا اینکه همه صدا های قابل شنیدن را؟! این هم مشخص نیست که بعد از دمیدن روح یا اینکه از همان اولین روز بسته شدن نطفه امام علیه السلام قدرت و توانایی شنیدن داشته؟! البته که به اجازه خداوند! اینگونه فضائل و کمالات طبیعی است که برای وهابی ها (سنی هایی که جسارت پرسیدن را دارند! اگر سنی نپرسد و حرف نزند و سینه هم بزند! که برادر ماست و با او وحدت و تقریب می کنیم) قابل فهم نیست، چون فهم اینگونه حقایق و واقعیت ها نیاز به یک ارادت صادقانه دارد!

مهر امامت!

مورد دوم: در این حدیث اینکه هنگام تولد در بین شانه ها، شاید هم به تقلید از مهر نبوت که بر شانه پیامبر ﷺ صک شده بود البته آن مهر چیزی نوشته نداشت فقط یک علامت رنگ سبز بود، اما اینجا یک گام جلوتر است یعنی حک شده، اصلاً جسارت و بی ادبی هم نیست، چه ربطی دارد؟ البته اینکه چرا در پیشانی نوشته نشده که همه ببینند یا روی سینه که هرکس راحت تر بتواند ببیند والله أعلم!

امام با ستونی از نور!

مورد سوم در این حدیث اینکه: بعد از امام شدن خداوند ستونی از نور برای او فراهم آورد، که به واسطه آن کردار مردم هر شهری را ببیند! خدا را شکر، چطور؟ یعنی به شکل نور افگن بوده! یا ذره بین! یعنی شهری که خود امام در آن حضور داشته اند که نیازی به این ستون نور نداشته، اما شهرهای دیگر بدون اینکه امام شخصا به آنجا تشریف ببرند، بوسیله همین ستون نور یا نور افگن یا ذره بین کردار آنها را می دیدند، خیلی جالب بوده! یعنی دوازده تا امام دوازده تا نور افگن داشته اند، حتما حضرت فاطمه سلام الله علیها هم داشته اند، اما رسول خدا ﷺ هم داشته اند، یا خیر؟ اگر داشته اند وقتی در مدینه بودند پس چرا از آن جهت دیدن کردار مردم استفاده نمی کردند؟! که شخصا افراد یا به اصطلاح عربی که در کتب سیرت و تاریخ آمده «عین» یا برای دیدن جای غزوه بدر عین فرستادند در تمام غزوات افراد می فرستادند، حتی در غزوه خندق یا احزاب هم از ستون نور حضرت علی هم استفاده نکردند، و حضرت طلحه را فرستادند. آهان فهمیدم، چون قرار بر این است که فضائل ائمه همیشه از فضائل پیامبران ﷺ بیشتر باشد، درست لذا ائمه همیشه یک گام جلوتر هستند، خوش بحالشان! هرکس بپرسد و اعتراض کند ناصبی و وهابی است اصلاً به شما چه مربوط!

امام زبان حیوانات را می داند!

روایت سوم: سخن هیچ آدمی زاده و پرنده و حیوان و بلاخره هیچ جاندار بر امام پوشیده نیست، و هر کس که این صفات را دارا نیست امام نیست! خدا را شکر، کور شود چشمی که نتواند ببیند، مطمئن هستم که ناصبی ها و وهابی ها (اهل سنت بیچاره) تحمل شنیدن این حقایق و واقعیت ها را ندارند! بهر حال سخن هیچ آدمی زادی بر امام پنهان نمی ماند! چه دور باشد و چه نزدیک، چه عربی باشد و چه زبان دیگر، چه بلند صحبت کند چه آهسته و سرگوشی، چه در همان شهر و چه در چین! فرقی نمی کند، چون کسی که این صفات را نداشته باشد امام نیست! بله، امام کسی می تواند باشد که هیچ چیزی از او پنهان نماند، (نعوذ بالله) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا تَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ (آل عمران: ۵). «نه در زمین و نه در آسمان هیچ چیزی بر خداوند پنهان نمی

ماند»، قربان لطف و کرم پروردگارم که صفات و قدرت خودش را به بندگان نازش هدیه می‌کند!! نه تنها سخن آدمی زاد، که سخن پرندگان و حیوانات نیز و حتی سخن تمام جانداران، از کوچکترین پرنده گرفته تا بزرگترین آن، از پشه و مگس و حشرات کوچک تا عقاب و درنده‌ها و حتی شتر مرغ و سیمرغ، و از خزنده، تا چرنده و یک زیست و دو زیست و زمینی و دریایی و خلاصه همه جانداران؛ به به! زهی شرف و سعادت! و خوشا به حال شیعیانی که چنین امامانی داشته باشند، اما خیلی شانس دارند که ائمه علیهم‌السلام در قید حیات نیستند و الا همان کاری به این پیروان صاف دلشان! می‌کردند که امیرالمؤمنین و ابوالائمہ علیه‌السلام با ابن سباء و دار و دسته اش کردند، «فلما رأیت أمرا منكرا أوقدت نارا ودعوت قبرا» «وقتی امر منکری به این عظمت را دیدم آتشی افروختم و قبرم را صدا زدم و آنها را در آتش انداختم»، آری آنها هم چیزی بیشتر از این نمی‌گفتند تازه این طول و تفصیل را هم نمی‌گفتند، فقط گفتند: «أنتَ الله» (نعوذ بالله) تو خدایی!! بگذریم و در حال و هوای نهج البلاغه و تجلیات امامت در این کتاب پر فیض زندگی کنیم نه در خود نهج البلاغه بلکه در کتبی که فقط یکی از آنها صد و ده برابر نهج البلاغه است!!

آری مزید تأکید بر این حقایق و واقعیتهای صریح و آشکار برای پیشگیری از اینکه مبدا سنی‌ها یا وهابی‌ها انکارش کنند حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام (که به خدا سوگند با نام مبارکش دروغ می‌بافند) فرمود: «هر کس این صفات را دارا نیست امام نمی‌باشد». «فمن لم تکن هذه الخصال فيه فليس بإمام» قربان آدمهای چیز فهم! آنقدر هم که بعضی‌ها غلو و افراط می‌کنند و به این دروغ سازان بیچاره تهمت می‌زنند که عقل و هوش نداشته اند، و چیزی نمی‌دانسته اند درست نیست، در آن عصور نخستین که سواد مردم در سطح خیلی پایین بوده دروغ به این کندگی و با این دقت و ظرافت بافتن و پرواز دادن کار هرکس نیست!

برگ عبور از پل صراط!

روایت دیگر را ملاحظه فرمایید: ابن عباس و انس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: هنگامی که قیامت فرا رسد و پل صراط بر جهنم نصب شود، هیچ کس از آن پل نگذرد مگر اینکه برگ امان ولایت علی بن ابی طالب با او باشد، و این معنی سخن حق تعالی است که فرمود: «نگاهشان دارید، چرا که ایشان مورد باز خواست و سؤال می‌باشند».

«إذا كان يوم القيامة ونصب الصراط على جهنم لم يجر عليه إلا من معه جواز ولاية علي بن أبي طالب، و ذلك قوله تعالى ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ (الصفافات: ۲۴). (بحار الأنوار ج ۳۹، ص ۲۰۲)

پرسش اول این است که مقصود همه انسانها هستند یا تنها امت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟ اگر مقصود همه انسانها باشند یعنی اینکه در طول تاریخ توحید و ادیان آسمانی هر کس

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را قبول نداشتنه باشد از پل صراط عبور نخواهد کرد و در نتیجه به داخل دوزخ سقوط خواهد کرد! زیرا به اجماع اهل اسلام پل صراط بر روی دوزخ نصب شده و هر کس عبور نکند به عقب بر نمی گردد چون پشت سر چیزی نیست بر گردد فقط صفهای طولانی مردم است، پس باید یا عبور کند یا بفتد تا راه برای بقیه باز شود، پس در این صورت راه ورود به بهشت صرفاً یکی است و کلید آن ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و (علیه السلام) است! در صورت دوم اگر مقصود امت محمد (صلی الله علیه و آله) باشد باز هم موضوع به همان شکل مطرح می شود یعنی اینکه صحابه ای که در مکه زیر شکنجه مشرکین به شهادت رسیدند، و شهادتی که در بدر و احد و سایر غزوات به شهادت رسیدند و الی آخر هیچکدام تا برگ امان ولایت علی جان را (که جانم فدای او خاندانش باد) همراه نداشتند باشند از بهشت خبری نیست! بقیه که هیچ، تمام افراد و آحاد امت اعم از علماء و صدیقین و شهداء و صالحین و مجاهدین و عابدین و تائبین و مؤمنین و مؤمنات و غیره بروند که کشکشونو بسایند، بیخودی هم معطل نشوند!

باور کنید ما خیلی هم ناراحت نیستیم می دانید چرا؟ چون تنها این امت مراد نیست از اولین امتی حضرت آدم (علیه السلام) گرفته تا امروز و تا روز قیامت بساط همه جمع است، دلیل و برهان قاطع می خواهید؟ اصلاً از خود حضرات معصومین (علیهم السلام) (که به خدا سوگند روحشان هم خبر ندارد) برایتان حدیث نقل می کنم بفرمایید: حضرت ابوالحسن امام موسی ابن جعفر (علیه السلام) فرمود: «ولایت امام علی در صحیفه های پیامبران نوشته شده است، و خدا هرگز پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه ایشان را به پیامبری محمد (صلی الله علیه و آله) و وصایت و جانشینی علی صلوات الله علیهما سفارش کرده است». «ولایة علی مکتوبة فی جمیع صحف الانبیاء ولن یموت الله نبیا الا بنبوته محمد ووصیة علی صلوات الله علیهما». (بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۸۰).

پس تنها ما امت محمد (صلی الله علیه و آله) نیستیم که بهشت را باختم، همه باختند مگر کسی که برگ امان ولایت علی گرفته باشد، شما چه حدس می زنید که سایر پیامبران (علیهم السلام) هم ولایت علی را تبلیغ کرده اند، و به امتیان و پیروانشان اشارت یا صراحتاً فرموده اند که: اگر ولایت حضرت علی (علیه السلام) و طبعاً یازده فرزندش را نپذیرید از بهشت خبری نیست؟! فراموش نشود که طبق حدیث شریف قبلی آیه ۲۴ سوره صافات ناظر بر همین حقیقت است که سر پل صراط پرسش مهم و شاید تنها پرسش همین باشد که، آیا ولایت علی را قبول دارید یا خیر؟ بعد از این همه آیه و حدیث هم اگر کسی حق را نپذیرد و به ولایت (دقت کنید منظور شناخت و محبت و احترام نیست «ولایت» مقصود است) دیگر حجت بر او تمام شده و جز خودش کسی را ملامت نکند، ایمان و نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و انفاق و تمام اعمال نیک و صالح بدون ولایت علی (علیه السلام) بی فایده است! قربان ایمان و شجاعت و صداقت و جوانمردی و آنهمه بزرگواری ات شوم علی جان، کاش

زنده می‌بودی و می‌دیدي که برایت چه غوغا به پا کرده‌ایم و چه بازاری گرم کرده‌ایم، ترا به ذات یکتایی که همیشه او را یکتا پرستیدی و صادقانه از پیامبر برگزیده اش ﷺ اطاعت کردی و مردانه در راه خدا جهاد کردی و بزرگوارانه با سایر بردرانت ابوبکر و عمر و عثمان و دیگر صحابه و اهل بیت پیامبرت (رضوان الله علیهم أجمعین) از دین خدا دفاع کردی و از غلو و افراط بازداشتی اگر امروز زنده بودی و این فجایع را مشاهده می‌کردی با مدعیان محبت که اسلام خالص را به باد فنا داده اند چه می‌کردی؟!

برگ ورود به بهشت از علی! (ع)

روایت دیگری هم ملاحظه فرمایید: مجاهد به نقل از ابن عباس گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «هنگامی که روز قیامت فرا برسد خداوند به جبرئیل فرمان می‌دهد تا بر در بهشت بنشیند و کسی را به بهشت وارد نکند مگر آن که برگ ورود از امام علی بن ابی طالب همراه داشته باشد» «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ جَبْرِيْلَ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَلَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ بَرَّةٌ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)» (مناقب ابن مغازل ص ۱۳۱). در حدیث شریف! قبلی عبور از پل صراط نیاز به برگ امان از علی ﷺ داشت اما اینجا کار مشکل تر شده و جبریل ﷺ شخصا از سوی خداوند متعال مأموریت! یافته که بر در بهشت بنشیند و جز به کسی که برگ ورود از امام علی داشته باشد اجازه ورود به بهشت ندهد، شاید بعضی ها که اهمیت ولایت را نمی‌دانند بپرسند که علت این اقدام الهی چیست؟ و چرا اینگونه دستور فرموده است؟ برای ما هم این پرسش به وجود آمد اما خداوند لطف کرد و پاسخش را در همین کتاب (تجلی امامت در نهج البلاغه) (ص ۴۰) پیدا کردیم.

أبو جعفر امام محمد باقر ﷺ فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «آنان که ولایت امام علی (ع) را ترک گفته، فضیلت او را انکار کرده، از دشمنان او پشتیبانی کنند و بر این حال بمیرند، خارج از دین اسلام مرده اند». «التَّارِكُونَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ، وَالْمُنْكَرُونَ لِفَضْلِهِ، الْمَظَاهِرُونَ أَعْدَاءَهُ، خَارِجُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ذَلِكُ» (محاسن برقی ص ۱۸۶). پس همه باید حواسشان جمع باشد و بیخودی هم زحمت نکشند و خود شان را خسته نکنند، اگر شرط اصلی و اساسی ورود به اسلام و سپس عبور به امان از پل صراط و ورود بهشت را دارا هستند که خوب و إلا بروند پی کارشان، این اسلام ناب! محمدی است کشکی نیست، اسلام اهل بیت! اسلام علی! اسلام ائمه معصومین! اسلام پیامبر ﷺ، اسلام تشیع سرخ علوی! اسلام کربلاء و امام حسین! اسلام حضرت زینب سلام الله علیها! اسلام قرآن و عترت! اسلام غدیر! اسلام حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف، خدایا در ظهور حضرت ابا صالح تعجیل بفرما تا اینکه با چشمان مبارک شان ببینند که بر سر اسلام جدشان چه آمده!

سرنوشت صوفی و وهابی!

آری! دشمنان ولایت! و غاصبان خلافت! و غاصبان فدک! ظالمان بر اهل بیت! علیهم السلام و دوستداران و حامیان و پیروان امروز شان باید بدانند و بی‌خودی وقت صرف نکنند که بدون ولایت نه اسلام شان به درد می‌خورد و نه از بهشت خبری هست، شاید بعضی تفرقه افکن‌ها جسارت کنند و بپرسند پس معنی این وحدت و تقریب و اتحاد و انسجام چیست؟! اگر ما در دایره اسلام هم نیستیم و نه تنها برای ما که برای همه کلمه گویان و «به ظاهر» موحدان در طول تاریخ بویژه پیشگامان این امت هم از بهشت خبری نیست و در آخرین لحظات سر پل صراط و در بهشت جلو همه گرفته خواهد شد پس این

«دعوت‌هایی که از ماها انجام می‌گیرد، و این کنفرانسهایی که برگزار می‌شود و این جلساتی که دائر می‌شود منظور اینها چیست؟ به نظر ما طرح اینگونه مسائل تفرقه افگنی است، اصلاً به کسی چه مربوط! چه حق دارید بپرسید؟ چرا تفرقه ایجاد می‌کنید وقتی گفته می‌شود: هفته وحدت بگویید چشم! وقتی می‌گویند: جلسه وحدت بگویید چشم! وقتی می‌گویند: سخنرانی در باره وحدت بگویید چشم! اصلاً کنجکاوی در این گونه مسائل تفرقه ایجاد می‌کند در این عصری که ما بیش از هر زمان دیگری به وحدت نیاز داریم و دشمنان از پراگندگی ما سوء استفاده می‌کنند اختلاف چه معنی دارد؟! این تفرقه افگنی همه کار وهابی هاست (فراموش نشود در قاموس برادران شیعه ما: هرکسی بداند چرا سنی است و با شرک و خرافات مخالف باشد و علاوه از اینکه شیعه نمی‌شود فضولی هم می‌کند و به بقیه می‌گوید که، لعن و دشنام صحابه رضی الله عنهم کار بدی است اگر چه این مذهب فقهی اش حنفی و شافعی و حتی اگر صوفی باشد! او وهابی است) اگر وهابی‌ها در داخل و خارج تفرقه افگنی نکنند این برنامه وحدت و تقریب زود به نتیجه می‌رسد، و اسلام ناب محمدی بر تمام جهان چیره می‌شود، اما داد از دست تفرقه کن که فقط کارش تکفیر دیگران است، این اهل سنت اگر طی این دو سه دهه اخیر تبلیغات سوء وهابی‌ها را گوش نمی‌کردند، و به ندای وحدت سید شرف الدین و علامه امینی و مرتضی عسکری و شبهای بيشاور سلطان الواعظین! و تحقیقات! تیجانی و سایرین گوش فرا می‌دادند مشکل اختلاف حل شده بود، حتی ندهای دلسوزانه شبکه سلام با زحمات مخلصانه آقای هدایتی و قزوینی و صحافی اگر اهل سنت واقعا خواهان وحدت هستند بهترین فرصت است! چه معنی دارد این تفرقه افگنی و ایجاد و اختلاف جز اینکه دشمنان سوء استفاده کنند نفع دیگری هم دارد؟ بنده به عنوان یک مسلمان (عقیدتا سنی و فقها حنفی) از این فرصت استفاده می‌کنم و اعلان می‌کنم که همه اهل سنت جهان، بویژه فارسی زبانان، و بالأخص ایرانیان، دلسوزی برادران شیعه شان را درک کنند و برای ایجاد وحدت و از بین بردن تفرقه با وحدت و یکدلی به هر چه از مجمع تقریب مذاهب اسلامی به رهبری آیت الله

تسخیری صادر می شود و هرچه بوسیله عزیزان در شبکه سلام به دلسوزی حجت الاسلام هدایتی و تئوریستی دکتر قزوینی و تکنیستی دکتر صحافی نشر می شود و جز برای مصلحت اسلام و ایجاد وحدت حقیقی نیست گوش جان بسپارند، طی مدت حداقل ممکن یعنی دو سال حق را بپذیرند تا اینکه وحدت اسلامی محقق شود و دشمنان نا امید گردند. آفرین اصلا اگر این وهابی ها نباشند که اهل سنت با برادران شیعه شان مشکلی ندارند!

حتی سنی های دوازده امامی!

البته اهل سنت باید بدانند که با توجه به احادیث شریفه ای! که ملاحظه فرمودید حتی کسانی که احيانا بیش از برادران شیعه شان هم بدعت و خرافات داشته باشند، و بیشتر از شیعیان سینه بزنند و خود شان را به آنان نزدیک کنند بویژه بعضی روحانی نمایانی که لباس اهل سنت به تن دارند و (به هر دلیل) سر سفره های وحدت و غیر وحدت حاضرند و هدایا هم دریافت می کنند و حقوق ماهانه هم نوش جان می کنند و دقیقا بر اساس دیکته ها لب می گشایند. باید حواسشان جمع باشد که اگر برگ امان ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در اختیار نداشته باشند از بهشت خبری نیست.

خدایا! ما بندگاه عاجزت گیج و سرگردانیم و نمی دانیم چه کنیم، (أرنا الحق حقا وارزقنا اتباعه)، حق را به رنگ حق بر ما بنمایان و توفیق پیروی عنایت فرما (أرنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه)، و باطل را به رنگ باطل به ما بنمایان و توفیق پرهیز از آن عنایت فرما.

خدایا! در این جهان تاریک و پرخم و پیچ که راه سعادت و رستگاری ابدی مان را باید پیدا کنیم و متأسفانه بسیاری از اطرافیان ما نقش خودشان را بازی نمی کنند چگونه راهمان را باز یابیم پس فقط خودت با لطف و کرم بر ما احسان کن و ما را به شاهراه حقیقت و صراط مستقیم بکشان و ثابت قدم بدار.

آمین به دعای فرج

خدایا! همه کسانی که در هر رنگ و لباس در هر گوشه جهان برای رضای تو گام بر می دارند و به هر شکلی در پی نصرت دین و خوشنودی توهستند آنان را یاری کن و توفیق و کمک و هدایت و مغفرت و آمرزش و نصرت خود را بدرقه راهشان کن و از شر و گزند دشمنان جنی و انسی محفوظ شان بدار.

خدایا! هرکسانی که به هر رنگ و لباسی در هر گوشه ای از جهان برای نابودی دین تو، و در راه تضعیف دین تو، و دشمنی با دوستان تو، گام برمی دارد.

خدایا! هدایتشان کن اگر هدایت را برایشان مقدر نفرموده ای رسوا و نابود شان کن در همین دنیا پیش از آخرت چهره حقیقی شان را برای امت اسلامی بر ملا کن.

خدایا! هرچه زودتر اسلام خالص، و توحید بی آرایش و سنت حقیقی پیامبرت ﷺ را نصرت کن و غالب فرما، همه امت اسلامی را بر محور قرآن و سنت پیامبرت ﷺ متحد و منسجم بگردان و دست دشمنان و تفرقه افگنان را از سر اسلام و مسلمان کوتاه بگردان.

خوانندگان عزیز! امیدوارم در آمین گفتن به اینگونه دعاهاى عمومى از بخل و کسالت و غفلت و بى توجهی کار نگیرید، حتما آمین بگویید و خودتان هم دعا کنید.

به عقلستان خوش آمدید

در ذیل این عنوان «ویژگیهای رهبر در کلام امام (ع)» نویسنده محترم مطالب جالبی در باره عقل و اهمیت عقل و کار برد عقل نوشته و نصوصی هم نقل کرده اند، که ما به صرف نظر از عناوین از خود این مطالب جالب و خواندنی و پر اهمیت با خوانندگان عزیز استفاده می کنیم، به امید آنکه خداوند به ما و شما عزیزان و نویسنده محترم کتاب (تجلی امامت در نهج البلاغه) توفیق استفاده درست و بهینه از عقل را عنایت فرماید.

ابتدا خلاصه ای از مطالب ایشان را باهم گلچین می کنیم سپس اندکی توضیح خواهیم داد. ایشان می فرمایند:

* یکی از حجت های آشکار و ارزشمند پروردگار که به منظور حمایت و برای هدایت انسان در حیات او پیدا و مشهود است نعمت ارزنده و پر بهای عقل می باشد.

* هرگاه انسان عقل خود را بدور از هوی و هوس و شهوت بکار گیرد عقل سالم و مستقل انسان را به صراط مستقیم سعادت و پیروزی راهنمایی می کند.

* امام صادق علیه السلام فرمودند: عقل نعمتی است که بواسطه آن خدا پرستش می شود و در سایه آن ورود به بهشت برای انسان فراهم می آید. «العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان». (اصول کافی ج ۱، کتاب العقل و الجهل ص ۱۱).

* هیچگاه میان دین و عقل جدایی نبوده و نیست.

* امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هرکس عقل دارد دین دارد، و کسی که از دین پیروی می کند بی گمان به بهشت وارد می شود. «من كان عاقلا له دين ومن كان له دين دخل الجنة» (همان، ص ۱۲).

* عقل موهبتی الهی و نعمتی بزرگ است که به شرافت و خلقت نخستین مشرف است.

* خدای حکیم به واسطه عقل حجت خود را برای مردم تمام کرده است.

* آنها که مرتبه ای از مراتب علمی را درک کرده و بر قله رفیع آگاهی و درایت بالا رفته اند کارهایشان عقلانی است.

* انسانها به میزانی که دانشمندتر و آگاه ترند، به همان میزان اعمال و افکار و گفتارشان بر اساس عقل و برپایه احکام عقلانی است.

نکات گلچین شده از نوشتار نویسنده محترم در باره اهمیت و کاربرد عقل و جایگاه آن در شرع و جامعه را ملاحظه فرمودید: که عقل حجت آشکار و ارزشمند پروردگار است، عقل نعمت ارزنده و پربهایی است که به منظور حمایت و هدایت انسان آمده است، عقل سالم و مستقل بدور از هوی و هوس و شهوت صاحبش را به صراط مستقیم می‌رساند، خداوند بواسطه عقل پرستیده می‌شود، ورود به بهشت بواسطه عقل فراهم می‌آید، دین و عقل از یکدیگر جدایی نا پذیرند، خداوند حکیم بواسطه عقل حجت خود را بر مردم تمام کرده است، تحصیل کرده ها کارشان عقلانی است، هرکس آگاه تر و دانشمندتر باشد کارش عقلانی تر است.

حالا با توجه به نکات فوق و با اجازه نویسنده محترم در یک فضای دوستانه و برادرانه به صرف نظر از اینکه ما منکران ولایت از دید ولایتیان خارج از دایره اسلام و کافر جاهلی و دوزخی و محروم از بهشت هستیم، اما دوست داریم محترمانه و برادرانه و با استفاده از خلق و خوی شک آفرین و طبعاً دور از تصنع! آیت الله تسخیری رهبر فرزانه مجمع تقریب مذاهب اسلامی مطالبی را در معرض نور و درخشش عقل قرار دهیم و ببینیم که نقش عقل سالم و مستقلى که طبعاً نویسنده محترم و سایر همفکرانشان و دقیقتر، همعقیده های‌شان از آن برخوردارند در انتخاب عقاید معروف و طبعاً برای خودشان قابل افتخاری که دارند چیست؟!

از کجا شروع کنیم؟

از مهمترین در نزد خدا یا مهمترین در نزد برادران شیعه مان، در نزد خدا مهمتر توحید است و اصلاً امامتی وجود ندارد، اما در نزد برادران مان مهمتر امامت و ولایت است، به دلیل اینکه خداوند متعال حتی کسانی را که تمام عمر در کفر و شرک غوطه‌ور بوده اند یکبار از ته دل با یقین به معنی لا إله إلا الله اعتراف کنند بلا فاصله بهشتی می‌شوند بدون هیچ برگه ترددی وارد بهشت می‌شوند، اما امامت نه، اگر کسی تمام عمر هم به توحید و خدا پرستی و یکتا پرستی و اطاعت از پیامبر گرامی ﷺ مشغول باشد و تمام لحظات زندگی اش را در طاعت و عبادت صرف کند و یک گناهی هم مرتکب نشود اما به ولایت امیرالمؤمنین ایمان و باور قلبی نداشته باشد بدتر از کافر دوران جاهلی و خارج از دایره اسلام و دوزخی و محروم از بهشت است! از سر پل هم بدون برگ

تردد یا «برگ امان ولایت» نمی تواند عبور کند اگر هم عبور کرد جبریل دم در بهشت جلوش را خواهد گرفت!

یک پرسش از آقای حجازی؟

پرسش ما از آقای حجازی و هم عقیده‌های ایشان این است که به صرف نظر از اینکه آقای علامه امینی برای اثبات حدیث غدیر چند تا راوی شمرده! و به صرف نظر از این اینکه ولایت علی از اولین روز های دعوت اسلامی بوسیله رسول مکرّم ﷺ اعلان شده بود! به صرف نظر از اینکه صد و بیست چند هزار نفر در هنگام اعلان ولایت در غدیر حضور داشتند! به صرف نظر از اینکه این اعلان مهم چرا در عرفات نشد و در غدیر شد! به صرف نظر از اینکه علی ﷺ چرا از این حدیث (باز به صرف نظر از طول نقش بی فایده امینی در الغدیر) برای دفاع از حق خود! استفاده نکرد! و به صرف نظر از اینکه چر ۲۵ سال! سکوت فرمود! نه تنها سکوت که همکاری و قبول کار و قبول حقوق از بیت المال و خیر خواهی با دشمنان و! و به صرف نظر از اینکه چرا بعد از بدست گرفتن حکومت در باره ۲۵ سال سکوت خود مظالم رفته بر او و بر اسلام و اهل بیت ﷺ افشا گری نکرد، با اینکه خداوند هم در چنین شرایطی اجازه داده بود ﴿لَا تُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ (النساء: ۱۴۸).

ترجمه: «دوست نمی دارد خدا بلند گفتن سخن بد را مگر سخت گفتن مظلوم که (عفو است) و هست خدا شنوا دانا». به صرف نظر از اینکه سازنده و بافنده و طراح این سوژه ها چه کسانی بوده اند! به صرف نظر از اینکه لزوم امامت بعد از ختم نبوت چیست؟ به صرف نظر از اینکه آمدن و رفتن دوران ائمه چه مشکلی از مشکلات اسلام را حل کرد؟! به صرف نظر از اینکه فرضیه امامت با ختم نبوت در تناقض آشکار است! به صرف نظر از اینکه وضعیت الآن امت اسلامی با وضعیت بعد از وفات رسول مکرّم ﷺ چه تفاوتی دارد؟! به صرف نظر از اینکه بعد از پیامبر ﷺ امت بدون امام بود الآن هم بدون امام است! به صرف نظر از اینکه فرضیه امام غائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه نفعی برای امت دارد! به صرف نظر از اینکه یک دلیل صحیح و محکم و مطابق با «عقل سالم و مستقل» برای اثبات حضرت ابا صالح «أرواحهم لتراب مقدمه الفداء» وجود ندارد!

امامت در میزان عقل

پرسش این است که کجای این امامت و ولایت با «با عقل سالم و مستقل» سازگاری دارد؟! آقای حجازی! شما را به ذاتی که نعمت عقل را آفریده و به بعضی ها سالم و به بعضی غیر سالم، به بعضی مستقل و به بعضی وابسته عنایت فرموده فکر کنید، و از آن نعمت خدا دادی استفاده کنید

که با توجه به اینکه عدل و عدالت در نزد شما از اصول دین است، آیا این عدالت است که خداوند متعال یک پیرمردی که تمام عمرش را در توحید و یکتاپرستی و فرمانبرداری از ذات متعال او طبق فرموده پیامبرش ﷺ گذرانده اما ولایت علی را قبول ندارد را به دوزخ بیندازد، اما کسی را که در تمام عمر جز شرک و خرافات و مزخرفات چیز از دین نفهمیده و نماز و روزه و طاعتی نداشته را صرفاً به جهت اینکه ولایت علی علیه السلام را قبول دارد به بهشت برین و فردوس اعلی بفرستد؟! این کجایش عدالتی است که شما آنرا جزو اصول دین یا به تعبیر بعضی زیرکها اصول مذهب می‌دانید؟! آیا عقل سالم و مستقل شما چنین چیزی را می‌پذیرد، آیا به نظر شما که عقل را حجت آشکار خداوند و نعمت ارزنده و پر بهای می‌دانید که باید انسان را حمایت و هدایت کند، این عقیده امامت و ولایت و این سرنوشت ولایتی‌ها و غیر ولایتی‌ها در روز قیامت، با «عقل سالم و مستقل» سازگار است؟! البته شما فرموده بودید که، عقل سالم و مستقلی که از هوی و هوس و شهوت به دور باشد، آیا عقلی که یک مسلمان و موحد هفتاد ساله را با کوههایی از علم و عمل و فضائل و خوبی‌ها و بدور از شرک و بدعت و خرافات و مزخرفات و گناه و نافرمانی را بدتر از کافر دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت می‌داند این عقل سالم و مستقل و دور از هوی و هوس و شهوت است؟! اینکه فرموده اید و از اقوال ائمه معصومین هم دلیل آورده اید که دین و عقل از یکدیگر جدایی ناپذیرند، منظور شما کدام دین است و کدام عقل؟! آیا این حقایقی که بنابر فرمایشات شما و در پرتو اقوال امامان معصوم علیهم السلام ما در این کتاب شما ملاحظه می‌کنیم اسمش دین است؟! و با عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت سازگار است؟! آیا صراطی مستقیمی که فرمودید عقل سالم و مستقل انسان را حمایت و هدایت می‌کند و به صراط مستقیم می‌رساند همین است؟! فرموده اید تحصیل کرده‌ها کارشان عقلانی است، که طبعاً و قطعاً باید چنین باشد، اما پرسش ما این است که کسی که یک عمر توحید و یکتاپرستی و طاعت و عبادت را نادیده می‌گیرد و صرفاً شناخت یک شخصیت و یک صحابی و دوست و ولی خدا را یگانه سبب ورود به اسلام و بهشت می‌داند، این تحصیل کرده است «و مرتبه‌ای از مراتب علمی را درک کرده و بر قله رفیع آگاهی و درایت بالا رفته است»؟! و آیا این کارش «عقلانی» است؟! و با «عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت» سازگاری دارد؟! فرموده اید: هرکس آگاه‌تر و دانشمندتر است کارش عقلانی‌تر است، قطعاً باید چنین باشد اما آیا کسی که تمام دایره اسلام و کفر را خلاصه در ولایت و انکار ولایت می‌کند و میلیاردها مؤمن و موحد و مسلمانی را که در طول تاریخ گذشته یا وجود دارند و یا در آینده خواهند آمد همه را بدتر از کفار دوران جاهلیت و مستحق دوزخ و محروم از بهشت می‌داند این آگاه‌تر و دانشمندتر و کارش با عقل سازگارتر است؟! و عقلش سالم است؟! مستقل است؟! از هوی بدور

است؟! از هوس بدور است؟! از شهوت بدور است؟! ای جمع ولایتی های عالم و آگاه و دانشمند که بر قله رفیع آگاهی و درایت صعود فرموده اید.

ارشادمان کنید

من که گیج بودم خوانندگان من هم گیج شده اند! نمی دانیم راه کدام است و چاه کدام! شما که از نعمت عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت برخوردارید ما و امت اسلام سر در گم را که به فرمایش شما «بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» هستیم را ارشاد و راهنمایی فرمایید و به صراط مستقیم هدایت مان کنید!

از اینکه مبحث عقل گسترده است و اگر ما مفصل بخواهیم آنرا باز کنیم و عقاید عمده برادران امامی و ولایتی مان را با آن بسنجیم مثنوی هفتاد من خواهد شد، لذا اجازه می‌خواهم که به طور گذرا نور افکن عقل را بر بعضی از معتقدات برادران شیعه مان (که سخت در کوشش اند هرکس در نقشی که به عهده دارد ما را از کفر دوران جاهلیت و دوزخ نجات دهند و به دایره اسلام و بهشت وارد کنند) بیفکنیم تا هم برای ما و هم برای خودشان روشن شود که این یافته های اعتقادی در کدام یک از قالبهای عقل می‌گنجد: عقل سالم یا غیر سالم؟ عقل مستقل یا غیر مستقل؟ عقل ملوث به هوی و هوس و شهوت یا عقل دور از هوی و هوس و شهوت؟ از خداوند توفیق می‌خواهیم که ما را به وسیله عقل حمایت و هدایت کند و به صراط مستقیم و بهشت برین بکشاند.

اگرچه آنها ظاهراً نیازی ندارند چون «برگ امان ولایت» در اختیار دارند و بنابر این بدون هیچگونه دشواری از پل صراط عبور خواهند کرد و جبریل علیه السلام هم دم در بهشت از آنها پذیرایی خواهد نمود! اما با این وجود دعا که ضرر ندارد ما مطلق دعا می‌کنیم که: خدایا به همه مان چشم بینا و گوش شنوا و قلب بیدار و قلب سالم عنایت بفرما، و ما را از هرگونه وابستگی به هوی و هوس و شهوت محفوظ بدار، و صراط مستقیم خودت را بر ما آشکار کن، و توفیق انتخاب درست و پیروی از حق و ثبات و استقامت نصیب بفرما، و هرکس از ما که بر باطل و گمراهی است خدایا هدایتش کن و اگر قابل هدایت نیست خوار و ذلیل و رسوای هر دو جهان بگردان تا ببینیم به کجا خواهیم رسید و به قول شاعر زیبا کلام مان:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه = روی شود هرکه دروغش باشد.

عصمت در میزان عقل

فراموش نشود که موضوع ما نقد کتاب «تجلی امامت در نهج البلاغه» است، اینکه چرا تا کنون این تجلی امامت متجلی نشده مقصر نویسنده محترم نیست تقصیر از ماست!

حالا بیایم با عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت ببینیم که برادران شیعه ولایتی مان در پرتو اعتقاداتشان چند مرده حلاجند؟!

بعد از امامت چون لازمه اش عصمت است می‌پرسیم، این عصمت کجایش با عقل سالم و مستقل سازگار است؟ کمال انسان در این است که قدرت گناه داشته باشد و گناه نکند اینکه قدرت گناه از کسی سلب شود گناه نکردن چه هنری است؟ مثلاً یک انسان نابینا و ناتوان اگر دزدی نکند چه هنر کرده؟! یک پیرمرد هفتاد ساله اگر دزدی و زنا نکند چه هنری به خرچ داده؟! هنر این است که در جوانی که انسان قدرت و توانایی گناه کردن دارد گناه نکند به قول شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی رحمته که البته «برگه امان ولایت» در اختیار ندارد می‌فرماید:

در جوانی توبه کردن شیوه پیغمبری است = وقت پیری گرگ ظالم می‌شود پرهیزگار.

اولیاء و دوستان خدا کسانی هستند که با وجود داشتن قدرت و تسلط و توانایی جسمی به خاطر ترس از خدا گناه نمی‌کنند، لذا منزلت رفیع دوستی خدا را به دست می‌آورند اما وقتی امام معصوم شده یعنی در عصمت و حفاظت خداوند قرار گرفت و قدرت گناه کردن از او سلب شد که گناه نکردن کمال نیست، کمال و بزرگواری در این است که امامان به عقیده ما معصوم نبوده اند اما در اوج کمال انسانی بسر می‌برده اند از بهترین دوستان خدا بوده اند، حالا کدام عقیده با عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت بیشتر سازگاری دارد؟!

ممکن است دوستی بپرسد پس عصمت انبیاء چه لزومی دارد؟ پاسخ این است که عصمت انبیاء علیهم السلام به خاطر معصوم و محفوظ نگهداشتن وحی است.

این در صورت ثبوت عصمت (برای امامان) اما چگونه ثابت می‌شود؟ کدام عقل سالم و مستقل و دور از هوی و هوس و شهوت می‌پذیرد که صرفاً بخاطر یک کلمه اهل بیت که در آیه تطهیر که سیاق آن ستایش از أمهات المؤمنین است برای خانواده حضرت علی علیه السلام و علیها السلام عصمت قائل شویم؟! بر فرض این هم ثبوت عصمت برای پنج نفر! اما کدام عقل سالم و مستقل می‌پذیرد که از لفظ «تطهیر» عصمت! آنهم برای دوازده نفر! و فقط دوازده نفر! اولاً: چرا عصمت؟! دوم: چگونه و با کدام دلیل؟! سوم: چرا برای دوازده نفر؟! پس بقیه اهل بیت چی؟ چرا امتیاز امامت و ولایت و عصمت فقط برای فرزندان علی و سپس از نسل حضرت حسین؟ أمهات المؤمنین چی؟ حضرت جعفر و عقیل و عباس و فرزندان ایشان چی؟! فرزندان حضرت حسن مجتبیٰ چی؟ سایر فرزندان حضرت علی ابن ابی طالب و سایر فرزندان حضرت حسین علیه السلام چی؟ اینجا کدام عقل داوری می‌کند؟! عقل سالم یا غیر سالم؟! عقل مستقل یا غیر مستقل؟! عقل برده هوی و هوس و شهوت یا عقل دور از این امراض؟! خود دانید به ما هیچ ربطی ندارد.

و اما خمس

یعنی بیست! در صد ۲۰٪ مال به اصطلاح زائد بر مصرف، زکات دونیم در صد ۲۰٪ است و هدف و حکمت و فلسفه آن از بین بردن فقر و برقراری عدالت اجتماعی است، خمس چی؟ آیا با خمس هم فقر از بین می رود و وعدالت اجتماعی برقرار می شود؟! مگر دین برای حفظ جان و مال و ناموس نیامده؟! پس کدام عقل سالم و مستقل باور می کند که ۲۰٪ بیست در صد مال از مردم گرفته شود و آنهم به نام خدا و رسول و امام؟ شما چه فکر می کنید که یک عقل سالم مستقل که وابستگی به هوی و هوس و شهوت نداشته باشد این را می پذیرد؟! عقل ما سنی ها که نه سالم و نه مستقل! اگر بود برگه امان ولایت برای خودمان می گرفتیم تا سر پل و دم بهشت گیر نکنیم! اما شما عقل خودتان را بیازمایید!

یا متعه

به صرف نظر از دلایل فراوان که برادران و عزیزان حفظ دارند و می توانند امثال بنده عاجز را خیلی راحت مجاب کنند و با اسم بردن از چند کتاب و عالم اهل سنت رعبی هم قائم کنند که دیگر کسی جرأت حرف زدن نداشته باشد؟! اما شما قضاوت کنید یک عقل سالم و مستقل و پاک از میل به هوی و هوس و شهوت این پدیده را در اجتماع می پذیرد؟! آیا واقعا تطبیق عملی آن مطابق با أدله و شروط و قیودی است که در اثنای مناظره با اهل سنت مطرح می کنید؟! آیا در جامعه ای که زن و مرد با هم زندگی می کنند و دختر و پسر (بشر و نه فرشته و معصوم) سر یک کلاس و یک میز می نشینند و طبعاً طی این دو سه دهه هیچ مورد جرم اخلاقی عبور از خط قرمز ثابت نشده! فکر می کنید علت چیست؟! عقل سالم و مستقل که می گوید با بودن «موجود متعه یا صیغه» هیچ وقت هم عبور از خط قرمز ثابت نخواهد شد، چون بهانه آماده است هم برای پدر و مادر! هم برای جامعه! هم برای مأمورین! به نظر شما کار برد این عقل سالم در کجاست؟! و کجا باید انسان را حمایت و هدایت کند؟! دور نرییم، از اذان و وضو و نماز بگوییم.

اذان و وضو و نماز

به صرف نظر از دلایلی که برادران در کمان دارند و آماده خوردن به هدف است، ما از عقل سالم و مستقل صحبت می کنیم! در اذان اثبات توحید و رسالت که درست، اما این ولی بودن علی علیه السلام در اذان بر چه اساس و مبنایی اضافه شده؟ قرار است عقلانی فکر کنیم! شاید بر اساس همان «برگه امان ولایت»!

در وضو عاقلانه فکر کنیم، کدام عقل سالم و مستقل می پذیرد که پایبی که بیش از هر جای دیگر ملوث و آلوده می شود و گند می گیرد و بوی تعفن می دهد، شسته نشود؟ مگر ممکن است وضویی که به قصد عبادت و قطعاً نظافت انجام می گیرد پا را از شستن استثناء کند؟! و کدام عقل

سالم و مستقل باور می‌کند که مساجد باید به علت نشستن پاها بوی گند و تعفن بدهد؟! علاوه بر بوی سیگار و سایر دودهایی که مسجد را با گلخانه حمام یکی کرده است؟! و کدام عقل سالم و مستقل می‌پذیرد که در داخل مسجد و خانه خدا عکس‌های بعضی‌ها آنهم روبروی قبله زده باشد؟! کدام عقل سالم و مستقل می‌پذیرد که در نماز که انسان روبروی خدا ایستاده به صرف نظر از دلائل! نقلی! خشک و بی‌خاصیت ایستاده باشد؟! کدام به عقل سالم و مستقل نزدیک تر است که انسان دست بسته و با احترام بایستد یا دست باز؟! کدام عقل سالم و مستقل می‌پذیرد که انسان در جلو خدا که به یاد او ایستاده و برای او سجده می‌کند تکه گل خشکی که معلوم نیست از کدام شهر و از کدام قسمت برداشته شده باشد جلوی بگذارند و بر آن سجده کند که صحنه کربلا و شهادت مظلومانه حضرت حسین شهید و خانواده اش را بیاد آورد، در حالت سجده کدام مهمتر است، یاد خداوند یگانه و یکتا و یا یاد حسین؟! به عقل سالم و مستقل کدام نزدیکتر است که انسان در نماز و سجده خدا را یاد کند یا حضرت حسین را؟ خدا را یاد کند یا عکسهایی که کنار محراب و روبروی قبله چسبانده شده؟! کدامیک؟!

ما که اهل فتوا نیستیم، اما خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ۱۸). «و مساجد از آن خداست پس کسی را با خدا نخوانید». آیا در مساجد عکس آویزان کردن و بر روی مهری که حضرت حسین و صحنه کربلا را به یاد می‌آورد این شبهه را ایجاد نمی‌کند که عبادت و پرستش و یکتاپرستی که لازمه مساجد است با مسائل دیگر آغشته و آلوده شود؟ عقل سالم و مستقل می‌خواهد که قضاوت کند و تصمیم بگیرد.

نماز جمعه کجا بود؟!

اینکه تا همین اول انقلاب از نماز جمعه خبری نبود و الآن مد شده عقل سالم و مستقل چه می‌گوید؟ دیروز چرا نبود دوازده قرن چرا ترک می‌شد؟! و امروز چرا شروع شده؟! تازه آیه نازل شده؟! تازه کشف شده؟! علت و انگیزه چیست؟! عقل سالم و مستقل شما چه می‌گوید؟ آیا یک مرجع تقلید می‌تواند حرام را حلال و حلال را حرام کند؟! به چه دلیل؟! اگر امروز نماز جمعه فرض و واجب است پس هزار و دویست سال که ترک می‌شده چه کسی باید پاسخ دهد؟! و اینهمه مسلمان شیعه ای که برگ امان ولایت هم در اختیار داشته و نماز جمعه را ترک می‌کرده اند مقصر کیست؟! عقل سالم و مستقل شما می‌گوید که شاید مثل این نماز جمعه خیلی مسائل دیگر هم باشد که حق بعدها مشخص شود؟!

دسته های عاشورا!

بیاید خلاصه کنیم دسته های عاشورا به چه انگیزه ای انجام می‌شود؟! به صرف نظر از دهها و صدها روایتی که ائمه معصومین علیهم السلام از گریه و ناله و صورت خراشیدن و گریبان پاره کردن و به

سر و سینه زدن و از لباس سیاه پوشیدن منع کرده اند، کدام عقل سالم و مستقل اجازه می دهد که فاجعه ای که نزدیک به چهارده قرن پیش اتفاق افتاده امروز برای آن گریه و ناله کنیم و به سر و سینه بکوبیم و زنجیر و قمه بزنیم و سیل خون براه اندازیم؟ این کارها در کدام بخش از قاموس عقل سالم و مستقل می گنجد؟! اینکه مرده های چهارده قرن پیش را امروز لعنت و نفرین کنیم! در کدام زاویه از عقل سالم و مستقل می گنجد؟!

کدام زیارت قبور؟!

از زیارت قبورهم بگوییم، اینکه بر خلاف دستورات و تعالیم پیامبر گرامی ﷺ و امامان معصوم ﷺ قبرها را کاخ و قصر و دیوان شاهی بسازیم و به طلا و نقره و جواهرات مزین و آراسته کنیم با کدام عقل سالم و مستقل سازگار است؟! اینکه در مزارات ائمه ﷺ بعضی ها خود را به قفل و زنجیر ببندند، و ادعا کنند از فلان مرض شفا یافته اند با کدام عقل سالم سازگار است؟! در مزار خود رسول الله ﷺ که چنین صحنه هایی دیده و شنیده نشده که کسی شفا یافته باشد، در مشهد و قم و سایر شهرها چگونه این کرامات ظاهر می شود؟! اینکه ما قبرستان را که جای پند گرفتن و به یاد آخرت افتادن است با انواع و اقسام فرشهای گرانبها و کاشی های طلا و نقره و الماس، و آویزها و لوسترهای آنچنانی با قیمت های سر سام آور ملبس و مزین کنیم که نه تنها انسان را به یاد قبر و آخرت نمی اندازد که به عشق دنیا مبتلا می کند، کجایش با عقل سالم و مستقل هماهنگی دارد؟! و کجایش با مذهب اهل بیت و اسلام ناب محمدی سازگار است؟! در حالیکه پیامبر گرامی ﷺ و ائمه معصومین ﷺ از اینکه قبر و قبرستان به جای جشن و عید مبدل شود بر حذر داشته اند، و از اینکه قبرشان بت قرار داده شود بر حذر داشته اند، و از اینکه در کنار قبور آنان و سایر قبرها نماز و دعا انجام گیرد بر حذر داشته اند، با این وجود آیا همه این مخالفت ها در کنار قبرها و مزارهای آنان و سایر اولیاء و دوستان خدا، انجام نمی گیرد؟! پس این کجایش با عقل سالم هماهنگی دارد؟ بگذریم.

و چاه جمکران!

در پایان این مبحث سری هم به چاه جمکران بزنیم و ببینیم که به چاه و مسجدی که صرفاً در نتیجه خواب یک فرد که احتمال صدق و کذبش وارد است به وجود آمده اینقدر تقدس بخشیدن کجایش با عقل سالم سازگاری دارد؟! از تولد مشکوک حضرت مهدی منتظر گرفته تا غیبت صغری و کبرای ایشان، و داستان نواب اربعه و نامه نگاری های شگفت انگیز آنان با مردم ساده دل آن زمان! تا فریاد های مکرر و روزانه دم غار سامراء که خواسته ارادتمندان حضرتش مبنی بر خروج و ظهور شان! تا نامه نگاری های حیرت انگیز بعضی هایی که به فرموده آقای علاءالدین حجازی

نویسنده محترم ما «مرتبه ای از مراتب علمی را درک کرده و بر قله رفیع آگاهی و درایت بالا رفته اند و کارهایشان عقلانی است»!

عجائبات تاریخ بشر!

این همه عجائبات تاریخ بشر کجایش با «عقل سالم و مستقل بدور از هوی و هوس و شهوت» جور در می آید؟! و هماهنگی و سازگاری دارد؟! کسانی که این شگفتیهای غول پیکر را به نام دین اسلام ناب محمدی می پذیرند و بلکه به آن افتخار و مباهات هم می کنند جزو کدام دسته از عقلاء هستند؟! و کسانی که از این میان آگاه و دانشمند هم هستند و احیاناً مدارک علمی و دانشگاهی و شاید هم صاحبان مدال در رشته های مختلف علمی پژوهشی باشند جزو کدام دسته از عقلاء هستند؟! شما که به ارزش و درجات و کنه و اقسام عقل واقفید، عقل اینها را جزو کدام دسته باید قرار داد؟ سالم یا غیر سالم؟! مستقل یا غیر مستقل؟! عقل پیرو هوی و هوس و شهوت، یا پاک و بری از اینگونه امراض و آفات؟! به نظر شما بیش از یک میلیارد مسلمان (به ظاهر مسلمان!) که به عقیده شما از کفار دوران جاهلیت بدتر و از دائره اسلام خارج و مستحق دوزخ و محروم از بهشت هستند! زیرا برگ امان ولایت همراه ندارند، از دید شما جزو کدام دسته هستند؟! ناقص العقل، دارای عقل ملوث به هوی و هوس؟! دارای عقل شهوانی؟! یا غیر اینها؟! کدامیک؟! پس بفرمایید که تکلیف این افراد چیست؟! چه باید بکنند؟! آیا نظر شما این است که به نصایح دلسوزانه آقای هدایتی گوش فرا دهند و با استفاده از فرصت از تئوریسین چیره دستی همچون آقای قزوینی و تکنسین ماهرری چون دکتر صحافی و فضائل آرام بخش شبکه سلام استفاده کنند و برگه امان ولایت علی را حاصل نمایند؟! آیا در این صورت هرکس این کار را بکند یا حتی از اخلاق غیر تصنعی! آقای تسخیری و دستگاه تقریب ایشان استفاده کند و مخفیانه با ایشان تماس بگیرد و این نیت خود را اعلان کند شما حاضرید اسم او را در لست صاحبان عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت بنویسید؟! و برگ امان ولایت عنایت فرمایید ممنونیم.

«امام حق در نهج البلاغه»

در ذیل این عنوان نویسنده محترم برای اولین بار یکی از تجلیات امامت در نهج البلاغه را چنین آورده است: «...قد أمکن الكتاب من زمامه، فهو قائده وإمامه یحل حیث حل ثقله ویترل حیث کان منزله» آنگاه ترجمه این متن کوتاه را از ترجمه فیض اینگونه نقل می کند: «بنده صالح و محبوب خدا زمام اراده خویش را به دست کتاب خدا (قرآن) سپرده و آن را امام و رهبر خویش قرار داده است، هر جا که بار قرآن فرود آمده همانجا فرود می آید و هر جا که قرآن جای گیرد همانجا منزل اوست». (نهج البلاغه فیض خطبه ۸۶، ص ۷۴).

بالآخره نویسنده محترم امامت را بر سه بخش تقسیم می کند: امامت قرآن، امامت پیامبر ﷺ و امامت ائمه. ایشان بعد از انتظار طولانی در صفحه ۷۴ کتاب شان چشم ما را با متنی روشن کردند که از آن امامت قرآن تجلی یافته و که متأسفانه هیچگاه از آن سخنی به میان نمی آید، در این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام دقت کنید:

«... زمام اراده خویش را بدست کتاب خدا سپرده و آن را امام و رهبر خویش قرار داده است...» حرف ما هم همین است که بعد از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امامت ائمه دوازده گانه (یا دقیقتر یازده گانه) ای که آنها نیز قرآن را امام خود می دانستند چه لزومی دارد؟! عقل سالم می خواهد که درک کند و بداند که خداوند بعد از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم که آخرین پیامبر الهی بودند با اینکه می دانست که این آخرین دین و آخرین پیامبر او است لذا کتاب و دستور زندگی فرستاد که امام همیشه زنده و حاضر جامعه بشر باشد، امامانی که مانند خود پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا بروند چه مشکلی را حل می کنند؟! و امامی که بر فرض زنده بودن در غار سامرا از دید جامعه پنهان است و به هیچ مشکل جهان اسلام رسیدگی نمی کند وجود و عدمش چه فرقی می کند؟!.

باز اگر خداوند می خواست عمر کسی را اینقدر طولانی کند عمر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را طولانی می کرد که جهانی ایشان را دیده بودند و می شناختند و به ایشان ایمان و باور وصف ناپذیری داشتند، و اما امامی که حتی تولدش مشکوک است و هیچ کسی جز چهار نفر (نواب أربعه) ایشان را ندیده و از آن پس بعد از یک غیب صغری یا کوچک برای همیشه از دیدگان حتی معتقدانش پنهان شده چه دردی را دوا می کند؟! این قرآن است که به فرموده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «بنده صالح و محبوب خداوند زمام اراده خویش را به کتاب خدا می سپارد و آنرا امام و رهبر خویش قرار می دهد» زیرا قرآن همیشه زنده است و نمی میرد، همیشه حاضر است و غائب نمی شود، همیشه قادر به پاسخ گویی است هیچگاه عاجز نمی ماند، باور کنید برای کسی که «عقل سالم و مستقل» داشته باشد همچون روز روشن و هویداست، اما اگر عقل سالم و مستقل نباشد و به هوی و هوس و شهوت آلوده باشد اگر همه ذرات این جهان هستی دلیل و برهان ناطق هم بشود باز هم بیهوده است و سودی ندارد.

امام حق قرآن کریم

خواننده گرامی: نویسنده محترم مان در ذیل این متن که حضرت علی علیه السلام قرآن را امام قرار دادند می نویسد: به فرموده امیرالمؤمنین حضرت امام علی ابن ابیطالب (ع) «نخستین امام حق امت اسلامی، قرآن کریم است، همان کتاب مطهر و مقدسی که خدایش نور، هدی، شفاء، طراط، تبیان، فرقان، و بسیار نامها و صفت های دیگر عطا فرمود، تا هدایت و امامت و زعامت همه انسانها به ویژه امت اسلامی یا ضامن و باعث شود و بر اساس همین امامت قرآن است که مسلمان وظیفه دارد،

اندیشه، اراده، بیان و کردارش قرآنی و برپایه احکام و فرامین کتاب خدا باشد». قربان آدم چیز فهم، کاش همیشه همینطور می‌بودید و این حرفها جدی و عملی می‌بود، باور کنید که امیر المؤمنین (علیه السلام) و قبل از ایشان رسول مکرم (صلی الله علیه و آله) از من و شما و امت و جامعه اسلامی چیزی بیش از این نخواستند، البته این پرسش برای ما و شاید برای خوانندگان عزیز هم پیش آمده باشد اینکه فرمودید: «نخستین امام حق امت اسلامی قرآن کریم است» آیا خواستید به این وسیله بازهم راهی برای اثبات امامت و ولایت باز بگذارید؟! یعنی قرآن نخستین امام است و بقیه هم در درجه ثانوی قرآن اما وجود دارند؟! منظور شما همین است؟ و لا قرآن بدون قید و شرط و بدون نائب و پشتیبان، امام و پیشوا و زعیم است به دلیل اینکه در ادامه می‌فرمایید: «امت اسلامی وظیفه دارد که همه تلاش و جهاد خود را در جهت امامت و حاکمیت قرآن بر همه شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، فرهنگی و اخلاقی جامعه بکار گیرد، باشد که در پرتو امامت قرآن و حاکمیت فرهنگ قرآنی، امت اسلامی به نهایی ترین قله رفیع عزت، سلامت، کرامت، فلاح، رستگاری و پیروزی صعود کند».

خدایا! این آرزوها را جدی بگردان و به آن جامه عمل بپوشان، شاید خواننده گرامی بپرسند که چه انگیزه ای باعث شده که نویسنده محترم تجلی امامت اینگونه سخن برانند و تحلیل و تفسیر بفرمایند، از خود ایشان می‌پرسیم اینگونه پاسخ می‌دهند: «چرا که امامت قرآن - و نه امامت دوازده امام - باعث همه پیروزیها و سرفرازیها و مانع از ظهور همه علل و اسباب سقوط و رکود شکست و انحراف و فساد در میان امت اسلامی است» صد در صد درست می‌فرمایند، و کاش برادران شیعه امامی ولایتی که «برگه امان ولایت» توزیع می‌کنند و حضرت جبریل (علیه السلام) را دم در بهشت نگهبان گذاشته اند» که غیر امامی ها و غیر ولایتی ها را نگذارند وارد بهشت شوند، و ما را با صفتهای شایسته «منکران ولایت» از قبیل «کفار دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» می‌نوازند، در اینگونه تعبیرات نهج البلاغه و توضیحات آقای علاءالدین حجازی دقت می‌کردند تا خدای نکرده کسی از بین این کفار دوران جاهلیت نیاید اعتراض کند: آقا شما در تناقض افتاده اید اگر امامت قرآن اینقدر مهم است و اینهمه کار برد دارد که علی ابن ابیطالب فرمود اند، و شما می‌فرمایید پس چرا از همین قرآن برگه امان نگیریم و به جبریل که خودش واسطه آوردن قرآن بوده نشان ندهیم تا راه بهشت را ایمان باز کند؟

ملاحظه می‌فرمایید؟ علی ابن ابیطالب از قرآن برگ امان می‌گیرد، سائر ائمه و علماء و صلحاء از قرآن برگ امان می‌گیرند، و خود حضرت علی او را امام معرفی می‌کند، اما ما بیایم از کسانی که خود شان محتاج امان قرآن و پیرو قرآن هستند برگ امان ولایت بگیریم؟! خدایا! «عقل سالم و مستقل» عنایت فرما و از پیروی «هوی و هوس و شهوت» نجاتمان بده. اجازه بدهید که این

مطلب را در همینجا تمام کنم و ادامه سخنان آقای حجازی را که بسیار اهمیت دارد در ذیل عنوان مستقلی بیاورم تا لذت ببرید..

حقیقت می درخشد

با عرض سلام مجدد و خسته نباشید خدمت شما خوانندگان عزیز و گرامی و همچنین نویسنده گرانقدر تجلی امامت در نهج البلاغه که به حق اینجا تجلی امامت قرآن را در نهج البلاغه ثابت کرده اند، در ادامه آن سخن گهربار اعلم به قرآن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمودند: «بنده صالح و محبوب خدا زمام اراده خویش را به دست قرآن سپرده و آن را امام و رهبر خویش قرار داده است» آقای حجازی در ادامه توضیحاتشان بر این سخن طلایی و زرین حضرت امیرالمؤمنین می فرمایند: «تاریخ اسلام شاهد درخشنده ترین پیروزیهای امت اسلامی در عصر امامت قرآن، و روزگار حاکمیت کتاب خدا در میان مسلمانان است». به به (و شهد شاهد من أهله) با اجازه آقای حجازی! ما و خوانندگان عزیز می خواهیم بدانیم که مقصود تا از «تاریخ اسلام» همان تاریخی است که به فرموده شما بدست «کفار دوران جاهلیت و خارجین از دین و مستحقین دوزخ و محرومین از بهشت» رقم خورده است؟! نخیر اضافه بر آن گناه آنان بیش از ما بوده، منافقین! و مرتدین! و غاصبان خلافت! و غاصبان فدک! و ظلم کنندگان بر اهل بیت! و تحریف کنندگان قرآن! و بدعت گذاران در دین! و مرتکبان صدها مخالفت دیگر با نص قرآن (چنانکه در کشف الأسرار جناب خمینی ص ۱۱۴ آمده، مخالفتهای ابوبکر با نص قرآن! و (ص ۱۱۷) مخالفت های عمر با نص قرآن!) منظور شما همین «تاریخ اسلام» است؟! آخر کدام «تاریخ» و کدام «اسلام»؟! به کجایی این تاریخ اسلام افتخار می کنید؟! کدام نقش شما جدی و کدام شوخی است؟! ما چطور بدانیم که کی و در کجا نقش خود را بازی می کنید و کی و در کجا نقش دیگران را؟! ممکن است راهنمایی بفرمایید؟!

این درخشنده ترین پیروزیهایی که آنرا به امت اسلامی نسبت می دهید مگر این همان امت اسلامی نیست که به فرمایش شما طی بیست و پنج سال سکوت مرگبار بدترین فجایع را بر سر اسلام و اهل بیت آوردند؟! اینجا چگونه قابل ستایش هستند؟!

می فرمایید: «در عصر امامت قرآن و روزگار حاکمیت کتاب خدا در میان مسلمانان» چه کسانی قرآن را امام معرفی کرده و آنرا در میان مسلمانان حاکم کرده بودند؟! همین کسانی که با نص قرآن مخالفت می کردند؟! همین کسانی که غاصب و ظالم و منافق و مرتد بودند؟! آخر از کسانی که قرآن را تحریف کردند؟! و سنت ها را به بدعت ها مبدل کردند؟! و حق مادی و معنوی اهل بیت را غصب کردند؟! و بر آنان ظلم و ستم روا داشتند؟! و به نفاق و ارتداد مبتلا بودند!! شما چگونه

انتظار دارید که «درخشنده ترین پیروزیها» را برای امت اسلامی رقم بزنند و «امامت قرآن را حاکم کنند»؟!

تناقض یا حقشناسی؟

آقای حجازی شما مطمئن هستید که این جملات را قلم جناب عالی نوشته؟! و جداً از طرح این حقایق چه منظوری داشته اید؟! اگر جدی همینطور است که شما می فرمایید پس چرا برگ امان ولایت توزیع می کنید و ما و قبل از ما، آن افتخار آفرینان تاریخ اسلام را بدتر از «کفار دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» می دانید؟! آیا احتمال می دهید که تنها در این بخش از نوشته هایتان شما با عقل سالم و مستقل نوشته اید و از هوی و هوس و شهوت بدور بوده اید؟! آیا دوست ندارید که بیشتر تحقیق کنید و اگر همین حقایق را درست تشخیص دادید نصیحت برادرانه ما را بپذیرید که (عرفت فالزم)؟!

در ادامه می فرمایید: «فتح ایران باستان به دست مسلمانان، درهم کوبیدن امپراتوری عظیم بیزانس از سوی پیروان قرآن، و فرمانروایی قرآن از ظهور اسلام تا به امروز در صحنه سیاست جهانی دلیل روشن و حجت کامل بر حقانیت و صلاحیت امامت قرآن است» (ص ۷۵).

باور کنید خواننده عزیز! که این جملاتی که نقل کردیم از ما نیست از خود آقای حجازی است، فکر نکنید من و آقای حجازی با هم ساختیم که شما را سرکار بگذاریم! خیر اینطور نیست، البته این احتمال وارد است که من و آقای حجازی و حتی کسانی که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و سایر افتخار آفرینان تاریخ بشر را مخالف نص قرآن می دانند در اعماق دلمان متحد باشیم و حق را مانند خورشید تابان بینیم و بشناسیم و احیاناً نخواسته و بی اختیار هم مثل همینجا به آن اعتراف کنیم اما اینکه چرا علناً و صراحتاً آنرا نمی پذیریم و آشکار نمی کنیم؟ علت دارد، در صورتی که حسن ظن داشته باشیم می گوییم: علتش غفلت و بی توجهی است، و اگر تعبیرات خود آقای حجازی را به کار ببریم می گوییم: شاید عقلها سالم نباشد، یا استقلال نداشته باشد، یا به دام هوی هوس و شهوت گرفتار باشد! در هر صورت هدایت و گمراهی از طرف خداست. ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ﴾ (الزمر: ۳۷). ﴿مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ﴾ (الأعراف: ۱۸۶).

«هر کس را که خداوند متعال هدایت کند کسی نیست که او را گمراه کند و هرکسی را که خداوند متعال گمراه کند کسی نیست که هدایتش کند».

خدایا! همه ما را به راهی که خودت می پسندی هدایت کن و به ما جرأت و شهامت تصمیم گیری را عنایت فرما.

خواننده عزیز! توجه بفرمایید! نویسنده محترم می‌فرماید: «فتح ایران باستان و امپراتوری بیزانس روم به دست مسلمانان و پیروان قرآن بود» حقیقت همین است. فقط چشم بینا و گوش شنوا و دل بیدار و عقل سالم و مستقل می‌خواهد که ببیند، و جرأت و شهامت و مردانگی و صداقت می‌خواهد که مثل آقای حجازی اعتراف کند، نه اینکه مثل شبکه بد نام «سلام» خورشید را با یک دست پنهان کند.

سه اعتراف مهم

در این جمله کوتاه آقای حجازی سه اعتراف بزرگ نهفته است:

۱- فاتح اصلی ایران حضرت عمر بن خطاب، فاروق اعظم و عدالت گستر بی همتای تاریخ بشر رضی الله عنه بود، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر بعد از من پیامبری می‌بود قطعاً عمر می‌بود، و فرمانده جنگ حضرت سعد بن ابی وقاص بود، فرمانده شجاع و مجاهدی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله مدال افتخاری دریافت کرد که نظیر آن در تاریخ وجود ندارد «ارم فِدَاكَ اَبِي وَاُمِّي» رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به ایشان فرمودند: «ای سعد، تیر بینداز پدر و مادرم فدایت باد!» اما متأسفانه امروز در نتیجه تحریف تاریخ در جامعه ما خیلی از مردم نه تنها این دو شخصیت بی نظیر تاریخ بشریت را نمی‌شناسند که به بدی می‌شناسند و یاد می‌کنند، آری این فرمانده شجاع و مجاهد در حالی لشکر فتح ایران را فرماندهی می‌کرد که از زخم و مریضی نمی‌توانست خودش را بر روی اسب نگه‌دارد..

۲- اعتراف دوم اینکه فاتحان ایران یعنی صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمان بودند برخلاف عقیده بعضی‌ها که آن مردان مؤمن و مجاهد و دلیر و تاریخ ساز و افتخار آفرین را منافق و مرتد و غاصب و ظالم معرفی می‌کنند! و برای ورود به بهشت از آنها برگ امان ولایت می‌طلبند و آنها را بدلیل عدم پذیرش امامت کافر و خارج از اسلام و دوزخی و محروم از بهشت می‌خوانند!!

۳- و اعتراف سوم اینکه آنها پیروان حقیقی قرآن بودند، و إلا امامت قرآن را نمی‌پذیرفتند و قرآن را حاکم نمی‌کردند، پس فاتحان ایران باستان همان صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله بودند که مسلمانان واقعی و پیروان حقیقی قرآن بودند، فراموش نشود اینها اعترافات آقای علاءالدین حجازی است که کتاب ایشان توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی چاپ شده است، ایشان اضافه می‌کنند که: «فرمانروایی قرآن از ظهور اسلام تا به امروز در صحنه سیاست جهانی، دلیل روشن و حجت کامل بر حقانیت و صلاحیت امامت قرآن است». و نه امامت ائمه دوازده گانه، در جملات آخر این پاراگراف آقای حجازی دقت کنید که چگونه «حقانیت و صلاحیت امامت قرآن» را اثبات می‌کنند، حرف ما هم همین است، می‌گوییم: وقتی قرآن امام است و صلاحیت امامت را دارد و فرمانروایی اش از لحظه ظهور تا الان دلیل و برهان قاطع امامتش

است، پس دوازده امام که امامتشان حد اکثر پس از آغاز غیبت کبری (۳۲۹ هجری) عملاً تمام شد و امت را باز مثل اول بی سر پرست رها کردند چه نفعی برای اسلام و امت اسلامی دارد؟! و بودن نبودن امام دوازدهم در غار سامراء که تا حالا یازده قرن یعنی هزار و صد سال طول کشیده چه نفعی برای اسلام دارد؟! آیا باز هم لازم می‌بینید که منتظر باشید و دعای فرج بخوانید؟! یا همگی مثل آقای حجازی اعتراف کنید که امامت حق قرآن است که شایستگی امامت و عمر امامت و حضور و شادابی و نشاط مستلزم امامت را دارد؟ آیا باز هم فکر می‌کنید دعای ندبه خواندن دردی را دوا می‌کند؟! و در صف منتظران نشستن واقعا فرج می‌آورد؟! خود دانید.

آقای حجازی الحمدلله که عقل سالم و مستقل شان را به کار انداخته و به حقایق اعتراف می‌کنند گرچه همراه با تناقض باشد اما حقیقت، حقیقت است به قول عربها: (الحق أبلج والباطل جلیج).

ملاحظه فرمایید: «از آنجا که شناخت امام و معرفت وی چنانکه پیش از این در آغاز بحث پیرامون مسأله امامت بیان شد وظیفه حتمی و قطعی هر مسلمان است، برای شناخت قرآن که اولین!! امام امت اسلامی است، به خود قرآن روی می‌آوریم» برای اثبات این مطلب دلیل آورده اند: «چرا که آیات قرآن برای عرفان و شناخت این امام (یعنی قرآن) سندی معتبر! و مرجعی متین و مطمئن! می‌باشد!» آنگاه این تیتیر را اضافه می‌کند.

«شناخت قرآن از آیات فرقان»

ما قبل از اینکه جمع بندی نویسنده را از آیات ذکر شده ملاحظه کنیم با هم یک جمع بندی می‌کنیم.

* در آیه اول: (سوره المائدة: ۱۵؛ ۱۶) قرآن کریم نور یعنی روشنی و روشنگر و کتاب آشکار و وسیله هدایت معرفی شده است.

* در آیه دوم: (سوره النساء: ۱۷۴) قرآن کریم برهان (یعنی دلیل قاطع) و نور (روشن و روشنگر و مبین و آشکار).

* در آیه سوم: (سوره یونس: ۵۷) قرآن کریم موعظه و شفاء و هدایت و رحمت برای جهانیان معرفی شده است.

* در آیه چهارم: (سوره زمر: ۲۸) قرآن کریم، قرآن عربی و بدون کاذبی معرفی شده.

* در آیه پنجم: (فرقان: ۱) قرآن کریم فرقان (جدایی کنند بین حق و باطل) و ترساننده معرفی شده است.

* در آیه ششم (نحل: ۸۹) قرآن کریم تبیان (یعنی بیان کننده) و هدایت کننده و رحمت و بشارت برای مسلمین معرفی شده است.

* در آیه هفتم: (آل عمران: ۱۰۷) قرآن کریم ریسمان خدا معرفی گردیده است.

* در آیه هشتم: (قمر: ۱) قرآن کریم آسان معرفی شده است.

* در آیه نهم: (لقمان: ۲ و ۳) قرآن کریم کتاب با حکمت و هدایت و رحمت برای نیکوکاران معرفی شده است.

* در آیه دهم: (فصلت: ۴۱، ۴۲) قرآن کریم کتاب غالب، کتابی که باطل به او راه ندارد، نازل شده از ذات با حکمت و ستوده شده معرفی گردیده است.

* در آیه یازدهم: (هود: ۱) قرآن کریم کتابی محکم با بیانی مفصل معرفی شده است.

* در آیه دوازدهم: (ص: ۲۹) قرآن کریم کتابی پر برکت و شایسته تدبر و پند گرفتن معرفی شده است.

* در آیه سیزده: (واقعہ: ۷۷، ۷۹) قرآن کریم کتابی مکرم و سودمند و محفوظ معرفی شده است.

* در آیه چهارده: (النحل: ۶۴) قرآن کریم حل کننده اختلاف، و هدایت و رحمت برای مؤمنان معرفی گردیده است.

* در آیه پانزدهم: (ابراہیم: ۱) قرآن کریم راهنما بسوی نور و نجات از تاریکیها معرفی شده است.

* در آیه شانزدهم: (الأعراف: ۲۰۳) قرآن کریم بصائر یعنی وسیله دیدن و هدایت و رحمت برای مؤمنان معرفی گردیده است.

* در آیه هفدهم: (اسراء: ۱۹) قرآن کریم هدایت کننده به بهترین راهها معرفی شده است.

حالا با توجه به اینکه قرآن کریم نور آشکار و روشن و روشنگر و وسیله هدایت و برهان و موعظه و شفاء هدایت و رحمت و بدون کاذبی و جدا کننده حق از باطل و ترساننده و (تبیان) بیان کننده) و آشکار و بصائر و هدایت کننده و رحمت و مژده و بشارت و ریسمان خدا و آسان و با حکمت و غالب و محفوظ از هر باطل و کری و محکم و مفصل و با برکت و شایسته تدبر و پند گرفتن و سودمند و حل کننده اختلاف، و راهنما به سوی نور، وسیله نجات از تاریکیها و دهها صفت دیگر است، آیا می توانیم بپرسیم امامی که این همه صفت و بزرگی و بزرگواری و قدرت و شایستگی دارد و آسان هم است و بدون انتظار و دعای ندبه هم به کمک انسان می رسد آیا این امام بهتر است یا امامانی که سلسله یازده نفری آنها (به اضافه دوازدهمی که به گواهی اصول کافی متولد نشده) در برابر امامت قرآن و صفات قرآن به هیچ عنوان قابل مقایسه نیستند.

فراموشی نشود

جناب آقای حجازی! خود شما فرمودید: به فرموده حضرت علی بن ابیطالب «نخستین! امام حق امت اسلامی قرآن کریم است».

خود شما فرمودید: «تلاش در جهت! امامت و حاکمیت قرآن» وظیفه امت اسلامی است. خود شما فرمودید: «در پرتو امامت قرآن و حاکمیت فرهنگ قرآن امت اسلامی به نهایی ترین قله رفیع عزت صعود خواهد کرد».

خود شما فرمودید: «تاریخ اسلام شاهد درخشنده ترین پیروزیهای امت اسلامی در عصر امامت قرآن و روزگار حاکمیت کتاب خدا در میان مسلمانان است».

خود شما فرمودید: «فتح ایران باستان بدست مسلمانان پیروان قرآن و در عصر فرمانروایی قرآن بوده است».

خود شما فرمودید: «حضور و فرمانروایی قرآن در صحنه سیاست جهانی دلیل روشن بر حقانیت و صلاحیت امامت قرآن است».

و خود شما فرمودید: «قرآن اولین امام امت اسلامی است».

پس با توجه به این همه فرمایشات شما در بیان معرفی و اهمیت امامت قرآن، آیا بازهم امامت ائمه معصومین! را مورد نیاز جامعه می دانید؟ آیا باز هم منکر امامت ائمه معصومین را «کافر بدتر از دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» می دانید؟ آیا بازهم برای عبور از صراط و ورود به بهشت برگ امان ولایت لازم می دانید؟! باور کنید شک دارم که آیا قلمی که امامت قرآن به این قشنگی را نوشته همان قلمی باشد که امت اسلامی را صرفاً به دلیل نپذیرفتن امامت و ولایت ائمه که هیچ دلیل و برهان قابل قبول ندارد بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام بخوانید! البته انسان همیشه به یک حالت نمی ماند شاید بین نوشته اثبات امامت و ولایت و بین اثبات امامت قرآن فاصله زمانی یا حتی عقیدتی وجود داشته باشد. در هر صورت ما امیدواریم کسی که اینقدر به قرآن علاقه و محبت و ایمان داشته باشد این شاءالله این ثقل اکبر و امام هدایتگر او را تنها نخواهد گذاشت و به طریق اقوم خودش هدایت خواهد کرد.

و اما جمله بندی خود آقای حجازی که از کتاب نامه هدایت دکتر مهدی رکنی (ص ۱۱۵ تا

۱۷۷) نقل کرده را ما گلچین و مختصر می کنیم:

- قرآن کریم کتاب با شکوه و بی همتا که باطل را از هیچ سو به آن راه نیست.

- این نامه مبارک بهترین سخن نور را عرضه می کند که همه نور است و هدایت و سراسر

موعظه و حکمت و مایه شفا و رحمت می باشد.

- این کتاب مبین دور از ناراستی و هر گونه کاژی، روشنگر حق و باطل بیان کننده هر مشکل، رفع کننده اختلاف است، و با این همه وسیله ای آسان برای تذکر و غفلت زدایی می باشد.

- قرآن مجید همان ریسمان خداست که در آویختن به آن موجب وحدت و اخوت و زایده قدرت و زداینده کینه و عداوت است.

پذیرندگان پیامش را تولدی دوباره و حیاتی تازه می بخشید و مؤمنان نیکوکار خوشرفتار را به حیاتی طیب و خوش، نیکو فرجام و سعادت بخش نایل می گرداند.

تا اینجا جمع بندی آقای حجازی به نقل از «نامه هدایت» بود. بازهم با توجه به آیات کریمه و جمع بندی نامه هدایت و جمع بندی خودمان عقیده به قرآن راسخ تر و محکم تر می گردد و هر انسان مؤمن را از ته دل مشتاق و شیفته قرآن می کند که مانند اقبال لاهوری شاعر فارسی گوی مشرق زمین بی اختیار فریاد کشد که:

فاش گویم آنچه در دل مضمَر است = این کتابی نیست چیزی دیگر است
چونکه در جان رفت، جان دیگر شود = جان که دیگر شد جهان دیگر شود

استنباط عجیب نویسنده!

در پایان مبحث امامت قرآن یک موضوع باقی مانده که با آقای حجازی تصفیه نکردیم و آن نحوه استدلال ایشان از متن زیبای نهج البلاغه است که این بخش را با آن شروع کردیم ایشان قبل از اینکه جمله امیرالمؤمنین علیه السلام و علیه السلام از نهج البلاغه را بیاورند که قرآن را امام خود معرفی کرده بودند می نویسند: «نخستین چهره روشن و مطهری که در کلام امام علیه السلام با عنوان امام برای امت اسلام معرفی شده قرآن مجید می باشد».

تا اینجا که متعلق به خود مبحث امامت قرآن است، سپس می نویسد: «امام موحدان پرهیزگار در خطبه ۸۶ نهج البلاغه به توصیف بهترین بندگان خدا (أحب عباد الله) پرداخته و اگر چه به ظاهر، امام در این خطبه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره فرموده. (دقت کنید) ولی از محتوای کلام و ویژگیهایی که آن حضرت در وصف بهترین بندگان خدا بیان فرموده چنین به نظر می رسد که مقصود امام از (أحب عباد الله) ائمه اطهار علیهم السلام می باشند. (ماشاء الله به این استنباط فقیهانه و فیلسوفانه!!) چرا که صفات و ویژگیهای که امام در باره ایشان (أحب عباد الله) بیان کرده مصداق و نمونه عینی دیگر جز اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله نمی تواند داشته باشد!! عجباً، پس اینهمه صفاتی که در قرآن کریم برای مؤمنین و متقین و محسنین و صابرين و مجاهدین و تائبین و ذاکرین و مستغفرین و دهها صفت دیگری که آمده غیر از اهل بیت مصداق دیگری نمی تواند داشته باشد؟! بگذریم صحبت از این است که کتاب آقای حجازی (تجلی امامت در نهج البلاغه) است ایشان بعد

از ۷۵ صفحه اولین نصی که برای تجلی امامت ائمه در نهج البلاغه آورده می‌گوید که: امام به ظاهر در این خطبه به اهل بیت پیامبر ﷺ اشاره نفرموده ولی مقصود امام، ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشند؟! خیلی جالب است! آقای حجازی! این چه طرز استدلال است؟! شمایی که از عقل و اهمیت عقل سخن رانیدید و فرمودید: «هرکس آگاه تر و دانشمندتر باشد کارهایش عقلانی تر است! آیا شما که ظاهرا آگاه و دانشمند هستید استدلال شما عقلانی تر است؟! اینطور تجلی امامت در نهج البلاغه را ثابت می‌کنید؟! پس تا جایی که عقل ناقص ما یاری می‌کند این نحو استدلال شما نه تنها عقلانی نیست که ممکن است خیلی معتقدات دیگر شما را نیز مورد شک و تردید قرار دهد، پس اینرا قبول دارید که تا اینجا هیچگونه دلیلی در جهت اثبات تجلی امامت در نهج البلاغه ارائه نکرده اید، تا ببینیم جلوتر جی می‌شود.

«پیامبر خدا امام حق»

نویسنده محترم در ذیل این عنوان می‌فرماید: از آنجا که در این صحیفه بر آئیم تا سیمای امام را در آئینه نهج البلاغه مشاهده کنیم و به دیگران بنماییم، به خطبه ۹۳ این کتاب شریف روی می‌آوریم...

در این خطبه حضرت علی علیه‌السلام و ﷺ «آن برگزیده خالق و محبوب خلق و حبیب خدا را، امام حق و پیشوای پرهیزگاران و هدایت طلبان معرفی می‌فرماید: «فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى، وَبَصِيرَةٌ مِّنْ اهْتَدَى، وَسِرَاجٌ لِّمَعِ ضَوْؤُهُ، وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَزَنَدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ؛ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَكَلَامُهُ الْفَصْلُ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ»

«پس آن بزرگوار (پیامبر اکرم ﷺ) امام پرهیزگاران و روشنی دیده هدایت طلبان است، محمد ﷺ نور افگن تا بنده ای است که نورش می‌درخشد، شهابی است که درخشندگیش خیره کننده است، و آتش زنه ایست که برقش چشم را خیره می‌کند، راه و روش و پیامبر، استقامت و میانه روی، طریقه اش رشد، سخنانش جدا کننده حق و باطل و قضاوتش عدالت محض است». بعد از ترجمه این نص کوتاه نهج البلاغه که امامت پیامبر مکرم ﷺ را ثابت می‌کند، نویسنده محترم می‌نویسد: به فرموده مولای موحدان امام علی علیه‌السلام: پیامبر اسلام ﷺ بر پایگاه رفیع ولایت و امامت نیز جای گرفته است، در میان سلسله جلیله پیامبران الهی تنها پیامبر اسلام و نیای بزرگوارش ابراهیم بت شکن به این امتیاز ارزنده متاز می‌باشند که علاوه بر مقام رسالت، به مقام عظیم امامت نیز دست یافته اند!! (دقت کنید).

امامت مهمتر از نبوت!!

خواننده‌گان عزیز استحضار دارند که در مذهب شیعیان امامی، امامت مهم‌تر از نبوت است! و مقام و منزلت ائمه اهل بیت بالاتر از مقام پیامبران علیهم‌السلام است!! اینکه ایشان می‌فرمایند «فقط حضرت ابراهیم و خود رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مقام عظیم امامت نیز دست یافته‌اند» یک مغلطه بی دلیل است، برای اثبات امامت ابراهیم علیه‌السلام آیه **﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾** (الفرقان: ۷۴) را دلیل می‌آورند، اما اینکه امامت رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چگونه ثابت می‌شود تا کنون دلیلی پیدا نکرده‌اند! و این یکی از بارزترین نقاط تحدی است که همواره در فرا راه برادران شیعه امامی مطرح است که امامت حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از کجا ثابت می‌شود؟! اگر ثابت کردند ما هم برای شیعه شدن فکر جدی خواهیم کرد! البته از این قبیل موارد زیاد است که ان شاء الله در جای خودش مطرح خواهد شد. شاید این مورد یکی از صدها شگفتی باشد که در مذهب امامی وجود دارد که افرادی از خانواده پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از تمام پیامبران حتما پیامبران اولوالعزم افضل و بهترند!! نه تنها ائمه که حضرت فاطمه علیها‌السلام نیز به فرموده تئوریسن‌های شبکه سلام که در آغاز سال میلادی امسال ۲۰۰۷م در پاسخ یک شنونده شان (آقای حسینی ا. ایران) فرمود که: حضرت فاطمه از حضرت عیسی طبیعی است که بهتر باشد این هم احتیاج به پرسیدن دارد؟

و جناب خمینی در کتاب ولایت فقیه که اسم دیگرش حکومت اسلامی است می‌فرماید: «ائمه ما مقامی دارند که هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربی به آن نمی‌رسد».

حالا ما و خوانندگان گرامی حق داریم از بنیاد پژوهشهای اسلامی و آقای حجازی و شبکه سلام بپرسیم که این «عقیده!» کجایش با عقل سالم و مستقل هماهنگی دارد؟! و آیا می‌توان ادعا کرد کسانی که به چنین عجائبی اسلام ناب محمدی می‌گویند «عقل سالم و مستقل و دور از هوی و هوس و شهوت» دارند؟! و آیا طبق ضوابط عقل شناسی و تقسیمات عقل و عقلاء که آقای حجازی زحمت آنرا کشیده‌اند می‌توان گفت! که اینگونه عقاید عجیب و غریب عقلانی است؟! زیرا که معتقدانش «بر قله رفیع آگاهی و درایت بالارفته‌اند» از آنجایی که این بزرگواران «دانشمندتر و آگاه‌ترند اعمال و افکار و گفتارشان بر اساس عقل و بر پایه احکام عقلانی‌تر است!» تا ببینیم که نظر سایر عقلاء چیست! و شگفت‌تر اینکه بر اساس همین اعتقادات «برگ امان ولایت» توزیع می‌کنند! و دم در بهشت نگهبان می‌نشانند! و تمام آحاد امت اسلامی و بلکه تمام خدا پرستان و یکتا پرستان در طول تاریخ را «بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت می‌خوانند!!».

به به! چه لذتی دارد شربای گرم و بی نمک! پس تا اینجا از فرمایشات نویسنده محترم چنین ثابت شد که امام اول قرآن کریم است درست، امام دوم پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند این هم درست،

حالا از این به بعد ایشان به اصل موضوع وارد می شوند و آن اثبات امام سوم و امامت اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام است تا ببینیم که آنرا از نهج البلاغه چگونه تجلی می بخشند ملاحظه فرمایید:

«عترت پیامبر امام حق»

یکی از شگفتیهای مذهب شیعه امامی که جدیداً اسلام ناب محمدی هم نامیده می شود این است که تمام امت محمد را (به جز امامیان) مورد خشم و غضب و کینه و عداوت و لعن و نفرین آشکار قرار می دهد! نه از امروز که از اولین روزهای تاریخ اسلام! و نه تنها عموم مردم را که بهترین و شایسته ترین افراد و خلفاء و ائمه و علماء و مجاهدین و تقریباً بایک استثنای خیلی نا چیز که حد اکثر به پنج نفر می رسد بقیه همه غاصب و ملعون و منافق و مرتد بوده و تا قیامت هم خواهند بود، و به تعبیر نویسنده محترم این کتاب «بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت می باشند!!».

در ذیل عنوان مذکور نویسنده محترم چنین عقل سالم و مستقل خودش را به نمایش می گذارد: «امام علی (ع) در خطبه هشتاد و شش نهج البلاغه شریف پس از بیان نابکاری! و نامردیهای! عالم نمایان! بی دانش! و رهبران و پیشوایان بدعت گذار! در جامعه اسلامی که قرآن را به نظر و رأی خود تفسیر می کنند! در حالی که هیچ بهره ای از اسرار و حقایق و علوم و دقایق قرآن نبرده اند! امت اسلامی را مخاطب قرار داده و به سر این امت لجوج! که بر انحراف خود پا می فشارد فریاد می زند: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟» و «أَنَّى تُؤْفَكُونَ!» وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاصِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ؟ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَيَبْنِيكُمْ عِثْرَةَ نَبِيِّكُمْ؟ وَهُمْ أَرْمَةُ الْحَقِّ، وَالسِّنَةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ». (خطبه / ۸۶).

«مردم! کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچمهای حق برپاست و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغهای هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می روید؟ سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید».

خواننده عزیز! ملاحظه می فرمایید! که فرد آگاه و دانشمندی مثل نویسنده که بر قله رفیع آگاهی و درایت بالا رفته چقدر عاقلانه قلم می زنند «و اعمال و افکار و گفتار شان چقدر بر اساس عقل و بر پایه احکام عقلانی است!» مگر همین چند دقیقه پیش نبود که ایشان می فرمودند: «تاریخ اسلام شاهد درخشنده ترین پیروزیهای امت اسلامی در عصر امامت قرآن و روزگار حاکمیت کتاب خدا در میان مسلمانان است؟ فتح ایران باستان به دست مسلمانان! (دقت کنید) درهم کوبیدن امپراتوری

عظیم بیزانس از سوی پیروان قرآن (دقت کنید)، و فرمانروایی قرآن از ظهور اسلام تا به امروز در صحنه سیاست جهانی، دلیل روشن و حجت کامل بر حقانیت و صلاحیت امامت قرآن است.» (ص، ۷۵).

پس چطور شد که چند دقیقه بعد مسلمانان و امت اسلامی و پیروان قرآن، نابکار! و نامرد! و عالم نمای! بی دانش! و رهبر و پیشوای بدعت گذار! شدند که قرآن را با نظر و رأی خود تفسیر می کنند؟! و بهره ای از اسرار و حقایق و علوم و دقایق قرآن نبرده اند؟! فقط طی چند دقیقه این امت مسلمان و مبکر درخشنده ترین پیروزیها و فاتحان امپراطوری ایران و روم که فقط با پیروی از قرآن آنهمه افتخار آفریده بودند منحرف و لجوج شدند؟!

یک بن بست دیگر

نخیر آقای حجازی اینبار نمی توانید طفره بروید و مثل تئوریسین های شبکه سلام از مشرق به مغرب بپرید! باید پاسخ بدهید! بفرمایید که، آن مسلمانان و امت اسلامی پیروان قرآن که تاریخ اسلام شاهد درخشنده ترین پیروزی های آنان است» آنها آن پیروزی های درخشنده از جمله «فتح ایران باستان و امپراطوری عظیم بیزانس» را با پیروی از کدام قرآن بدست آوردند؟! از همین قرآنی که آنرا با رأی خود تفسیر می کردند؟! و از اسرار و حقایق و علوم و دقایق آن هیچ بهره ای نبرده بودند؟! آیا آنها همین مخاطبان حضرت علی بودند که با لجابت بر انحرافشان پافشاری می کردند؟! آیا حضرت علی علیه السلام و کرم الله وجهه حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه و سایر افتخار آفرینان تاریخ بشر و فاتحان ایران و روم و پیروان قرآن را نابکار! و نامرد! و عالم نما! و بی دانش و رهبر و پیشوای و رهبر بدعت گذار! می دانست؟! آیا حضرت علی که قرآن را امام خود می داند در باره این صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و رضی الله عنهم اجمعین جامعان و عالمان و عاملان و ناشران و مدافعان از قرآن همین عقیده را داشته است که آنها قرآن را به نظر و رأی خود تفسیر می کردند، و از اسرار و حقایق و علوم و دقایق قرآن هیچ بهره ای نبرده اند؟!

نه آقای حجازی ما ان شاء الله از خود کتاب شریف نهج البلاغه در همین کتاب به گونه مختصر و در سلسله اسرار نهج البلاغه بخش تجلی صحبت و صحابه مفصل ثابت خواهیم کرد که جنابعالی و سایر کسانی که «برگ امان ولایت» و «عداوت صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله» را به همراه دارند به خطای فاحش رفته اند و حضرت علی و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام و قبل از آنها خود رسول مکرّم صلی الله علیه و آله از اینگونه عقاید ضد قرآن و ضد نهج البلاغه و ضد عقل و خرد و تاریخ بیزارند. حتی خود شما نویسنده محترم نیز چند دقیقه پیش از این عقیده خود بیزار بودید! درست است؟!

خطبه ای که نویسنده محترم نقل کرده ترجمه آنرا به نقل از ترجمه فیض چنین آورده است: «بنابر این به کجا می روید و چگونه دروغ می گوئید؟ در حالیکه پرچمهای هدایت بر افراشته، آیات و نشانه های الهی آشکار و نور افکن های خدایی نصب شده است، با این حال چگونه شما را حیران و سرگردان می کنند؟ و در حالیکه عترت رسول الله ﷺ در میان شما است، چرا خود را به کوری زده اید؟ خاندان پیامبر رهبران حق، راهنمایان دین، و منطقی و زبان گویای حقیقت و راستی می باشند، عترت پیامبر را در بالاترین و نیکوترین پایگاههای قرآن بیابید، و به مانند حیوانات تشنه که به سوی آب می شتابند به آنها روی آورید». مترجم محترم داخل پرانتز اضافه کرده است (از چشمه های جوشان علوم اهل بیت پیامبر بهره مند و سیراب شوید).

دشمنی با امت چرا؟!

قبل از توضیحات ما سخن نویسنده محترم را نیز ملاحظه فرمایید ایشان می نویسد: امام علی علیه السلام در این خطبه از سوز دل و از گذرگاه رأفت و عطوفت نسبت به مردم، امت اسلامی را نیز زیر سؤال می برد(!!)، و گمراهی و دروغ! و فریبکاری! آنها را پس از رحلت پیامبر ﷺ در رابطه با مسأله امامت، بر سرایشان فریاد می کند! و در نهایت صراحت و روشنی بیان، مسئولیت گمراهی مسلمانان و انحراف آنان از صراط مستقیم قرآن و سنت و امامت را بر عهده ایشان می گذارد....»

خیلی شگفت انگیز است، امتی که خداوند در قرآن کریم آنرا ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰). ترجمه: «هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شدید برای مردمان، می فرمائید بکار پسندیده و منع می کنید از ناپسندیده و باور می دارید خدا را»، می نامد از دید پیروان اسلام ناب محمدی! امتی گمراه! و دروغ گو! و فریبکار! و منحرف! است، که به ادعای این مسلمانان ناب! و مدعیان محبت اهل بیت! علی علیه السلام «این امت اسلامی را زیر سؤال می برد» و مسئولیت گمراهی مسلمانان و انحراف از صراط مستقیم قرآن را بر عهده ایشان می گذارد!! عجب! با عرض پوزش آقای حجازی! این ضرب المثل معروف است که دروغگو حافظه ندارد یعنی فراموش کار است، این مسلمانان و فاتحان ایران باستان و امپراتوری بیزانس تا چند دقیقه پیش «پیروان قرآن بودند و برای حاکمیت قرآن جهاد می کردند و درخشنده ترین پیروزیها را آفریدند» چی شد که در خلال چند دقیقه منحرف و گمراه شدند!! وانگهی شمایی که هفده تا آیه ردیف کردید و در باره قرآن و صحابه ای که قرآن را حاکم کرده بودند سخنان نغز و شیرین نوشتید اینجا چطور ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ را ندیدید، آیه ای که افتخار آفرینان این امت را ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ

أَلْفَوْزُ الْعَظِيمِ ﴿١٠٠﴾ (التوبة: ١٠٠). «و سبقت کنندگان نخستین از مهاجران و انصار و آنانکه پیروی ایشان کردند به نیکوکاری خوشنود شد خدا ازین جماعت و ایشان خوشنود شدند از وی، و آماده ساخت برای ایشان بوستانهایی که می‌رود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه، این است پیروزی بزرگ» لقب داد را ندیدید که چگونه خداوند به آنان وعده بهشت داده است، و نیل آنان به بهشت را فوز عظیم نامیده است!

به نظر شما کسانی که این تأیید شده های خدا و قرآن را «لجوج» و «منحرف» و «غاصب» و «ظالم» و «دروغگو» و «فریبکار» و «مخالف قرآن» بخوانند جزو کدام دسته اند؟ آنهایی که عقل سالم دارند؟! آنهایی که عقل شان مستقل است؟! آنهایی که از هوی و هوس و شهوت بدورند؟! باز فرموده اید: (...توطئه ها و دسیسه های اهریمنی که از سوی غاصبان حق اهل بیت عصمت و طهارت علیه ایشان اعمال شده، تا مگر مصباح هدایت الهی را خاموش کرده و شب پره های شب پرست بر امت اسلامی حکومت کنند...!)

منبر رفتن هم هنر است

آقای حجازی مثل اینکه زیاد منبر می‌روند و وقتی شروع به موعظه می‌فرمایند دلیل و برهان اصلاً لازم نمی‌بینند کنند، چون معمولاً کسانی که پای منبر روضه می‌نشینند اهل دلیل پرسیدن نیستند و حوصله دلیل شنیدن هم ندارند، چه مصباح خاموش باشد و چه روشن؟ فرق نمی‌کند، برای تشویق آقای حجازی هم که شده بنده و خوانندگان محترم پای منبر ایشان می‌نشینیم و به مواعظ ایشان گوش جان می‌سپاریم! در ادامه چون صحبت از تجلی امامت در نهج البلاغه است می‌فرمایند: «خدای توانا چراغ امامت را همواره روشن و تابنده داشته است!!» چقدر جالب و گیرا موعظه می‌کنند ملاحظه فرمایید: «و امروز که عصر غیبت است آخرین حجت و بقیه خاندان رسول الله ﷺ را در کنف (پناه) حمایت و عنایت خویش (تا اینجا که عادی است جلوتر ملاحظه کنید). از چشم ناپاک نا اهلان و نا محرمان پنهان کرده است!!» الله اکبر چشم حسود کور، اما از چشم پاک اهلان و محرمان چرا پنهان شده است؟! اینجا چه گناهی کرده اند، این اهل سنت نواصب و وهابی که سزایشان بدتر از این بود اما عاشقان چشم انتظار چرا؟ دلیل دارد ملاحظه کنید «او بقیه الله و ذخیره پروردگار، برای روزگار رهایی همه انسانها از زندان شرک و کفر و فساد و گناه و انحراف می‌باشد».

ما بالاخره نفهمیدیم که علت پنهان شدن یا پنهان ماندن ایشان چیست؟ هدف تنبیه و سزا دادن نا اهلان و نا محرمان است! یا اینکه خداوند ایشان را ذخیره کرده تا اینکه در زندانهای شرک و کفر و فساد و گناه را بشکند؟! شاید هم هر دو علت باشد. اینک به اصل دلیل یعنی اولین دلیلی که نویسنده محترم برای اثبات تجلی امامت ائمه معصومین از نهج البلاغه آورده می‌پردازیم، قبل از

اینکه محل شاهد را باز خوانی کنیم ابتدا خطبه هشتاد و شش را که شاهد مورد نظر نویسنده از این خطبه گرفته شده معرفی می کنیم در بعضی نسخه ها این خطبه شماره ۸۷ به خود گرفته است، قبل از آغاز خطبه، سید شریف رضی گرد آورنده نهج البلاغه خطبه را چنین معرفی می کند: در این خطبه صفات پرهیزگاران و فاسقان بیان می شود، و به جایگاه عترت پاک و گمان بد بعضی مردم اشاره می شود.

سپس خطبه چنین آغاز می شود: عباد الله! «ای بندگان خدا! از محبوبترین بندگان خدا در پیشگاه پروردگار بنده ایست که» کل خطبه دو و نیم تا حدود سه صفحه است، بخش عمده آن قسمت اول است که در بیان صفات پرهیزگاران است، سپس صفات فاسقان که کمتر از آن است، سپس مطلبی در باره عترت پیامبر ﷺ و جایگاه آنان، و در پایان مطلبی کوتاهی هم در باره گمان بد آمده است. کل این خطبه و طبعاً مطلبی که در باره عترت فرموده اند از قرائن و شواهدی که در خود این خطبه وجود دارد.

اولا: خطاب به رعیتی است که حضرت علی علیه السلام و علیه السلام مدتی بر آنها حکومت کرده اند و ظاهراً در پایان دوران حکومت شان آنها را فرموده اند. اینک کل این مطلب را ما در اینجا خدمت شما خوانندگان عزیز می آوریم تا شما قضاوت کنید و ببینید که بعضی ها برچه اساسی «امت اسلامی» را «غاصب و ظالم و لجوج و منحرف و گمراه و مرتد و منافق و سرانجام بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ محروم از بهشت» می دانند!

«أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ عليهم السلام : «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَيَبْلَى مَنْ بَلِيَ مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ»، فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ، وَاعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ — وَأَنَا هُوَ — أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَأَتْرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ! وَرَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَأَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَرَيْتُكُمْ كَرَامَةَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي؟ فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلَا تَتَغَلَّغَلُ إِلَيْهِ الْفِكْرُ» (خطبه / ۸۶).

«ای مردم، این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: هر که از ما می میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی شود. پس آنچه نمی دانید، نگوئید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می کنید. مردم! عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، و آنکس من می باشم، مگر من در میان شما بر اساس (ثقل اکبر) عمل نکردم؟ و (ثقل اصغر) را در میان شما باقی نگذارم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکیها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟

پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفای آن را مشاهده نمی‌کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه را ندارد، بکار نگیرید».

حالا با توجه به این بخش از خطبه به صرف نظر از اینکه سند آن چیست؟ و آیا نسبت آن به امیر المؤمنین علی علیه السلام ثابت می‌شود یا نه؟ ما فرض می‌کنیم این خطبه قطعا از فرموده‌های حضرت علی است.

ثانیا: نحوه خطاب با توجه به دهها و شاید صدها نمونه و شاهی که در خود نهج البلاغه وجود دارد اینگونه سخنان غالبا خطاب به اهل کوفه است که گاهی لحن سخن از این هم تندتر بوده است.

ثالثا: هیچگونه سخنی دال بر امامت و ولایت ائمه معصومین که برادران شیعه امامی و پیروان اسلام ناب محمدی!! ادعای منصوص بودن و بلا فصل بودن آنرا محکم دارند در این خطبه مشاهده نمی‌شود.

رابعا: نه امت اسلامی در این خطبه مورد خطاب امیرالمؤمنین است و نه پیشگامان امت بویژه خلفای راشدین ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین رضی الله عنهم اجمعی که نویسنده محترم نه جام که بشکوه غضب شان را براین اولیای خدا بی سود و بی فایده خالی کرده است بلکه قرآن می‌گوید: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (البقرة: ۱۳۴).

ترجمه: «این گروهی است که در گذشت وی راست آنچه کسب کردند و شما را است آنچه کسب کردید، و شما پرسیده نخواهید شد از آنچه آن گروه می‌کردند».

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (فصلت: ۴۶).

ترجمه: «هرکه بکند کار نیک پس نفع او راست و هرکه بدکاری کند پس وبال بر ویست و نیست پروردگار تو ستم‌کنند بر بندگان».

پایین منبر نشستن سخت است!

من تعجب می‌کنم که نویسنده محترم چرا در کنار مردم کوفه ننشسته و خودش را مخاطب حضرت امیرالمؤمنین قرار نداده و از این خطبه درس و پند نیاموخته است؟!.

آنحضرت که کردار زشت و تاریخ سیاه مردم کوفه را خوب می‌داند خطاب به آنان می‌فرماید: «پس آنچه را که نمی‌دانید نگوئید، که بیشتر حق در چیزی است که منکر آنید و آنرا که بر او حجتی ندارید معذور شمارید»

آقای حجازی! آیا بهتر نبود جناب عالی از «قله رفیع علم و دانش و درایت» چند پله پایین تر می آمدید و با «عقل سالم و مستقل» مانند سایر آگاهان و دانشمندان کارهایتان را عقلانی می کردید و این پند و اندرز و نصیحت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را متوجه خود هم می دانستید؟.

بنابراین از امیرالمؤمنین گوش کنید «و آنچه را که نمی دانید نگوئید» شمایی که پاکترین انسانهای روی زمین پس از پیامبران علیهم السلام را «منحرف و فریبکار و دروغگو» می دانید آیا حقیقتاً علم و آگاهی دارید که آنها چنین بودند که شما توصیف می کنید؟! آن فرشته صفتانی که تاریخ بشر پس از پیامبران علیهم السلام بهتر، و پاکتر، و مؤمن تر، و شجاع تر، و عادل تر، و فداکار تر، و صادق تر، و مخلص تر، از آنان ندیده است را شما چگونه غاصب! و ظالم! و منافق! و مرتد! و گمراه! و منحرف! و مخالف قرآن! و بدعت گذار! می خوانید؟! اگر شما علوی هستید و واقعا حضرت امیرالمؤمنین را دوست دارید و از ایشان پیروی می کنید پس ببینید که ایشان با همین مؤمنان پاک دل و پاک طیتی که از خدا راضی شدند و خداوند نیز از آنها راضی و خوشنود گردیده ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (التوبة: ۱۰۰). چگونه برخورد کرده شماهم همان برخورد را داشته باشید، اگر عقل سالم و مستقل دارید کاسه داغتر از آتش نباشید، و القاب زشت ننویسید و توزیع نکنید که ﴿يَسْأَلُ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾ (الحجرات: ۱۱). بیایید شمایی که ادعا دارید حقیقتاً علوی باشید و بشنوید و دقت کنید که امیر المؤمنین چه می فرمایند: «بیشتر حق در چیزی است که منکر آنید» باور کنید امروز هم بیشتر حق در چیزی است که مدعیان حب اهل بیت و مدعیان پیروی از اسلام ناب محمدی! منکر آنند، باور بکنید و عوض شعار دادن و شعار نوشتن تحقیق کنید مبدا روزی پشیمان شوید که پشیمانی سودی نداشته باشد، آنوقت که بدانید (آنها که بر او حجتی ندارید معذور شمارید) چه سود؟ که دیگر فایده ای نخواهد داشت، پس عوض دوییدن دنبال احساسات و عواطف و شنیده های بدون دلیل بهتر نیست که انسان با چشمان باز «و عقل سالم و مستقل و بدون از هوی و هوس و شهوت» راه تحقیق را در پیش گیرد، و جز خداوند خوشنودی خدا و در نظر داشت آخرت و قبر و قیامت و در نهایت، سعادت و رستگاری دائم خود و خانواده اش از همه چیز دیگر چشم بپوشد و جز مسیر خودش، حرف این و آن اصلاً برایش مهم نباشد، ببخشید که بنده هم منبر رفتم اما این واقعیت است، فکر کنید و خود شما برای خود تصمیم بگیرید تصمیمی که ضامن سعادت و رستگاری دائم شما و خوشنودی دائم پروردگار گردد!

هر گردی گردو نیست؟

خوب برگردیم به موضوع بحث، پس آنچه جنابعالی می خواستید در این خطبه نهج البلاغه بیابید نیافتید! درست است؟ امامت و ولایت، امامت منصوص، امامت بلا فصل! اما در این خطبه

هیچ اثری از این امامت منصوص وجود ندارد، ادعای شما این است که می خواهید امامت منصوص را در نهج البلاغه متجلی ببینید و به دیگران هم بنمایانید، اما متأسفانه یا خوشبختانه این آرزوی شما بر آورده نشد! ما که قطعاً می دانیم که امامت منصوص و بلا فصل و سلسله وار که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شروع و به حضرت مهدی ع تمام شود چنین امامتی نه در قرآن، نه در سنت، و نه در تاریخ وجود دارد و نه حتی «با عقل سالم و مستقل» سازگاری و هماهنگی دارد، اینکه هرجا کلمه اهل بیت یا عترت آمد آنرا به معنی امامت منصوص بگیرید که هیچ انسان عاقل آنرا باور نمی کند، مثل این است که یکی شنیده باشد که دریا از آب متشکل گردیده است پس هرجا کلمه آب را شنید بگوید: منظور دریا است! نقطه مهم دیگری که متأسفانه نویسنده محترم در باره آن دچار اشتباه فاحش گردیده این است که با توجه به آنچه در ذهن و تخیل خود داشته، گمان کرده که حضرت علی هرگاه سخنی بگوید و کسی را چه مستقیم و چه غیر مستقیم به بدی یاد کند حتماً منظورش غاصبان خلافت است! شما که خطبه را ملاحظه کردید این خطبه چه ربطی به «غاصبان حق اهل بیت عصمت و طهارت» دارد؟! چه ربطی به «شب پره های شب پرست» دارد؟! چه ربطی به «چشمان ناپاک نا اهلان و نا محرمان» دارد؟! چه ربطی به «دروغگویان و فریبکاران و گمراهان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله» دارد؟! اما از آنجایی که نویسنده محترم دل پر خونی داشته و به هر بهانه می خواسته خود را تسکین کند نام نهج البلاغه و نام عترت در این خطبه نهج البلاغه بهانه ای قرار گرفته است تا ایشان بتواند بشکوه! غضبش را بر غاصبان خلافت خالی کند!

پنبه دانه!

در ذیل جمله «وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ» که در خطبه ملاحظه فرمودید، نویسنده محترم پنبه دانه به خاطر مبارکشان آمده می نویسد: «به عقیده امام علی این کتاب الهی (قرآن) به روشنی و آشکاری، در نهایت صراحت و صداقت مردم را به اطاعت و پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام فرمان می دهد» چونکه حضرت علی علیه السلام در خطبه هشتاد و شش فرمودند: «وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ» پس ایشان عقیده امام علی را باز گفتند!! اینکه خود امام علی علیه السلام چرا عقیده خود را اینگونه که ایشان فهمیده اند باز نگفته؟ به ما مربوط نیست! چه فرق می کند! سپس نویسنده محترم از این دریچه «وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ» وارد قرآن کریم می شود و با کمال اخلاص و صداقت و صراحت به تجلی دادن امامت ائمه معصومین در قرآن کریم می پردازد! شما چه فکر می کنید یعنی امامت منصوص ائمه در قرآن کریم تجلی نکرده است؟! کافی است شما بخواهید این تجلی را ببینید همچون خورشید در شب تاریک روشن است! ملاحظه فرمایید:

تجلی امامت در قرآن کریم!!

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم:

۱- ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ۖ وَكَانُوا بِعَايَتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (السجدة: ۲۴).

ترجمه: «و پیدا کردیم از ایشان پیشوایان که راه نمودند به فرمان ما و قتیکه صبر کردند و بآیات ما یقین می آورند».

۲- ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ (النحل: ۸۴).

ترجمه: «و آن روز که بر انگیزیم از هر گروهی گواهی را (و آن نبی آن قوم باشد) باز دستوری داده نه شود کافران را (تا عذر خود کنند) و نه از ایشان رجوع بمرضیات الهی طلب کرده شود».

۳- ﴿وَإِذْ أَبَتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۖ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (البقرة: ۱۲۴).

ترجمه: «و یادکن چون بیآزمود ابراهیم را پروردگار او بسخنی چند، پس ابراهیم بانجام رسانید آنها را، گفت خدا: هر آئینه من می گردانم ترا پیشوای مردمان، گفت ابراهیم: و از اولاد من نیز (پیشوایان پیدا کن) فرمود: نه رسد عهد (وحی) من بظالمان».

۴- ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۚ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الأحزاب: ۳۳).

ترجمه: «و بمانید در خانه های خویش و اظهار تجمل مکنید مانند اظهار تجمل که در جاهلیت پیشین بود، و بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و فرمانبرداری خدا و رسول او کنید جز این نیست که می خواهد خدا تا دور کند از شما پلیدی را ای اهل بیت و تا پاک کند شما را پاک کردنی».

۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۳۳).

ترجمه: «هر آئینه خدا بر گزید آدم را و نوح را و آل ابراهیم را و آل عمران را بر عالمها».

۶- ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ ۚ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۴).

ترجمه: «در حالیکه (این جماعت) نسلی بودند بعضی آن پیدا شده از بعضی و خدا شنوای دانا است».

۷- ﴿أَمْرٌ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۵۴).

ترجمه: «آیا حسد می کنند بر مردمان بر آنچه ایشان را داده است خدای تعالی از فضل خود، پس هر آینه ما دادیم آل ابراهیم را کتاب و دانش و دادیم ایشان را پادشاهی بزرگ».

۸- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ ۚ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْمُونَ﴾ (النحل: ۴۳). ترجمه: «و نه فرستادیم پیش از تو مگر مردانی را که وحی فرستادیم بسوی ایشان پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمی دانید».

۹- ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۚ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (القصص: ۶۸).

ترجمه: «و پروردگار تو می آفریند هرچه خواهد و بر می گزیند هر کرا خواهد، نیست ایشان را اختیار، پاکی خدای راست و بلند ترست از آنکه شریک می آرند».

۱۰- ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (الرعد: ۴۳).

ترجمه: «و می گویند کافران: نیستی پیغامبر، بگو بس است خدا گواه در میان من و شما و بس است کسیکه نزد اوست علم کتاب».

۱۱- ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ ۚ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ ۚ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ ۚ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (يونس: ۳۵).

ترجمه: «بگو: آیا هست از شریکان شما کسی که راه نماید بسوی دین حق؟ بگو: خداست که راه می نماید بسوی دین حق، پس کسی که راه می نماید بسوی حق لائق تر است بآنکه پیروی کرده شود یا کسیکه خود راه نمی یابد مگر آنوقت که راه نموده شود وی را پس چیست شما را؟ چگونه حکم می کنید».

۱۲- ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۚ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ ۚ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (الرعد: ۷).

ترجمه: «و می گویند کافران چرا فرستاده نه شد بر این پیغمبر نشانه از پروردگار او (یا محمد) جز این که تو بیم دهنده ای و هر قومی را راه نمائی است».

این دوازده آیه را با ترجمه فارسی آورده و سپس می‌فرماید: این آیات و بسیاری از آیات مبارک قرآن نشانه‌های روشن و آشکاری بر امامت عترت مطهر (پیامبر اکرم ﷺ) است که میان همه آنها شرح و بیان و کتاب دیگر می‌طلبد».

هدیه دریافت کنید

بله! خوب وقتی یک حدیث غدیر یازده جلد کتاب شعر و شاعری لازم داشته باشد و برای تجلی دادن امامت در نهج البلاغه که تا کنون تجلی نکرده و ان شاء الله هیچ وقت هم تجلی نخواهد کرد کتاب‌ها لازم باشد، پس برای شرح و بسط این آیات کریمه که می‌توان تمام (بحار الأنوار) را در این کتاب جدید گنجانید! ما همه آیات مورد استشهاد نویسندگان محترم را آوردیم تا خوانندگان عزیز ما فکر نکنند که دلائل خیلی قاطع بوده و از ترس اینکه مبدا کسی با ملاحظه این دلائل قاطع عقیده امامت منصوص و بلا فصل را برای دوازده امام بپذیرد! ما این دلائل را پنهان کردیم، با خواندن این دلائل قرآنی بازهم اگر قانع نشدید با نویسندگان محترم کتاب (تجلی امامت در نهج البلاغه) تماس بگیرید تا شما را قانع کنند، یا به شبکه سلام متوسل شوید که شما را ارشاد کنند!

این دوازده آیه ای که ملاحظه فرمودید هر کدام از دیگری در اثبات امامت ائمه معصومین واضح تر و آشکار تر است! البته اصل حدیث غدیر است، و این آیات و سایر آیات و اشعار و دو بیت و چهار بیت و غزل و قصیده و مخمس و انواع و اقسام نظم و نثری که صاحب الغدیر آورده در واقع همه تأیید آن «دلیل قاطع» امامت یعنی «حدیث غدیر» است، حالا شما برای اینکه جو را برای پذیرش حق مساعد کنید همه را در کنار هم قرار دهید و با هم بخوانید تا شاید استبصار گردید، و اگر باز هم قانع نشدید به کابینه حاجی آقای تسخیری و کنفرانس‌های وحدت ایشان مراجعه کنید تا اینکه با «هدایای مؤلفه القلوب» که به امثال شماهایی که دلیل سر تون همیشه اهداء می‌گردد چیزی از کرم ضیافت و مهمان نوازی و سفره‌های وحدت آفرین و هدایای محبت آمیز کابینه ایشان مستفید شوید این شانس شماست که چه هدیه ای نصیب شما شود! (البته اگر هماهنگی کنید ضرر نمی‌کنید، آستان قدس هم البته صرفاً برای بعضی روحانیون اهل سنت!) در اینگونه مواقع هدایایی تقدیم می‌کنند اما آنجا کمی باید پشت صف بایستید چیزی بین ۶ تا ۱۲ ساعت، اگر شانس داشته باشید ممکن است چادر مشکی! برنده شوید اما باید خیلی بدست کلفت باشید و تمرین کنید و حریف را خفه کنید و الا اگر ذره از وجدان شما زنده و بیدار باشد کار دستتان خواهد داد! دوره‌ها و کلاسها وجدان کشی همان دور و بر همیشه دائر است باید در امتحان کنکور ویژه شرکت کنید اگر نمره نیاوردید تمرین را ادامه بدهید!

خوب خوانندگان عزیز! ببخشید که کمی دور پرت شدیم بر می‌گردیم به تجلی امامت منصوص! در نهج البلاغه و از دریچه «وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ» از خطبه ۸۶ وارد قرآن کریم می‌شویم و

دوازده آیه کریمه امامت را با سه قید منصوص! و بلافصل! و دوازده نفری! را برای دوازده امام معصوم ثابت می کنیم و تجلی می دهیم! گفتیم که قانع شوید، اگر نشوید به فتوای عموم آیات عظام و نویسندگان محترم از «کفار دوران جاهلیت بدتر و خارج از دائرة اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» خواهید شد و «از پل صراط جز با برگ امان و لایت عبور نخواهید کرد» و از در بهشت جز با «براءت نامه ای از حضرت امیرالمؤمنین که به جبریل علیه السلام ارائه دهید وارد بهشت نخواهید گردید»، بهتر است «سالم و مستقل» جستجو کنید و از «هوی و هوس و شهوت بدور باشید».

اسلام در انحصار یک خانواده!!

باز هم در ذیل همان جمله «وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ» افادات و شرح مفصل نویسندگان محترم ادامه دارد می فرماید: «به همین دلیل روشن و انکار ناپذیر است، امامت و پیشوایی امت اسلامی حق قطعی و حتمی آنان است!» متوجه شدید؟ حق قطعی و حتمی چرا چنین است؟ می فرماید: «زیرا که جز ایشان احدی از اصحاب رسول الله به اسرار و حقایق و علوم و بطون قرآن آگاه نیست!» اگر بپرسید چرا چنین است دلیلش روشن است، چونکه این دین یک دین خانوادگی است! تنها کسانی می توانند از آن سهم ببرند که نسب شان ثابت شود. و الا چه حقی دارند؟! تازه در آن زمان که رسول مکرّم صلی الله علیه و آله «اسرار و حقایق و علوم و بطون قرآن» را تبلیغ می کردند فقط در خانه علی این اسرار و حقایق بیان می شد و اگر احیاناً در مسجد هم چیزی بیان می کردند حتماً دم در نگهبان می گذاشتند! که بیگانه ای وارد نشود! اصلاً این رعیت چه حق داشته اند که در مجالس شرکت کنند یا گوش کنند یا یاد بگیرند! در امور شخصی یک خانواده کسی حق دخالت دارد؟! ممکن است خواننده محترمی بپرسد، اگر این دین خانوادگی و انحصاری بوده پس بقیه این رعیت چه گناهی دارند که دوزخ بروند؟! تا جایی که ما اطلاع داریم خداوند رب العالمین است و پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت للعالمین بوده اند، قرآن هدای للناس است، پیامبر صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر الهی بوده اند، قرآن آخرین کتاب آسمانی است، در اسلام فرقی بین عرب و عجم و سیاه و سفید نیست ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَنُكُمْ﴾ (الحجرات: ۱۳). ترجمه: «هر آئینه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگار ترین شماست». فضیلت و منزلت هرکس به جای خودش، در باره پیامبران هم خداوند می فرماید: ﴿تِلْكَ

الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (البقرة: ۲۵۳).

ترجمه: «این پیغامبران فضل دادیم بعضی را از ایشان بر بعضی» این هم پذیرفته شده و قابل افتخار است که خانواده رسول الله ﷺ به خاطر نسبتی که با آنحضرت دارند فضیلت و منزلتی دارند، و فرمودند: «أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» لذا اهل بیت حقوقی دارند.

حقوق اهل بیت

اما اینکه دین خدا انحصارا در اختیار آنها باشد! این خلاف قرآن و عمل پیامبر ﷺ و خلاف عقل سالم است، اینکه برای عبور از پل صراط برگ امان ولایت لازم باشد! و برای ورود به بهشت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نامه لازم باشد! خلاف شرع و قرآن و عقل سالم است.

حتی در عصر تکنولوژی!

دوران دروغ سازی و افسانه پردازی و مردم را در تاریکی به خرافات و مزخرفات مشغول کردن گذشته است، امروز بچه کلاس پنجم ابتدایی هم می تواند به راحتی پشت اینترنت بنشیند و با یک سرچ ساده اطلاعات لازم را بدست آورد گرچه در اینترنت هم دروغ و افسانه و خرافات فراوان است اما حق و حقیقت نور است که هر چند دور و در پشت پرده ها قرار داده شود خودش را آشکار خواهد کرد. خوب بر گردیم به افادات نویسنده محترم، ایشان در ادامه می فرماید: «تصریح!! آیات قرآن مجید در رابطه با امامت عترت پیامبر خدا ﷺ از یک سو!! و از سوی دیگر توصیه، تبلیغ و انتصاب ایشان از جانب ائمه اطهار (علیهم السلام) به امت اسلامی! همراه با تجلی قرآن در ائمه اطهار (چه ربطی دارد) آیات روشن و آشکار و انکار نا پذیر! بر امامت اهل بیت عصمت و طهارت می باشد!». حالا که این آیات روشن و انکار ناپذیر است، ما دیگر کم کم مختصر می کنیم و توضیح زیادی لازم نمی بینیم، در شرح جمله «وَالْمَنَارُ مَنصُوبَةٌ» از این خطبه، مانند تمام کلیات و جزئیات این مذهب که تناقض را نمی شناسد اینجا هم بدون تناقض گوهر افشانی می کند:

«امام علی (علیه السلام) با توجه به طلوع خورشید تابناک سیمای رسول الله دل صحنه حیات امت اسلامی، و درخشش و تابندگی آیات قرآن کریم در آسمان گیتی، راه هر انحراف و اشتباهی را بر مسلمانان بسته و مردود می داند، و به عقیده امام (علیه السلام) اگر زمینه و اسباب انحراف از صراط مستقیم اسلام برای مسلمانان فراهم باشد بی گمان مربوط به روزگار پس از رحلت پیامبر اسلام است، همان روزهای تلخ و ناگواری که تازه پیامبر اکرم ﷺ دیده از دنیا فرو بسته و به شوق رفیق اعلی به سوی ملکوت پرکشیده است و با رحلت او خورشید تابناک جمالش از آسمان حیات امت اسلامی غروب کرده و در نتیجه، تاریکیها جاه طلبی و شهرت و نفس پرستی فضای زندگی مسلمانان را پر کرده است، در چنان ظلمات وهم آفرین و خطرناکی که از همه سوی اهریمنان به حریم اسلام و مسلمین حمله ور شده اند تا مگر در این فرصت مناسب راه هدایت و سعادت را با غصب امامت و خلافت رسول الله بر ضد مسلمین سد کنند»!!.

اینگونه تحلیل و تفسیر های دقیق! فقط از «عقلهای سالم و مستقل و دور از هوی و هوس و شهوت» می تواند صادر شود، و إلا عموم مردم که در سلک رعیت قرار دارند و مانند آقای حجازی «به مراتب علمی و قله رفیع آگاهی و درایت بالا نرفته اند و کارهایشان عقلانی نیست» اصلا از درک و فهم اینگونه تحلیل ها عاجزند! شما یک بار دیگر این صفحه ای را که نقل کردیم بخوانید و ببینید که چقدر عقل و هوش و درایت و دانش و صداقت در آن موج می زند و چقدر قله های رفیع آگاهی در آن چشم انسان را خیره می کند، می فرماید: «امام علی علیه السلام راه هر انحراف و اشتباهی را بر مسلمانان بسته و مردود می داند» یعنی چونکه ایشان «وَالْمَنَارُ مَنصُوبَةٌ» فرمودند: «و نور افکن های خدایی نصب شده است» پس اکنون با وجود این نور افکن های خدایی هر گونه انحراف و اشتباهی مردود است، اما:

«به عقیده امام (جالب است که عقیده امام را خودشان واضح نفرمودند اما ایشان استنباط می کنند!) اگر زمینه و اسباب انحراف از طراط مستقیم اسلام برای مسلمانان فراهم باشد بی گمان! مرتبط به روزگار پس از رحلت پیامبر اسلام است!!»

باز هم تناقض!

بنازم به این اسلام شناسی! و این اسلام ناب محمدی! امام علی علیه السلام با نصب مناره و نور افکن راه انحراف و اشتباه را بستند اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اینکار را نکردند!! و لذا «امت اسلامی بلا فاصله بعد از ایشان از طراط مستقیم منحرف شدند! نویسنده اسلام شناس ما نفرمودند که راه «اهریمنانی که از همه سوی به حریم اسلام و مسلمین حمله ور شده بودند» را چه کسی سد کرد؟ و چه کسانی حملات آنان را دفع کردند؟! و چه کسانی توطئه دشمنان خارجی و منافقان داخلی را با جهاد و خون و فداکاری شان خنثی کردند؟! ملاحظه فرمایید که چقدر دقیق! و عمیق! تحلیل می فرماید:

«تا مگر در این فرصت مناسب! راه هدایت و سعادت!! را، با غضب امامت و خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر جمهور مسلمین سد کنند!!»

شما فهمیدید؟! طبعاً من و شما که مراتب علمی را درک نکرده و به قله رفیع آگاهی و درایت بالا نرفته ایم، که عقلانی بیندیشیم! و این اسرار و حقایق! را درک کنیم، اینجا هم دقت کنید که استدلال چقدر صریح و روشن و آشکار است:

«اگر چه در کلام امام به صراحت از این نور افکن های خدایی نامی برده نشده، ولی به قرینه موضوع و دلالت ادامه کلام امام علیه السلام این نور افکن هایی خدایی عبارتست از: قرآن، سنت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم».

ممکن است بعضی بپرسند که نویسنده محترم همین الآن فرمود: که «امام علی با معرفی مناره ها و نور افکن های نصب شده راه انحراف را بر امت اسلامی بستند» اما رسول گرامی ﷺ چونکه اینکار را نکردند و امت بعد از ایشان منحرف شدند!! اگر نور افکن ها و این مناره های نصب شده قرآن و سنت و در درجه سوم عترت است پس اولی و دومی که هنگام وفات پیامبر ﷺ نصب بود، «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُم بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ» «به روایت شما که «عترتی» هم نصب شده بود، پس امت اسلامی چطور منحرف شد؟! انحراف در قاموس شما به چه معنی است؟ همینکه «با غصب امامت و خلافت راه هدایت و سعادت را بر جمهور مسلمین سد کردند»؟! یا اینکه طبق فرموده جناب خمینی (و به تعبیر شما حضرت امام) (کشف الأسرار، ص ۱۱۴ تا ۱۱۷) با نص صریح قرآن مخالفت کردند؟! یا اینکه طبق روایات مستفیضه (اصول کافی ... بحار...و...) و تصریحات مکرر شبکه سلام جز چند نفر همه مرتد شدند!!

«وحدت» از شما گله دارد!!

اجازه بدهید! صبر کنید! کابینه آقای تسخیری از شما گله دارد که کار بلد نیستید! کار خراب نکنید! مردم را متفر نکنید مثل ما کار کنید هرچه دوست دارید بگویید و بنویسید اما کار علنی شما باید در چهار چوب مجمع تقریب مذاهب اسلامی باشد تا نکته ضعف دست کسی نیفتد و الا مثل کنفرانس قطر یک درد سر برای ما درست می شود که آبرو و زحمات بیست و هشت ساله ما را ببرد، حواستون جمع باشد، شما یک تفریح بکنید ما بر می گردیم.

«نکته مهم و شایان توجه! این واقعیت تلخ و ناگوار است! که امام به حضور گمراهان خود کام و جاه طلبی در میان مسلمانان اشاره می فرماید که ایشان سبب گمراهی و سرگردانی امت اسلامی در امر خطیر و مهم اطاعت شدند!»

ما نفهمیدیم که «حضور گمراهان خود کام و جاه طلب در میان مسلمانان» چرا برای آقای حجازی «واقعیت تلخ و ناگوار» تلقی شده است! اگر آن واقعیت تلخ و ناگوار نمی بود ایشان چه سوژه ای برای سرگرمی و تألیف انتخاب می کردند؟! جای شکر است که این قبیل موارد خیلی ها مثل ایشان را سرگرم نگهداشته بلکه کل بازار را سر پا نگه داشته است بله ایشان همچنان افاده می کنند:

«همینها بودند که، زمینه انحراف امت اسلامی را از صراط مستقیم امامت و ولایت اولیاء و اوصیاء رسول الله ﷺ فراهم آوردند!».

همین ها یعنی همین غاصبان و ظالمان! حال بشنوید که این امت اسلامی که خداوند آنرا ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ فرموده و پرچمداران این امت را خداوند: سابقون، اولون، مهاجرین، انصار، توانین، مطهرین، وبا دهها و صدها صفت دیگر از آنها اعلان رضایت و خوشنودی می کند،

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (التوبة: ۱۰۰). ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (الفتح: ۱۸). ببیند که پیروان اسلام ناب محمدی! و مدعیان حب اهل بیت پیامبر ﷺ این «امت خیر» و این اولیای راستین خدا و عاشقان دین خداوند و فداکاران و مجاهدان و مدافعان عزت و افتخار دین (و بقول همین نویسنده پیروان راستین قرآن و حاکم کنندگان امامت قرآن، و فاتحان امپراتور بیزانس و ایران باستان) را با چه القابی می‌نوازند! القابی که این نویسنده شیعی امامی و پیرو اسلام ناب محمدی نثار صحابه رسول الله ﷺ کرده ملاحظه فرمایید:

ادب از کی آموختی؟

خواننده گرامی! مسئولیت بد آموزی این فرهنگ! دشنام به عهده ما نیست در صورت لزوم با نویسنده محترم! کتاب تجلی امامت در نهج البلاغه تماس برقرار کنید. ایشان نسبت به کسانی که خداوند از آنان راضی و خوشنود گردیده چنین افاده می‌کنند:

*** نابکار، نامرد، عالم نمای بی دانش، بدعت گذار، کسانی که قرآن را به نظر و رأی خود تفسیر می‌کنند، کسانی که هیچ بهره‌ای از اسرار و حقایق و دقایق و علوم قرآن نبرده‌اند، لجوج، منحرف. (ص ۸۹).

*** مسئول گمراهی مسلمانان، و دروغگو، فریبکار. (ص ۹۰).

*** توطئه گر، دسیسه باز، غاصب، شب پره‌های شب پرست، نا اهل، ناپاک. (ص ۹۲).

*** جاه طلب، منحرف از طراط مستقیم، شهرت طلب، نفس پرست، غاصب، ظالم. (ص ۹۹).

*** گمراه، خود کام، جاه طلب، ظالم، مشرک، کافر، جاهل، منافق، گنهکار، هوسباز. (ص ۱۰۱ و ۱۰۰).

*** نادان، بی خبر، غافل، گنهکاران بزرگ، جاهل، پست تر از حیوان، احمق. (ص ۱۰۲).

*** پست، منفور، حیوان انسان نما، خود کام، خود خواه، کتمان کننده حق، فتنه گر، فاسد، منحرف. (ص ۱۰۳).

*** مشرک، منافق. (ص ۱۰۵).

*** ره بر، خودکام، خودسر، شمشیرکش، شکنجه گر، غاصب. (ص ۱۰۹).

*** توطئه گر، تزویرگر، دسیسه باز، فریبکار، غاصب، پایمان کننده حق رسول الله ﷺ، ستمگر، بی کفایت. (ص ۱۱۱).

*** لغزنده از راه حق، خطاکار، بی حیا. (ص ۱۱۶).

*** پر ادعا، بی علم، بی حکمت، دروغگو، قبیح و بی حیا. (ص ۱۳۵).

*** گمراه تیره بخت، نافرمان از خدا و رسول ﷺ، منحرف. (ص ۱۳۸).

*** منافق، توطئه گر، فرصت طلب، ترفند باز، منکر حق. (ص ۱۴۲).

*** دلدادگان شهرت، شیفته قدرت، بی کفایت، ناشایست، دنیا زده، جاه پرست، ستمگر، غاصب، حق کش. (ص ۱۴۳).

*** منحرف، کژرو، تبعیض گر، سیاه کار، سیاست باز، ناجوان مرد. (ص ۱۴۵).

*** ترفند باز، شیطان صفت. (ص ۱۵۱).

*** توطئه گر، وسوسه آور، شوم، پیرو خواهشات نفسانی. (ص ۱۹۳).

ملاحظه کردید، این بود دیدگاه یکی از محبان اهل بیت! و پیروان اسلام ناب محمدی! حالا با اختصار ببینیم نظر قرآن کریم و اهل بیت در باره صحابه رسول الله ﷺ چیست:

صحابه در آئینه قرآن

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ (الفتح: ۲۹).

«محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می بینی که از خداوند فضل و خشنودی می جویند. نشانه (درستکاری) آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست.»

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: ۱۰۰).

«و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نیز) از او خشنود شدند. و بر ایشان باغهایی که فرودست آن جویباران روان است آماده ساخت که در آنجا همیشه جاودانه اند. این کامیابی بزرگ است.»

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (الفتح: ۱۸).

«به راستی خداوند از مؤمنان هنگامی که زیر درخت با تو بیعت می کردند خشنود شد، و معلوم داشت که در دلهایشان چیست، در نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتوحی نزدیک را به آنان پاداش داد.»

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنُتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (البقرة: ۱۳۷).

«پس اگر به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، در حقیقت راه یافته‌اند و اگر روی برتافتند جز این نیست که آنان در ستیزند. زودا که خداوند [در برابر] آنان تو را کفایت کند. و اوست شنوای دانا».

(من عادی لی ولیا فقد آذنته بالحرب)!

«کسی که با یکی از دوستان من دشمنی کند من با او اعلان جنگ می‌کنم».

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلٍ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (الحديد: ۱۰).

«کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (باکافران) جنگیدند (با انفاق کنندگان و جهادگران پس از فتح مکه) یکسان نیستند. آنان در منزلت از کسانی که پس از (فتح) انفاق کردند و (باکافران) جنگیدند، بزرگترند و خداوند به هر یک (از آنان سرانجام) نیک (بهشت) را وعده داده است. و خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است».

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰).

«و (نیز) آنانی که پس از اینان آمدند (انصار) می‌گویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، ببامرز، و در دلهای ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده، پروردگارا! تویی که بخشنده مهربانی».

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهِجْرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (الحشر: ۸).

«آن [فیء] خاص بینوایانِ هجرت کرده‌ای است که از خانه‌هایشان و اموالشان رانده شده‌اند. از خداوند فضل و خشنودی می‌جویند و [دین] خدا و رسولش را یاری می‌دهند، هم اینانند که راستگویند».

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا تَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾ (الحشر: ٩). «کسانی که پیش از آنان در دار اسلام جای گرفتند و ایمان در دلشان جای گرفت. کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می دارند و در دلهای خود از آنچه (به مهاجران) داده اند احساس نیاز نمی کنند و (دیگران را) بر خودشان و لو نیازمند باشند ترجیح می دهند و کسانی که از آز نفس خویش مصون باشند، اینانند که رستگارند».

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا هُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾﴾ (الأنفال: ٧٤-٧٥). «بیگمان کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کرده اند و در راه خدا جهاد نموده اند و همچنان کسانی که پناه داده اند و یاری کرده اند حقیقتاً مؤمن و با ایمانند و برای آنان آمرزش و روزی شایسته است - و کسانی که پس از (نزول این آیات) ایمان آورده اند و مهاجرت کرده اند و با شما جهاد نموده اند، آنان از زمره شما هستند و کسانی که با یکدیگر خویشاوندند برخی برای برخی سزاوارترند در کتاب خدا، بیگمان خداوند آگاه از هر چیزی است».

﴿لَٰكِنَ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ ﴿٨٨﴾ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٩﴾﴾ (التوبة: ٨٨). «ولی پیغمبر و مؤمنانی که با او هستند، با مال و جان خود به جهاد میپردازند همه خوبیها و نیکی ها از آن ایشان است، و آنان بیگمان رستگارند».

صحابه در آئینه نهج البلاغه

خطبه: ٥٥ - وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقَمِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَجِدًّا عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوِلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا: أَيُّهُمَا يَسْقِي صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَمَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا، فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكِبْتَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ وَمُتَبَوِّنَا أَوْطَانَهُ، وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ. وَأَيُّمُ اللَّهُ لَتَحْتَلِبْنَهَا دِمًّا، وَلَتَشْبِعْنَهَا نَدْمًا.

«در رکاب پیامبر خدا ﷺ بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می کردیم، که این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری برابر ناگواریهها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می ساخت. گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمنان ما، مانند دو پهلوان نبرد می کردند، و هر کدام می خواست کار دیگری را بسازد و جام

مرگ را به دیگری بنوشاند، گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می‌کرد. پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمینهای پهناوری نفوذ کرد، به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه‌ای برای دین استوار نمی‌ماند، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید، به خدا سوگند! شما هم اکنون از سینه شتر خون می‌دوشید و سرانجامی جز پشیمانی ندارید».

خطبه: ۹۶ - انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَ مَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْنًا غَيْرًا وَقَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ وَيَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ.

«مردم به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند، اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید. همانا یاران پیامبر ﷺ را دیدم، کسی را نمی‌بینم که همانند آنان باشد. روز را ژولیده مو، و گرد آلود به شب می‌رسانند؛ و شب را به نوبت، در سجده یا قیام به سر می‌بردند. گاه پیشانی بر زمین می‌سودند و گاه گونه بر خاک، از یاد معاد چنان نا آرام می‌نمودند که گویی بر پاره آتش ایستاده بودند. میان دو چشمشان چون زانوی بزانه پینه بسته بود، از طولانی ماندن در سجود. اگر نام خدا برده می‌شد چندان می‌گریستند که گریبانهایشان تر گردد، و می‌لرزیدند چنانکه درخت، روز تندباد لرزد، از کيفری که بیم آن داشتند یا امیدی که تخم آن در دل می‌کاشتند»^۱.

۱۱۵ خطبه: / - وَلَوْ دِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَالْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَّامِينَ الرَّأْيِ مَرَّاجِيحُ الْحِلْمِ مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ مَضَوًا عَلَى الطَّرِيقَةِ وَأَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ فَظَفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ وَالْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ أَمَّا وَاللَّهِ لَيَسْلُطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفُ الدِّيَالِ الْمِيَالُ يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ وَيَذِيبُ شَحْمَتَكُمْ إِيَّاهُ أَبَا وَدَحَةَ».

«به خدا سوگند! دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد، و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارترست ملحق فرماید به خدا سوگند! آنان مردمی بودند، نیک‌اندیش، ترجیح‌دهنده

^۱ - ترجمه دکتر جعفر شهیدی چاپ چهاردهم ۱۳۷۸ تهران.

بردباری، گویندگان حق، و ترک کنندگان ستم، پیش از ما به راه راست قدم گذاشته، و شتابان رفتند، در به دست آوردن زندگی جاویدان آخرت، و کرامت گوارا، پیروز گردیدند. آگاه باشید! به خدا سوگند پسرکی از طایفه ثقیف بر شما مسلط می‌گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر است، سبزه‌زارهای شما را (اموال و داراییه می‌چرد و چربی شما را آب می‌کند، ابوودحه: بس کن).

خطبه: / ۱۲۰ - : هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ وَإِنْ اغْوَجْتُمْ قَوْمْتُكُمْ وَإِنْ أَيْبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتْ الْوُقْفَى، وَلَكِنْ بَمَنْ وَإِلَيَّ مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بَكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشَّوْكَةِ بِالشَّوْكَةِ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا! اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ، وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ بِالشَّيْطَانِ الرَّكِيِّ! أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ؟ وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ؟ وَهَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّوْهُا وَلَهُ اللَّقَاحُ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا صَفًّا صَفًّا! بَعْضُ هَلَكٍ، وَبَعْضُ نَجَا. لَا يُشِيرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَلَا يُعْزُونَ عَنِ الْمَوْتِ، مُرَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشَّقَاةِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ، عَلَيَّ وَجُوهُهُمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ، أُولَئِكَ إِخْوَانِي الدَّاهِيُونَ، فَحَقٌّ لَنَا أَنْ نَظْمًا إِلَيْهِمْ وَنَعَصَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ! إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ؛ فَاصْدِفُوا عَنْ نَزْعَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ، وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ، وَاعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.

«این سزای کسی است که بیعت را ترک گوید، و پیمان بشکند. به خدا سوگند! هنگامی که شما را به او فرا خواندم، خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود، اگر مقاومت می‌کردید، شما را راهنمایی می‌کردم و اگر به انحراف می‌رفتید شما را به راه راست برمی‌گرداندم، اگر سر باز می‌زدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده می‌کردم، در آن صورت وضعیتی مطمئن داشتیم، اما دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسی اطمینان کنم؟ شگفتا، می‌خواهم به وسیله شما بیمارها را درمان کنم ولی شما درد بی‌درمان من شده‌اید، کسی را می‌مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می‌خواهد آن را بیرون کشد، در حالی که می‌داند خار در تن او بیشتر شکند و بر جای ماند، خدایا! پزشکان این درد مرگبار به جان آمده، و آبرسان این شوره‌زار ناتوان شده است. کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده چونان شتری که به سوی بچه خود روی آورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه نمودند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند. هیچگاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، از گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشمهایشان ناراحت، و از روزه‌داری فراوان، شکمهایشان لاغر و به پشت چسبیده بود، لبهایشان از فراوانی دعا خشک، و

رنگهای صورت از شب زنده داریها زرد، و بر چهره هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود، آنان برادران من هستند که رفته اند، و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم، و از اندوه فراقشان انگشت حسرت به دندان گیریم. همانا شیطان، راههای خود را به شما آسان جلوه می دهد، که گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و بجای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید، از وسوسه و زمزمه و فریبکاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید».

خطبة: / ۱۳۴ - ومن كلام له عليه السلام و قد شاوره عمر بن الخطاب في الخروج إلى غزو الروم: وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِلْأَهْلِ هَذَا الدِّينَ بِإِعْزَازِ الْحُوزَةِ، وَسِتْرِ الْعَوْرَةِ. وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَمَنْعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَيٌّ لَا يَمُوتُ. إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَيَّ هَذَا الْعَدُوَّ بِنَفْسِكَ، فَتَلْقَهُمْ بِشَخْصِكَ فَتُنْكَبُ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانْفَةً دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ. وَلَيْسَ بِعَدَاكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَأَبْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مُحَرَّبًا، وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فِدَاكَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرِي، كُنْتَ رِدًّا لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

خداوند به پیروان این دین وعده داد که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند، خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد، و آنگاه که نمی توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی میرد. هرگاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیبی بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان روآورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع خواهی بود».

خطبة: / ۱۴۶ - و من كلام له عليه السلام وقد استشاره عمر بن الخطاب في الشخوص لقتال الفرس بنفسه: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةٍ وَلَا بِقَلَّةٍ، وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ، وَنَحْنُ عَلَيَّ مَوْعُودٌ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعْدُهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدُهُ. وَمَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ: فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ! فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَفْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ. إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا: هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرْحَتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَيَّ قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَهُوَ أَقْدَرُ

عَلَيَّ تَغْيِيرٍ مَا يَكْرَهُ. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيَمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ!.

«پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می‌کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد. عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک است اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند، چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم جنگ را اداره کن. زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‌شکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‌گذاری مهمتر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت. همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده می‌گردید، و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می‌شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد، اینکه گفتی آنان براه افتادند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر و خدا در دگرگون ساختن آنچه که دوست ندارند تواناتر است. اما آنچه از فراوانی دشمن گفتی، ما در جنگهای گذشته با فراوانی سرباز نمی‌جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می‌کردیم.»

خطبه: ۱۶۳ - ومن كلام له عليه السلام لما اجتمع الناس شكوا ما نقموه على عثمان وسألوه مخاطبته لهم واستعابه لهم فدخل عليه فقال: إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي، وَقَدْ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَاللَّهِ مَا أَذْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَذُكَّكَ عَلَيَّ أَمْرٌ لَا تَعْرِفُهُ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ، مَا سَفَقْنَاكَ إِلَيَّ شَيْءٍ فَتُخْبِرَكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغَكَهُ، وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص كَمَا صَحَبْنَا. وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلِيَّيَ بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَشَيْخَةٍ رَحِمَ مِنْهُمَا، وَقَدْ نَلْتَ مِنْ صَهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ — وَاللَّهِ — مَا تُبَصِّرُ مِنْ عَمِّي، وَلَا تُعْلَمُ مِنْ جَهْلٍ، وَإِنَّ الطَّرِيقَ لَوَاضِحَةٌ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدًى وَهَدًى، فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَأَمَاتَ بَدْعَةَ مَجْهُولَةٍ، وَإِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةً، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبَدْعَ لَظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَأْخُودَةٍ، وَأَحْيَا بَدْعَةَ مَتْرُوكَةٍ. وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُؤْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا عَازِرٌ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا». وَإِنِّي أَنَشُدُكَ اللَّهَ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ

يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْفَتْحَ وَالْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبْتُ الْفِتْنِ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، يَمْوُجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا.

«همانا مردم پشت سر من هستند، مرا میان تو و خودشان میانجی قرار داده‌اند، به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که شناسی، تو می‌دانی آنچه ما می‌دانیم، ما به چیزی پیشی نگرفته‌ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته‌ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم. دیدی چنانکه ما دیدیم، شنیدی چنانکه ما شنیدیم، با رسول خدا ﷺ بودی چنانکه ما بودیم، پس ابوقحافه (ابابکر) و پسر خطاب، در عمل به حق، از تو بهتر نبودند، تو به رسول خدا ﷺ در خویشاوندی از آن دو نزدیکتری، و داماد او شدی که آنان نشدند. پس خدا را خدا را پروا کن، سوگند به خدا! تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راهها روشن است، و نشانه‌های دین برپاست، پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته‌شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنتها روشن و نشانه‌هایش آشکار است، بدعتها آشکار و نشانه‌های دین برپاست، پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت‌شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته‌شده را برپا دارد، و بدعتها آشکار و نشانه‌های آن برپاست. و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند. من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که گفت: (قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود) من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته‌شده این امت مباحی، چرا که پیش از این گفته می‌شد. در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتبّه شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه‌ور می‌گردند».

خطبه: ۱۷۶- وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ (حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ)، وَسَبِيهُ الْأَمِينُ، وَفِيهِ رَيْعُ الْقَلْبِ، وَبَيَاضُ الْعِلْمِ، وَمَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكَّرُونَ، وَبَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ.

«همانا خداوند سبحان! کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، که قرآن ریسمان استوار خدا، و وسیله ایمنی‌بخش است، در قرآن بهار دل، و چشمه‌های دانش است، برای قلب جلائی جز

قرآن نتوان یافت، بخصوص در جامعه‌ای که بیدار دلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند».

خطبه: ۱۸۱ / أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَشَّتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّهَمُ، وَأَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِمْ، وَأَدَّبْتُكُمْ بِسَوَاطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَحَدَوْتُكُمْ بِالزَّوْجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا. لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطُّ بِكُمْ الطَّرِيقَ، وَيُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ؟ أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَذْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبَلًا، وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا، وَأَزْمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادَ اللَّهِ الْأَخْيَارُ، وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَا يَبْقَى، بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى. مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ — وَهُمْ بِصَفَيْنَ — أَلَّا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءَ؟ يُسَيِّغُونَ الْغُصَصَ، وَيَشْرَبُونَ الرِّثْقَ! قَدْ — وَاللَّهِ — لَقُوا اللَّهَ فَوَفَّاهُمْ أَجُورَهُمْ، وَأَحْلَهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ. أَأَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَأَيْنَ عَمَّارٌ؟ وَأَيْنَ ابْنُ التَّيَّهَانِ؟ وَأَيْنَ ذَوَا الشَّهَادَتَيْنِ؟ وَأَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ، وَأُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟ قَالَ: ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى حَيْثُ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ، فَأَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْهَ عَلَيَّ إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَتَدَبَّرُوا الْفَرْصَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَاوُا السُّنَّةَ، وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَوَتَّقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبِعُوهُ.

«ای مردم! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امتهای خود داشتند در میان شما نشر دادم، و وظائفی را که امامان پیامبران گذشته در میان مردم خود بانجام رساندند، تحقق بخشیدم، با تازیانه شما را ادب کردم نپذیرفتید، به راه راست نرفتید، و با هشدارهای فراوان شما را خواندم ولی جمع نشدید. شما را بخدا! آیا منتظرید رهبری جز من با شما همراهی کند؟ و راه حق را به شما نشان دهد؟ آگاه باشید! آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرد و آنچه پشت کرده بود روی آورد و بندگان نیکوکار خدا آماده کوچ کردن شدند، و دنیای اندک و فانی را با آخرت جاویدان تعویض نمودند. آری! آن دسته از برادرانی که در جنگ صفین خونشان ریخت، هیچ زیانی نکرده‌اند گرچه امروز نیستند تا خوراکشان غم و غصه و نوشیدنی آنها خونابه دل باشد، بخدا سوگند! آنها خدا را ملاقات کردند، که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس آنها را در سرای امن خود جایگزین فرمود کجا هستند برادران من؟ که بر راه حق رفتند، و با حق درگذشتند کجاست عمار؟ و کجاست پسر تیهان؟ (مالک بن تیهان انصاری) و کجاست ذوالشهادتین؟ (خزیمه بن ثابت که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟ (پس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود) دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند، و بر اساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه نموده و آنها را برپا داشتند، سنتهای الهی را زنده و بدعتها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی نمودند».

٢٣٤ خطبة: /..... وإِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَىٰ غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ، ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا ميكائيلَ وَلَا مُهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةُ بِالسِّيفِ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ. وَإِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَقَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَقَوَائِعِهِ، فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ، وَتَهَاقُوا بِبَطْشِهِ، وَيَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَلَعَنَ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي، وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي! أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَعَطَلْتُمْ حُدُودَهُ، وَأَمْتُمْ أَحْكَامَهُ. أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالتَّكْثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ، وَأَمَّا شَيْطَانُ الرَّذَّةِ فَقَدْ كُفِّيتُهُ بِصَعْقَةٍ سَمِعْتُ لَهَا وَجِبَةً قَلْبِهِ وَرَجَّةَ صَدْرِهِ، وَبَقِيَتْ بَقِيَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ، وَلَئِنْ أَدْنَىٰ اللَّهُ فِي الْكُرَّةِ عَلَيْهِمْ لَأُدِيلَنَّ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَشَدُّرًا!

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونٍ رَبِيعَةً وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ: وَضَعَنِي فِي حَجَرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَىٰ صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ، وَيُسَمِّنِي عَرْفَهُ. وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُونِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ﷺ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَكْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ، وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ عِلْمًا مِنْ أَخْلَاقِهِ، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءِ فَارَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يَوْمِنِي فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَىٰ نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ الثُّبُورَةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَثَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّثَّةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَىٰ مَا أَرَىٰ، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ، وَلَكِنَّكَ وَزِيرٌ، وَإِنَّكَ لَعَلِّي خَيْرٌ». وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ ﷺ لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ، وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَأَرَيْنَاهُ، عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَرَسُولٌ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ لَهُمُ ﷺ: «وَمَا تَسْأَلُونَ؟». قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّىٰ تَنْفَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَكُمْ، أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيضُونَ إِلَيَّ خَيْرٌ، وَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْ يُحْزَبُ الْأَحْزَابِ». ثُمَّ قَالَ ﷺ: «يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّىٰ تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ». فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَانْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا، وَجَاءَتْ وَلَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ، وَقَصَفَتْ كَقَصْفِ أَجْنَحَةِ الطَّيْرِ، حَتَّىٰ وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُرْفَرِفَةً، وَأَلْقَتْ بَعْضُهَا الْأَعْلَىٰ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَبَعْضُ أَغْصَانِهَا عَلَيَّ مِنْكِبِي، وَكُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ ﷺ، فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَيَّ ذَلِكَ قَالُوا — غُلُوبًا وَاسْتِكْبَارًا —: فَمَرَهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَيَبْقَىٰ نِصْفُهَا. فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدِّ دَوِيٍّ، فَكَادَتْ

تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا — كُفْرًا وَعُتُوًّا —: فَمُرْ هَذَا النَّصَفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَيَّ نَصْفِهِ كَمَا كَانَ. فَأَمَرَهُ فَرَجَعَ، فَقُلْتُ أَنَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَصْدِيقًا لِنُبُوتِكَ، وَإِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ. فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السَّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ، وَهَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا! (يَعْنُونَنِي). وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ، سِيَمَاهُمْ سِيَمَا الصَّادِقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ، عُمَارُ اللَّيْلِ، وَمَنَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَسُنْنَ رَسُولِهِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَغْلُونَ، وَلَا يَغْلُونَ وَلَا يُفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ، وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ!

«همانا اگر شما به غیر اسلام پناه برید، کافران با شما نبرد خواهند کرد. آنگاه نه جبریل و نه میکائیل، نه مهاجر و نه انصار، وجود ندارند که شما را یاری دهند، و چاره‌ای جز نبرد با شمشیر ندارند تا خدا در میان شما حکم فرماید. مردم، مثل‌های قرآن درباره کسانی که عذاب و کیفر شدند، و روزهای سخت آنان، و آسیبهای شدیدی که دیدند در نزد شماسست، پس وعده عذاب خدا را دور مپندارید، و به عذر اینکه آگاهی ندارید خود را گرفتار نسازید، و انتقام خدا را سبک، و خود را از کیفر الهی ایمن مپندارید، زیرا که خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف، و نهی از منکر، پس خدا، بیخردان را برای نافرمانی، و خردمندان را برای ترک بازداشتن دیگران از گناه، لعنت کرد.

آگاه باشید! شما رشته پیوند با اسلام را قطع، و اجرای حدود الهی را تعطیل، و احکام اسلام را به فراموشی سپردید. آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوزکار، پیمان‌شکنان، فسادکنندگان در زمین فرمان داد، با ناکثان پیمان‌شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم، و مارقین خارج‌شده از دین را خوار و زبون ساختم و رهبر خوارج (شیطان ردهه) بانگ صاعقه‌ای قلبش را به تپش آورد و سینه‌اش را لرزاند و کارش را ساخت، حال تنها اندکی از سرکشان و ستمگران باقی ماندند، که اگر خداوند مرا باقی گذارد با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد، و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهم نمود، جز مناطق پراکنده و دوردست.

من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افگندم، و شجاعان دو قبیله معروف (ربیعہ) و (مضر) را درهم شکستم، شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا ﷺ در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشانید، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه‌ای که پیامبر ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته خود را مامور تربیت پیامبر ﷺ کرد تا شب و روز، او را به

راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، پیامبر ﷺ هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر ﷺ چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا ﷺ که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را می‌بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر ﷺ فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: (علی! تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آنچه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی).

من با پیامبر ﷺ بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: (ای محمد تو ادعای بزرگی کردی، که هیچیک از پدران و خاندانت نکردند، ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، می‌دانیم تو پیامبر و فرستاده خدایی، و اگر از انجام آن سر باز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغگویی.) پس پیامبر ﷺ فرمود: (شما چه می‌خواهید؟) گفتند: (این درخت را بخوان تا از ریشه کنده‌شده و در پیش تو بایستد). پیامبر ﷺ فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند آیا ایمان می‌آورید؟ و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری، پیامبر ﷺ فرمود: من بزودی نشانتان می‌دهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هر کس می‌دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته‌شده و در چاه (بدر) دفن خواهد شد، و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد، سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: (ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و می‌دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‌هایت درآی، و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر). سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده‌شده، و پیش آمد که با صدای شدید چونان به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‌های درختان، جلو آمد و در پیش روی پیامبر ﷺ ایستاد که برخی از شاخه‌های بلند خود را بر روی پیامبر ﷺ و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر ﷺ ایستاده بودم، وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند، با کبر و غرور گفتند: (به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آید، و نصف دیگر در جای خود بماند) پیامبر ﷺ فرمان داد. نیمی از درخت با وضعی شگفت‌آور و صدایی سخت به پیامبر ﷺ نزدیک شد گویا می‌خواست دور آنحضرت بیچد، اما سران قریش از روی کفر و سرکشی گفتند: (فرمان ده این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود، و به صورت اول درآید). پیامبر ﷺ دستور داد و چنان شد، من گفتم: لا إله إلا الله ای رسول خدا من نخستین

کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین فردی هستم اقرار می‌کنم که درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی انجام داد، اما سران قریش همگی گفتند: (او ساحری است دروغگو، که سحری شگفت‌آور دارد، و سخت بامهارت است) و خطاب به پیامبر ﷺ گفتند: (آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی باور می‌کند؟) و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسند، کسانی که سیمای آن‌ها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده‌داران و روشنی‌بخش روزند، به دامن قرآن پناه برده و سنتهای خدا و رسولش را زنده می‌کنند، نه تکبر و خودپسندی دارند، و نه بر کسی برتری می‌جویند، نه خیانتکارند، و نه در زمین فساد می‌کنند، قلبهایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است».

خطبه: / ۱۸۸ - وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنِّي لَمْ أَرِدْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ.

«اصحاب و یاران حضرت محمد ﷺ که حافظان اسرار او می‌باشند، می‌دانند که من حتی برای یک لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم».

خطبه: / ۲۱۹ - لِلَّهِ بَلَاءُ فَلَانٍ، فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَدَاوَى الْعَمَدَ، وَأَقَامَ السُّنَّةَ، وَخَلَفَ الْفِتْنَةَ! ذَهَبَ نَقِيَّ الثُّوبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ. أَصَابَ خَيْرَهَا، وَسَبَقَ شَرَّهَا، أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ، وَاتَّقَاهُ بِحَقِّهِ، رَحَلَ وَتَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مَشْعَبَةٍ، لَا يَهْتَدِي بِهَا الصَّالُّ، وَلَا يَسْتَقِينُ الْمُهْتَدِي.

«خدا او را در آنچه آزمودش پاداش خیر دهد، که کجیها را راست، و بیماریها را درمان کرد، سنت پیامبر ﷺ را بپا داشت، و فتنه‌ها را پشت سر گذاشت، با دامن پاک، و عیبی اندک، درگذشت، به نیکی‌های دنیا رسیده و از بدیهای آن رهایی یافت، وظائف خود نسبت به پروردگارش را انجام داد، و چنانکه باید از کفر الهی می‌ترسید، خود رفت و مردم را پراکنده برجای گذاشت، که نه گمراه، راه خویش شناخت، و نه هدایت‌شده به یقین رسید».

خطبه: / ۲۳۸ - ... لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلَا مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ.

«آنان نه از مهاجرانند و نه از انصار، و نه آنان که خانه و زندگی خود را برای مهاجران آماده کرده، و از جان و دل ایمان آوردند».

کتاب: / ۹.... وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ، وَأَحْجَمَ النَّاسُ، قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقِي بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ، فَقُتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقُتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقُتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُؤْتَةَ، وَأَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ، وَلَكِنْ آجَلَهُمْ عَجَلْتُ، مَنِئْتُهُ أُجَلْتُ. ...

«...هرگاه آتش جنگ زبانه می کشید، و دشمنان هجوم می آوردند پیامبر اسلام ص اهل بیت خود را پیش می فرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه ها حفظ فرماید، چنانکه عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در احد، و جعفر در موته، شهید گردیدند. کسانی هم بودند که اگر می خواستم نامشان را می آوردم، آنان که دوست داشتند چون شهیدان اسلام، شهید گردند، اما مقدر چنین بود که زنده بمانند، و مرگشان به تاخیر افتاد...».

کتاب: / ۵۳.... لَا تَنْقُضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلُفَّةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ بِمَنْ سَنَها، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْها ...

«...و آداب پسندیده ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزین، و آدابی که به سنتهای خوب گذشته زیان وارد می کند، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را درهم شکستی..»

کتاب: / ۵۳..... وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِنْهَا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ، لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُعِ نَفْسِكَ إِلَيَّ هَوَاهَا. وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَيَّ إِعْطَاءَ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُؤَفِّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَيَّ الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ النُّعْمَةِ، وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، وَالسَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالطَّاهِرِينَ، وَسَلَامٌ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَالسَّلَامُ.

«آنچه بر تو لازم است آن که، حکومت های دادگستر پیشین، سنت های بارزش گذشتگان، روش های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر ﷺ و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آنچه ما عمل کرده ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهدنامه ای که برای تو نوشته ام، و با آن حجت را بر تو تمام کرده ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته ها، درخواست می کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها،

رسیدن به همه نعمتها، و کرامتها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا به سوی او باز می گردیم، با درود به پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود».

کلام: ۶۵- وَقَالَ ﷺ: فِي مَذْحِ الْأَنْصَارِ: هُمْ وَاللَّهُ رَبُّوهُ الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُوحَ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السَّبَّاطِ وَالْأَسْنَتِهِمُ السَّلَاطِ.

«(در ستایش انصار فرمود) به خدا سوگند آنها اسلام را پروراندند، چونان مادری که فرزندش را پروراند، با توانگری، با دست های بخشنده، و زبانهای برنده و گویا»

نظر خواهی

حال قضاوت را می گذاریم بدوش شما خواننده عزیز تا هر راهی را که دلتان خواست انتخاب کنید و در باره تناقضات نویسنده در کتاب تجلی امامت، و تناقضات عقیده و مذهبش با مذهب و مکتب حقیقی اهل بیت علیهم السلام و ادعاهای گراف وحدت و تقریب جدی بیندیشید، و هم از طرف خود و هم از طرف ما به آنها بفرمایید که چشم انداز وحدت اسلامی را در پرتو این «وحدت شکنی» و «نفاق افگنی» و «تفرقه انگیزی» و «تناقض گویی» چگونه ارزیابی می کنند؟! و به چه دلیل نماز خواندن پشت سر ما از نماز خواندن پشت سر پیامبر ﷺ افضل است؟! جدی می گویند یا شوخی می کنند؟! آیا باز هم این فضیلت برقرار است؟ نظر «آستان نا مقدس! حضرت! ابولؤلؤ» چیست؟ (که اخیرا جهت ساخت و مرمت گنبد آن بابای شجاعشان از ماطلب کمک کرده اند!) نظر شبکه سلام چی؟ نظر حجت اسلام حاجی آقای تسخیری و کابینه محترم شان در مجمع تقریب مذاهب اسلامی چی؟ نظر آستان قدس رضوی چی؟ نظر آیات عظام و حوزه های علمیه چی؟ آیا بازهم مقصر سنی های ناصبی و وهابی هستند؟! شما یک جای نوش جان کنید ما الآن بر می گردیم.

مقایسه نابجا

با سلام مجدد:

نویسنده محترم (ص ۱۰۷) می نویسد:

«از ویژگیهای سره خاندان پیامبر ﷺ این است که مجموعه گفتار و سخنان آنها! در تاریخ ثبت

شده و باقی است»!!

شاید در آرشیو کتابخانه شخصی ایشان باشد!

«و در نتیجه هرکس کوچکترین نشان خلاف و کذب را در گفتار آنها می تواند پیدا کرده و اعتراض کند»!.

چرا در گفتار آنها خلاف و کذب باشد، البته نواصب و روافض با اهل بیت علیهم السلام عقده تاریخی دارند، اما اهل سنت الحمدلله در طول تاریخ مدافع اهل بیت علیهم السلام بوده اند، تاریخ شاهد است امام نسائی صاحب سنن نسائی از کتب سته اهل سنت اولین عالم اهل سنت بود که به جرم دفاع از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از تألیف کتاب خصائص علی بدست نواصب و در زیرکتک و شکنجه آنان به شهادت رسید.

سپس می فرماید:

«ولی مطالعه تاریخ و جستجو در آثار و گفتار مخالفان عترت پیامبر صلی الله علیه و آله خلاف این را ثابت می کند»!

یعنی چه؟ اولاً چه کسی مخالف است؟! با کدام دلیل؟! طبعاً منظور نویسنده دانشمند و عاقل ما صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله است! یعنی مجموعه گفتار و سخنانشان ثبت نشده؟! که ایشان اگر فرصت کنند و تاریخ بویژه بخش سیرت طیبه رسول مکرم صلی الله علیه و آله را بخوانند تلؤلؤ و درخشش نور جهاد و فداکاری آنان را خواهند یافت، از خود قرآن کریم گرفته تا تمام کتب اسلامی بشمول تفسیر و حدیث و سیرت و تاریخ از ایمان و رشادت و جهاد و مجاهدت و صداقت و پاکی آنان موج می زند، البته گفتار نه، بلکه کردار، چون آنها مانند بنده و نویسنده محترم فرصت گفتار نداشته اند، همیشه مشغول عمل و کردار بوده اند.

اما اگر منظور شان این است که در زندگی این افتخار آفرینان «خلاف و کذب» مشاهده می شود:

اولاً: که ما جز رسول الله صلی الله علیه و آله کسی را معصوم نمی دانیم و عقیده عصمتی که ایشان و همعقیده هایشان برای ائمه علیهم السلام قائل هستند یک ادعای گزاف و بی دلیل است.

ثانیاً: خلاف به معنی اشتباه در زندگی هر انسانی جز پیامبران علیهم السلام محتمل است، اما با این وجود به عقیده ما هم صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و هم ائمه و سایر مؤمنان از اهل بیت علیهم السلام را، ما از بهترین مؤمنان و از پاکترین انسانهای تاریخ و از بهترین اولیای خداوند ذوالجلال می دانیم، و هر کس به آنها اهانت و سب و لعن و نفرین کند در ایمان و مسلمانی اش شک داریم، زیرا که با این اولیاء و دوستان حقیقی خدا فقط منافقان دشمنی می کرده و آنها را به تمسخر و استهزاء می گرفته اند. ما در اینجا ابتداء نظر قرآن را که منافقان چگونه دشمن صحابه صلی الله علیه و آله بوده اند، و سپس خیلی مختصر نظر قرآن و نظر علماء را می آوریم تا خوانندگان ما بدانند که ثمره و نتیجه دشمنی با

دوستان خدا چه خواهد بود (البته این موضوع را مفصل ان شاء الله در ضمن سلسله اسرار نهج البلاغه بخش افتخار صحبت و صحابه علیهم السلام بحث خواهیم کرد).

چی کسی را می آزارید؟!

نویسنده کتاب تجلی امامت (که به دلیل استعمال الفاظ رکیک و نا محترم وی نسبت به صحابه بزرگوار رسول الله صلی الله علیه و آله و علیه السلام اجمعین کم کم نوشتن کلمه محترم کنار اسم ایشان برای ما به حق خیلی دشوار شده است) (ص ۱۰۹) می نویسد:

«عترت معصوم! رسول الله صلی الله علیه و آله با رهبران ره بر! و زمامداران خودکام! و خودسر! که در سایه شمشیر! و شکنجه! رهبری مردم را غصب! کرده اند برابر و قابل مقایسه نیستند»!!

چه کسی شما را مجبور کرده مقایسه کنید؟ البته از دیدگاه ما اگر مقایسه هم بکنیم مقایسه سیب با انار، مقایسه شیر با عسل مقایسه قشنگی با زیبایی، مقایسه گل با شگوفه، مقایسه چمن با گلزار و خلاصه مقایسه هر آن دو خوبی است که هر دو مورد نیاز جامعه و لازم و ملزوم (جدا نشدنی) از یکدیگرند، این از دید کسانی است که بیخشد دنیا را از نگاه یک زنبور عسل می بینند، اما اگر کسی از دید یک مگس به دنیا نگاه کند جز کالای مورد استفاده اش هیچ چیزی در این جهان، زیبا نخواهد دید.

جناب عالی شخصیت‌های بی نظیر تاریخ بشر را، که سیمای نورانی آنان در قرآن و نهج البلاغه و تاریخ و حتی در زوایای پنهان ذهن و قلب شما هم (اگر از عقل «سالم و مستقل» خود کار بگیرید) همچون ماه تابان و خورشید درخشان نور افشانی می‌کند، را «ره بر و خودکام و خود سر»! توصیف می کنید که «در سایه شمشیر و شکنجه رهبری مردم را غصب کرده اند»!! آیا می‌دانید که این کلمات و جملات بی لجام شما، که معلوم نیست «در چه شرایطی» و «به چه قیمتی» و «با چه انگیزه ای» صادر شده چی کسی را می آزارد؟! آیا می‌دانید که در پیشگاه خداوند عادل در روز جزاء چه هزینه سنگینی باید بپردازید؟ آیا باور و یقین دارید که این قرآن کریم دست نخورده و تحریف نشده است؟! پس آیاتی را که قبلاً آوردیم مراجعه کنید و به تنهایی و در خلوت به آنها بیندیشید، به خطبه ها و نامه هایی که از امیرالمؤمنین در باره فضیلت و منزلت صحابه علیهم السلام نقل کردیم بیندیشید، در اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اهل بیت فرزندان ایشان را به نامه‌های مبارک ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و حفصه و طلحه و زبیر و غیره نامیده اند جدی بیندیشید، به ازدواج عمر فاروق با حضرت أم کلثوم سلام الله علیها دختر گرامی امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام جدی بیندیشید، فقط با «عقل سالم و مستقل» خود و «بدور از هوس و شهوت» بیندیشید، می‌دانم که نفس انسانی و بعضی اطرافیان، شما را نخواهند گذاشت که این خلوت را با

خود انجام دهید، اما باور کنید قیامت و آخرت و حساب و کتاب، حق است، و در آن عالم تنهایی هیچ کسی بدرد من و شما نخواهد خورد.

خود دانید، اما ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین طوری که قرآن و نهج البلاغه و تاریخ و عقل و منطق می گوید نه «ره بر» بودند و نه «خودکام» و «خود سر»، و نه «در سایه شمشیر و شکنجه رهبری مردم را غصب کرده اند»، اینها الگوی عدالت و صداقت در تاریخ بشر بوده اند، عدالت و تواضع و فروتنی آنها را دشمنان اسلام هم اعتراف می کنند.

به چه کسی کمک می کنید؟!

در ادامه فرموده است:

«افرادی که بر اساس طرحها و نقشه هایی برخاسته از تزویر و دسیسه و فریبکاری بر جایگاه امامت امت نشسته اند!! غاصبانی هستند که حق حتمی اوصیاء حق رسول الله را به ستم پایمال کرده اند!! و بی هیچ گمان!! شایستگی رهبری و صلاحیت امامت امت اسلامی را دارا نبوده اند!!»

جناب حجازی! شمایی که ادعای «مراتب علمی دارید و به قله رفیع دانش و درایت صعود کرده اید؟! و عقل سالم و مستقل دارید؟!» این است منطق و برهان علمی و درایت عقلانی شما؟! احتمال نمی دهید که خوانندگان شما همه نا آگاه و بی اطلاع نباشند، بویژه در این عصری که دانش و اطلاعات فواره می کند و کم سوادترین خواننده شما یک جوان دیپلمی است که براحتی می تواند به این مزخرفات شما پوزخند بزند؟! و ساده ترین مسلمان بی طرف این عقده ترکانی و کینه پروری و اختلاف اندازی و نفاق افگنی شما را به باد مسخره بگیرد؟! چه تصور می کنید؟ که مردم مسلمان تا قیامت به این روحیه کینه توزانه شما و به این اراجیف و اوهام و دروغ ها و افسانه های بی ریشه شما چراغ سبز خواهند داد و چشم و گوش بسته خود را به شما خواهند سپرد؟! چه تصور می کنید؟ که مسلمانانی که پای منبر شما می نشینند و به لعن و نفرینهای شما گوش فرا می دهند، شیفته این چرندیات هستند؟! نخیر کسانی که تا کنون مجلس شما را گرم دارند به گمان اینکه شما واقعا دوستدار اهل بیت پیامبر ﷺ و پیرو واقعی اسلام ناب محمدی هستید، اما هر روزی که تشخیص دهند، و هر کس که متوجه شود که شما در کجا ایستاده اید و چه می کنید مطمئن باشید که باید توبه کنید و راه حق را در پیش گیرید و عملا و اعتقادا شیعه و پیرو اهل بیت ﷺ باشید، یا اینکه یکه و تنها بمانید.

و آیا می دانید که با این تخم نفاق و اختلاف و تفرقه ای که شما می پاشید به چه کسی کمک می کنید و چه گناه کبیره ای مرتکب می شوید؟! و آیا می دانید که چند گناه به یکبار مرتکب می شوید؟! گناه دروغ، گناه تهمت، گناه کینه، گناه حسادت، گناه غیبت، گناه بهم اندازی، و از همه بدتر گناه دشمنی با دوستان خدا که طبق حدیث قدسی (من عادی لی ولیاً فقد آذنته بالحرِب) که در

کتب شیعه و سنی نقل شده خداوند متعال می فرماید: «هرکس با یکی از دوستان من دشمنی کند من با او اعلان جنگ می کنم» آیا می دانید کسی که خداوند جبار با او اعلان جنگ کند چه انسان بدبخت و بیچاره ای است؟! و درچه جایگاه خطرناکی قرار گرفته است؟! چنین انسانی روی خوشبختی و سعادت را خواهد دید؟! قطعاً نه! لذا چقدر بسیارند کسانی که در همین دنیا به جرم و گناه دشمنی با دوستان خدا، آن ذات جبار و قهار الهی او را در همین جهان خار و ذلیل و بدبخت و رسوای چشم عالم کرده است نمونه ها بی شمار است، اینگونه انسانها را دعوت به توبه می کنیم، و إلا عذاب خدا بسیار سخت و دردناک است.

دشمنان صحابه را به خدا می سپاریم

جناب حجازی! در اطلاعات خود تجدید نظر کنید با روحی متجرد و یکسو، و با «عقلی سالم و مستقل بدون وابستگی به هیچ جهت و هوا و هوس و شهوت» از قرآن شروع کنید، و آیات را گلچین نکنید از اول شروع کنید و فقط خود قرآن را با دقت و با این ایمان و باور که این کلام خداوند است با وضو و با توجه و در تنهایی خوب بخوانید، بویژه آیاتی که در باره ایمان و توحید و غزوات و نصرت و یاری خداوند به مؤمنان و صفات مؤمنان و ایمان به قیامت و بهشت و دوزخ و غیره آمده را با دقت و توجه بخوانید، و عزم و اراده جازم داشته باشید که قرآن به هر سو شما را برد دنبال قرآن بروید و مطمئن باشید با استفاده از همین هفده آیه ای که خود شما نقل کرده اید ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (الإسراء: ۹). «این قرآن انسان را به بهترین و استوارترین راه هدایت می کند».

جناب حجازی! حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر فاروق رضی الله عنهما ره بُر نبودند، و در حکومت و رهبری شان بر جامعه به گواهی دوست و دشمن جز عدالت، از شمشیر و شکنجه کار نگرفتند، و جز با انتخاب مردم و به اصطلاح قرآن، شوری روی کار نیامدند، ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸). ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹). بگذریم، بویژه در این موضوع شما و همه دشمنان صحابه رضی الله عنهم را به خدای عادل و دوست پرور می سپارم:

خدایا! هر کسی که با این اولیای صادق و مؤمنت دشمنی می کند و مسیر ابو لؤلؤ و ابن ملجم را برای خودش می پسندد او را هدایت کن اگر قابل هدایت نیست با ابولؤلؤ و ابن ملجم محشور بگردان.

خدایا! تو که قدرت و توانایی داری و از دوستانت دفاع می‌کنی ترا به دوستی اولیاء و دوستان و بندگان مؤمن و مخلص چشم امت اسلامی را به هدایت یا رسوایی دشمنان صحابه و اهل بیت خنک بگردان، آمین.

نمازهای پنج وقت

سپس جناب حجازی نامه امیرالمؤمنین به محمد بن ابی بکر را آورده که نوشته اند: **صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْفَتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتُهَا لِفَرَاغٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتُهَا لِإِشْتِغَالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعَ لِصَلَاتِكَ.** ومنه: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ وَعَدُوُّ النَّبِيِّ، وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ. لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مَنَافِقٍ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ).

«نماز را در وقت خودش بجای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تاخیر بی اندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است.

(قسمتی از نامه) امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر ﷺ و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام ﷺ به من فرمود: (بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دوچهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش ناپسند است».

باز هم فرض می‌کنیم که این نامه متعلق به امیرالمؤمنین است کجای آن موضوع مورد نظر شما را ثابت می‌کند؟ شما می‌خواهید تجلی امامت ائمه را در نهج البلاغه ثابت کنید، ما هم خوشحال خواهیم شد که شما بالاخره یک دلیل قاطع برای اثبات مدعای خود پیدا کنید و مطمئن باشید که آنروز نه تنها من که خیلی‌ها به مذهب با دلیل خواهند پیوست. اما دریغ از یک دلیل «صحیح»! و «صریح»! و «قاطع»! نه در اثبات امامت نه در اثبات عصمت نه در اثبات امام دوازدهم و خیلی مسائل دیگر.

حالا ببینیم شما در این نامه که نقل کرده اید و طبق مفاد آن امیرالمؤمنین دستور داده اند که نماز را در وقت تعیین شده آن بخوانید، و زودتر و دیرتر نخوانید آیا شماها، و پیروان مذهبی که مدعی است از ائمه اهل بیت علیهم السلام پیروی می‌کند واقعا نماز را در وقت آن می‌خوانید یعنی پنج وقت نماز را سر وقت آن می‌خوانید؟! شاید اینجا طبق عادت شریفه تان به پس کوچه های تأویل پناه ببرید اما اینجا راه ندارید امیرالمؤمنین ﷺ راه را بسته است ملاحظه کنید:

خطبه / ۱۹۰- تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْثَرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا (كَانَتْ) عَلَيِ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا) أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَيَّ جَوَابَ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۱﴾ وَإِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَتُطْلَقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبْقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحِمَّةِ تَكُونُ عَلَيَّ بَابَ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغُلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (رَجُلٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ). وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَصِيًّا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾، فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

«مردم! نماز را برعهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید، (نماز فریضه واجب است که در وقتهای خاص بر مؤمنان واجب گردیده است)، آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرامی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند: (ما از نمازگزاران نبودیم) همانا نماز! گناهان را چونان برگهای پاییز فرو می‌ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردنها می‌گشاید، پیامبر اسلام ﷺ نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند. همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود. خدای سبحان می‌فرماید: (مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی‌دارد) رسول خدا ﷺ پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: (خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکبیا باش). پس پیامبر ﷺ پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد، و خود نیز در انجام نماز شکبیا بود.»

نویسنده دلسوز به امامت (درص ۱۱۴) می‌نویسد:

«امام علی علیه السلام در نخستین روزهای خلافت خویش پس از آشوبها و بحرانهای بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که مردم ناگزیر و درمانده از امامت و رهبری خلفای پیشین به آن حضرت روی آورده و امامت و رهبری امت اسلامی را از آن حضرت درخواست و خواهش کردند، در برابر انبوه مسلمانهای مشتاق و دل‌های شیفته و چشمان منتظر امامت و خلافت وی لب به سخن گشود»

جناب نویسنده در اینجا شگفتی ای را مطرح می کند که همواره در مذهب او به عنوان یک چالش وجود داشته و دارد (که ما انشاءالله در اسرار نهج البلاغه بخش خلافت که این نقد در واقع مقدمه ای برآن است مفصل به آن خواهیم پرداخت) اما در اینجا با اختصار عرض می کنیم که ایشان می فرماید:

«مردم آمدند و از حضرت در خواست و خواهش کردند که ایشان خلافت یا امامت را

بپذیرند!»

پرسش ما این است که این امامتی که آفریدگار جهان، آسمانها و زمین را برای آن آفریده، و مهمترین رکن اسلام است.

«بنی الإسلام» «و ما نؤدی مثل ما نؤدی للولایه» - (اصول کافی)

و امامتی که جز با ایمان به آن و حصول برگ امان ولایت، از بهشت خبری نیست و امامتی که از نبوت هم بالاتر است!! چگونه، امیرالمؤمنین این امامت را اعلان نمی کند، و بیست و پنج سال سکوت می کند، و بعدهم منتظر می نشیند که مردم بیایند و خواهش کنند که ایشان امامت را قبول کنند!! کدام پیامبر پس از اینکه خداوند او را به پیامبری تعیین کرده آمده گوشه ای نشسته و منتظر مانده که مردم بیایند و از ایشان خواهش کنند که شما بفرمایید نبوت خود را بپذیرید؟!!

ما در اینجا از شما خوانندگان عزیز اجازه می خواهیم که آن بخش از مطالب نهج البلاغه که ان شاءالله محل استشهاد ما در اسرار نهج البلاغه بخش خلافت خواهد بود. در این کتاب به آن نپردازیم، گرچه نویسنده کتاب تجلی امامت بسیاری از اینگونه نصوص را که عکس مقصود نویسنده کتاب را ثابت می کرده در اینجا با کمال شگفتی و تعجب به گونه ای مطرح کرده که گویا امامت را متجلی می کند که ما ان شاءالله در اسرار نهج البلاغه به آن خواهیم پرداخت. از جمله بخشی از خطبه شقشقیه.

نویسنده با احساس امامی (ص ۱۱۷) می فرماید:

«امام علی^(ع) که درخشنده ترین چهره امامت حق است (ما که اعتراضی نداریم اما جلوتر

توجه فرمایید) و به حق، امام حق همه پیشوایان حق تاریخ می باشد»!!

حالا توجه کردید که نویسنده محترم جناب حجازی چه می فرمایند؟! اینکه «امام علی^(علیه السلام) درخشنده ترین چهره امامت حق باشد!» حتی اگر با مبالغه هم همراه باشد ما مشکلی نداریم، مشکل اینجاست که به عقیده جناب حجازی، حضرت علی امام حق همه پیشوایان حق تاریخ می باشد!! نمی دانیم که این پیشوایان حق تاریخ پیامبران^(علیهم السلام) را هم شامل می شود یا نه؟ اینرا باید از خود ایشان پرسید، البته این عقیده برادران امامی معروف است و خیلی با صراحت هم آنرا اعلان می کنند که ائمه اهل بیت و حضرت فاطمه زهراء^(علیها السلام) از تمام پیامبران^(علیهم السلام) بهترند!! در

بخش های اول این نقد نامه هم خواندیم که حضرت نوح و یونس و موسی و ابراهیم علیهم السلام از مشکلات سختی که برایشان پیش آمده بود حضرت علی علیه السلام آنها را نجات داد؟! پس با توجه این موارد فرمایش ایشان که حضرت علی را امام حق همه پیشوایان حق تاریخ خواندند می تواند، پیامبران علیهم السلام را هم شامل شود!

نویسنده امامی و امام شناس تجلی امامت در نهج البلاغه (ص ۱۳۰) می نویسد:

«عرفت ائمه اطهار علیهم السلام عبارت از این است که ایمان داشته باشیم که آنها واسطه فیض میان خدا و خلق اویند، و هستی عالم به وجود ایشان قائم است! و محبت خالصانه آنها بر ما فرض! و بیزاری از دشمنان ایشان بر ما واجب! می باشد، و نیز ایمان داشته باشیم که ائمه اطهار ^(ع) به اذن و فرمان الهی، قدرت تصرف در همه عوالم ملک و ملکوت را دارند، چنین معرفتی شرط ورود به بهشت است».

اینکه ائمه «واسطه فیض میان خدا و خلق اویند!» یک مغلطه بی دلیل است. قطعاً ما بندگان عاجز همواره محتاج فیض خداوند هستیم و این نشانه عجز و بندگی ماست از این بابت خدا را شاکریم، اما لطف و کرم و احسان خداوند بر بندگانش آنقدر زیاد و سرازیر است که بنده مؤمن می تواند بدون واسطه هر چه بخواهد از خزائن او طلب کند ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ (الحجر: ۲۱). ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰). ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (البقرة: ۱۸۶). ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶).

دهها آیه دیگر و سراسر زندگی خود امامان و اولیاء و دوستان خدا پر است از نمونه هایی که ثابت می کند آنها بین خدا و بنده واسطه قائل نبودند، امتیاز اسلام از سایر ادیان همین است.

اما اینکه «هستی عالم به وجود ایشان قائم است!!» می گوئیم: ﴿هَاتُوا بُرْهَنَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ﴾ (البقرة: ۱۱۱). اگر راست می گوئید دلیل قاطع بیاورید، هستی عالم به وجود پیامبران علیهم السلام و حتی فرشتگان مقرب الهی هم قائم نیست، به وجود این بندگان نیکوکار خداوند که برای پرستش و بندگی آفریده شده اند چگونه می تواند قائم باشد؟! هستی عالم بر توحید باری تعالی قائم است، ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶). این غلو و افراط در باره انسانهای صالح و نیکوکار یکی از شایعترین راههای شکار شیطان است که مؤمنان ساده اندیش را بدینوسیله به دام می اندازد و ایمان و عقیده شان را گرفتار میکروب شرک می کند، ما دوستان خدا

را به خاطر ایمان و دوستی ایشان با خداوند دوست می‌داریم اما در جایگاه خودشان، نه بالاتر از آن.

و خداوند متعال به هیچ عنوان راضی نخواهد شد که ما دوستان او را که بر اثر بندگی کامل شان به دوستی خداوند رسیده اند به جایگاهی برسانیم که در قاموس شریعت و دین و قرآن خط قرمز شناخته می‌شود و آن شریک دانستن این بندگان صالح و نیکوکار در یکی یا بیشتر از صفات و کارهایی است که مخصوص ذات یگانه و یکتای خداوند ذو الجلال است بلکه خداوند در آن صورت ما را به شدت مورد خشم و غضب و لعنت خودش قرار خواهد داد. پس خدایا از شر بدی نفس‌ها و از شر شرک به ذات یکتا و یگانه تو پناه می‌بریم.

جناب نویسنده! اینکه فرموده اید: «**محبت خالصانه آنها بر ما فرض است**»! به صرف نظر از حکم فرض بودن یا واجب بودن، هر مسلمان بویژه مسلمانان اهل سنت محبت تمام اهل بیت پیامبر ﷺ را (نه فقط محبت دوازده نفر را) جزو ایمانشان می‌دانند که بدون درود بر آنان نمازمان کامل نیست، و اما اینکه «**بیزاری از دشمنان ایشان واجب می‌باشد**»! ما نمی‌دانیم در کدام دین آسمانی، در کدام شریعت الهی، در کدام مذهب اسلامی دشمنی بی مورد، و لعن و نفرین، و کینه و عقده جزو دین و بلکه عبادت شمرده می‌شود؟! عجیب اینکه ادعا می‌شود این مذهب اهل بیت و اسلام ناب محمدی است! آنهم دشمنانی که از تخیل «دشمنان» اهل بیت ﷺ فرض و بافته شده است.

مذاهب عجیب و غریب با افکار و اعتقادات شگفت انگیز، در جهان فراوان وجود دارد اما اینهمه شگفتی یکجا در یک مذهب اسلامی! آنهم نه اسلام عادی که اسلام ناب محمدی! سابقه و نمونه ندارد، شما هر کدام از معتقدات این مذهب را ببینید و در باره آن دقت کنید و ببینیدشید مات و مبهوت می‌مانید، این مذهب چگونه دشمنی کردن را عبادت می‌داند؟! و این دشمنی کردن و نفاق افگنی و تفرقه اندازی و اختلاف پروری را در اذهان و افکار پیروانش می‌کارد و نشو و نما می‌دهد! و باز شگفت انگیزتر اینکه با سایر امت اسلامی ادعای «وحدت و تقریب» دارد!! و در این جهت ارگانها و تشکیلات مستقل و بودجه مستقل تعیین می‌کند و کنفرانسها و سیمینارها دائر می‌کند! و بقیه را به وحدت شکنی متهم می‌کند! تاریخ پر اسرار این مذهب را اگر مرور کنید با هیچ دین و مذهب و با هیچ دشمن دینی به اندازه صحابه رسول الله ﷺ دشمنی نکرده اند، و هیچ دشمن دینی را به اندازه ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما بد نمی‌بینند! و دشمن نمی‌دانند! حتی که برای قاتل عمر فاروق رضی الله عنه که یک غلام کافر مجوسی بود در شهر کاشان مزار و گنبد و زیارت ساخته و برایش زیارتنامه می‌خوانند و اخیرا کتابی هم به نام «زندگی بابا شجاع الدین حضرت! ابولؤلؤ» منتشر کرده اند و نواری هم برگرفته از این کتاب توسط «مجاوران آستان نا مقدس! ابولؤلؤ» پر

شده و توزیع می گردد، آری! این وحدت طلبان! ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما را «جبت» و «طاغوت» و صنمی قریش دو بت قریش می نامند!!

اما نه، این توطئه های وهابیت است جدی نگیرید.

بیاید از شبکه سلام بپرسیم! بله شبکه سلام هم در ویژه نامه ای که برای بزرگداشت حضرت! ابولؤلؤ! بر گذار کرده بود به نقل از ایمیل نامه مفصلی که گویا از حوزه علمیه قم رسیده بود کلی فضائل و کمالات بیان داشت و او را یکی از اولیای خدا و اصحاب امیرالمؤمنین معرفی کرد! همین کتاب تجلی امامت که می بینید در آن فتوی نشر می شود که دشمنی با دشمنان اهل بیت واجب است از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است! باز از اهل سنت می خواهند که در هفته وحدت شرکت کنند! در کنفرانسهای وحدت شرکت کنند! یعنی اینکه در طرح شیعه کردن جامعه اهل سنت جهان عملاً شرکت کنند و ثواب و کباب دارین حاصل نمایند، و ثابت کنند که چقدر پوست کلفت اند که از آنچه در اطرافشان بلکه در حضور شان می گذرد چیزی نمی فهمند! ما می دانیم که عموم مسلمانان شیعه خیلی مؤدب هستند، و واقعا با اهل سنت مشکلی ندارند و از این تفرقه انگیزی و اختلاف پروری متنفرند، این توطئه هایی که به دشمنان اسلام کمک می کند و شاید هم به دستور خود آنها طراحی و اجراء می شود کارگروهک های شناخته شده ای است که در طول تاریخ با هدف تضعیف اسلام این وظیفه را انجام داده و الآن هم مشغولند. چون دشمنان اسلام نمی توانند بگویند اختلاف و تفرقه ثواب دارد اما اینها به نام دین و زیر چتر دین در برابر «دشمنی کردن» و «تفرقه انگیزی» وعده بهشت می دهند! «چنین معرفتی شرط ورود به بهشت است» به به!

نویسنده امامی و امام شناس ما در ادامه افاداتشان می نویسند: «و نیز ایمان داشته باشیم که ائمه اطهار^(ع) به اذن و فرمان الهی قدرت تصرف در همه عوالم ملک و ملکوت را دارند!» ما که مانند جناب نویسنده به «قله رفیع دانش و درایت و آگاهی» بالا نرفته ایم که بدانیم «ملک و ملکوت» در قاموس امام شناسی و «تصرفات فوق ملکوتی آنان» به چه معنی است؟! از قرینه «همه عوالم» چنین به عقل ناقص ما می رسد که این عبارت تقریباً شبیه جمله جناب خمینی است که فرموده اند: «در لازمه اثبات ولایت.... خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضعند!» جناب خمینی در ادامه می فرمایند: «از ضروریات مذهب ماست! که کسی به مقامات معنوی ائمه (ع) نمی رسد حتی ملک مقرب و نبی مرسل!!.... یا این فرمایش که: **إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ** حالات **لای سعه ملک مقرب ولا نبی مرسل!!** ... این جزء اصول مذهب ماست که ائمه چنین مقاماتی دارند... این مقامات معنوی برای حضرت زهراء سلام الله علیها هم هست». (ولایت فقیه ص ۵۳، ۵۴) پس جناب حجازی چیز اضافه ای نگفته بلکه همان جمله «جمیع ذرات» را به «همه

عوالم ملک و ملکوت» تعبیر کرده است، واقعا که مصداق «خیر خلف لخی سلف» قرار گرفته است. این عقیده درجه استجابی هم ندارد که کسی بتواند به سادگی از آن بگذرد بلکه جناب خمینی فرمودند: «این جزء اصول مذهب ماست که ائمه چنین مقاماتی دارند»!!

پیشنهاد ما به همه اهل سنت اعم از صوفی و وهابی و اخوانی و تبلیغی و غیره این است که اسلام ناب محمدی! را جدی مطالعه کنند و بشناسند شاید توفیق یافتند که استبصار شوند و از خرافات و مزخرفات ضد قرآن دست بکشند! حالا بیاییم در آئینه قرآن ببینیم که به تعبیر جناب خمینی «جمع ذرات» و به تعبیر جناب حجازی «همه عوالم ملک و ملکوت» در تصرف کیست؟ طبعا به فرموده جناب خمینی در تصرف «ملائکه مقرب و انبیاء مرسل» که نیست چون اینها به درجات و مقامات ائمه نمی رسند!

نویسنده امام شناس ما همچنان زحمت می کشند و نکات ارزنده ای را در این اقیانوس بی کران بدست می دهند، می فرماید: «نکته مهم و قابل توجه دیگری که در بیان امام (ع) سزاوار دقت و تأمل است اینکه عدم شناخت حقیقی ائمه معصومین از یک سو و از سوی دیگر عدم پذیرش ائمه اطهار (ع) از پیروان خود، باعث سقوط شیعیانشان در جهنم می شود»!! شیعیان بیچاره! اگر به ائمه معصومین ایمان نداشته باشند که مثل ما اهل سنت دوزخی هستند! اگر ایمان داشته باشند باز هم دوزخی هستند! چون در صورت ایمان داشتن، یا درست نمی شناسند! یا اینکه اینها می شناسند اما ائمه نمی پذیرند! در هر صورت دوزخی هستند! خدایا به دادشان برس! این اسلام ناب محمدی خیلی مشکل است! ما فکر کردیم همینکه استبصار شویم و در سلک مذهب اهل بیت علیهم السلام در آییم «برگ امان ولایت»! را قطعاً حاصل می کنیم، اما به این سادگی که ما فکر کرده ایم نبوده است!

همین مذهب اهل سنت از سرمان هم اضافه است نه خطر جانی دارد و نه مالی! نه بیست در صد خمس و سهم امام می پردازیم! نه نگران این هستیم که تعداد دامادها مون هر روز اضافه شود! نه در محرمها و مناسبتها زنجیر و قمه و مشت روی سینه می خوریم! و نه هم عذاب وجدان داریم که بعد از اینهمه تکس جانی و مالی، ائمه معصومین علیهم السلام مردود مان کنند و دوزخ بفرستند! و خدا نکند که مورد خشم و غضب ائمه علیهم السلام قرار بگیریم که همه کاره هم خود شان هستند (هزاران سلام و درود بر روان پاکتان باد ای نوادگان پیامبر چه دروغهایی که به نام شما فروخته نمی شود!!) از یک سو «جمع ذرات» یا «همه عوالم ملک و ملکوت» در تصرف خود شان است و از یک سو هم «قسم الجنة والنار» تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستند! و از سوی دیگر هم که سر پل صراط و دم در بهشت نگهبان گذاشته اند که بدون «برگ امان» ولایت شان هیچ راهی برای عبور وجود ندارد! حق هم دارند بیخودی اینهمه اختبارات بدست نیاورده اند، «هستی عالم قائم به وجود آنهاست» لذا در دعای جامعه کبیره (مفاتیح الجنان عباس قمی) آمده است که ای امامان:

(إِيَابَ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحَسَابِهِمْ عَلَيْكُمْ وَفَصْلَ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ) «باز گشت مخلوق به سوی شماست و حساب آن هم بر شماست و حرف آخرهم حرف شماست»!! فصل الخطاب یعنی حرف آخر! پس با توجه به این دشواری ها بنده شخصا که از استبصار منصرف شدم و تصور نمی‌کنم اگر تخفیفی در کار نباشد کسان دیگری آمادگی داشته باشند! پس شما یک مشورتی بکنید من دو رکعت نماز شکرانه بخوانم که شیعه نشدم، بر می‌گردم.

با سلام مجدد!

یک مغلطه عجیبی تئوریسین های اسلام ناب محمدی! و پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام بکار می‌برند، غالبا می‌فرمایند: اصول دین پنج تا (و گاهی هم هشت تا) است اما وقتی به چنگ یک عقابی گیر می‌کنند می‌گویند: اصول دین که همان سه تاست توحید نبوت و معاد، عدل و امامت از اصول مذهب است، اما وقتی دقت می‌کنید می‌بینید این امامت که از اصول مذهب نه اصول دین است، راه بهشت را محکم بسته و کل جامعه بشر را بدون استثناء راهی دوزخ می‌کند، در بخشهای اول این نقدنامه نغزه اگر به خاطر داشته باشید، نویسنده امام شناس ما که تازه نفس هم بود فتوای صادر کرد و فرمود: «هر کس امامت ولایت ائمه معصومین را قبول نداشته باشد بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت است»!! در تفسیر آیه ۶۷ از سوره مائده هم تقریبا تمام کسانی که از پیروان این مذهب تفسیر نوشته اند گفته اند که: هر کس امامت علی ابن ابی طالب را قبول نداشته باشد کافر است زیرا خداوند در آخر آیه فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾!! پس در اسلام ناب محمدی! و مذهب حقه اهل بیت! و فرقه ناجیه! و منصوره! که نام معروفترش شیعه جعفری اثناعشری است با اصل امامت که از اصول مذهب است دایره اسلام و بهشت را احتکار کرده و به هیچ احدی اجازه ورود نمی‌دهد!! این مقدمه بود.

پرسش این است که وقتی شما امامت را از اصول مذهب! معرفی می‌کنید، آیا خداوند برای پیروان مذهب شما شروط جداگانه ای لازم قرار داده که هرکس آن شروط را نپذیرد مستحق دوزخ می‌گردد؟! و سایر مسلمانان بدون این شروط و مثلا بدون ایمان به امامت ائمه معصومین می‌توانند از پل صراط عبور کنند و جبریل از آنها برگ امان ولایت نخواهد خواست؟! یا اینکه این صرفا یک مغلطه است در اصل شما امامت را از اصول دین می‌دانید و به همین دلیل تمام امت را کافر و خارج از دایره اسلام می‌دانید!! پس اینکه نویسنده امام شناس ما می‌نویسد: «عدم پذیرش ائمه اطهار (ع) از پیروان خود»! شوخی است؟! ما خیلی جدی نگیریم یا اینکه می‌فرمایید «و اگر ائمه اطهار پیروان خود را نپذیرند، و ایشان را به عنوان رهروان خود صادق نشناسند، هر آینه سقوط در دوزخ برای ایشان قطعی و حتمی است»!! بقیه چی؟! یعنی آنچه ائمه از پیروانشان می‌خواهند، همان چیزی است که خداوند از سایر بندگان در امت محمد صلی الله علیه و آله می‌خواهد یا چیزی جدا از آن

است؟! اگر همان است که باید همه امت به دوزخ سرازیر شوند؟! اگر چیزی جداست این عقاید خصوصی که پیروان ائمه را به دوزخ می‌کشاند کی؟ و توسط کی؟ نازل شده؟ وحی آسمانی است؟! در کدام کتاب؟ قرآن؟ در کجا و چگونه؟! این چطور شریعتی است که از قرآن ثابت می‌شود و امت اسلامی طی چهارده قرن از آن بی‌خبر مانده است؟ اگر از قرآن ثابت می‌شود پس باید همه به آن مکلف باشند؟! به عقل ناقص ما که اینطور می‌رسد؟! اگر می‌گویند: از قرآن ثابت باشد و اما فقط شیعیان ائمه مکلف به آن هستند؟ پس (نعوذ بالله) عدل خداوند کجا رفت؟ که در یک دین و در یک کتاب و در میان امت یک پیامبر ﷺ دو نوع دستور و دو نوع امتیازات در نظر گرفته است؟! پس چاره ای جز این ندارید که یا جرأت و شهادت مثل جرأت شبکه سلام «و مجاوران آستان مقدس! حضرت! ابولؤلؤ» یا شهادت همین نویسنده خودمان جناب حجازی، بگویید که: امامت از اصول دین است بنابراین هرکس آنرا نپذیرد «بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت است». و عبور از «پل صراط» و ورود به بهشت بدون برگ امان ولایت، و نامه براءت دوزخ از امیرالمؤمنین علیه السلام برای هیچ کسی مقدور نیست! پس در این صورت قید «از پیروان خود» را به فایده تکرار نکنید بلکه راحت باشید و با افتخار! عقاید ناب! خود را اعلان و تبلیغ کنید و خوشحال باشید جبریل علیه السلام قرنهایست دم در بهشت منتظر شماست! بقیه ول معطلند. در این صورت این فرموده شما به جاست که «شرط حتمی برای ورود به بهشت و نجات از عذاب الهی و سقوط در جهنم، عرفان و شناخت صحیح و ایمان و معرفت کامل نسبت به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله است!»! با توجه به این حقایق روشن و صریح و آشکار شاید بعضی ها از شما بخواهند که دستگاه مجمع تقریب را تعطیل و کابینه حجت الاسلام تسخیری را مرخص کنید یا به مجمع تشخیص مصلحت بفرستید! اما این عده دچار خطای فاحش هستند! چون شناخت شان در باره اسلام ناب محمدی! و مذهب اهل بیت! علیهم السلام و تاکتیک های رو به رشد برادران، سطحی و غیر دقیق است، این رعیت بی دانش و درایت که ظاهرا عقل سالم و مستقل ندارند نمی دانند که هر شرایطی از خودش نقش جدایی می‌طلبد، و نقش مجمع تقریب مذاهب و کابینه زحمت کش آن و در رأس آقایان تسخیری و واعظی زاده هنوز خیلی باقی مانده، هر وقت تمام اهل سنت جهان «برگ امان ولایت» گرفتند و بدون ترس و بزدلی همانند «مجاوران بارگاه مقدس! ابولؤلؤ» به روشنگری جنات شروع کردند مسئولیت مجمع تقریب مذاهب اسلامی تمام می‌شود و نقش دیگری به آن سپرده خواهد شد!

شما چند لحظه ای فکر کنید، من خدمت می‌رسم.

عزیزان خواننده! سلام

از آنجایی که نویسنده امام شناس کتاب تجلی امامت در نهج البلاغه خلط مبحث کرده و از ترس اینکه مبدا کسی با «عقل سالم و مستقل» نهج البلاغه را مطالعه کند و متوجه شود که در دنیا چه می گذرد، و پشت پرده ادعاهای وحدت و تقریب چه برنامه هایی طراحی و اجراء می شود لذا بسیاری از نصوص نهج البلاغه که در مباحث مختلف می تواند مورد استدلال و استشهاد «عاقلاً» قرار گیرد، را با چسب قلابی لا یتچسپک خواسته که به این تجلی، غیر متجلی امامت بچسباند اما بی سود و بی فایده، به خصوص خطبه ها و نامه های مربوط به موضوع خلافت و مقام و منزلت صحابه رسول الله ﷺ، و ما به جهت اینکه این نقد نامه نغز طولانی نشود این موضوعات را انشاءالله مفصل در سلسله اسرار نهج البلاغه بحث خواهیم کرد. فقط می خواهم خاطر مبارکتان جمع باشد که امامت منصوص و بلافصل نه برای یک نفر و نه برای دوازده نفر همچنانکه در طول هزار و چهارصد سال جز ادعای کذب و بی دلیل چیزی ثابت نشده انشاءالله تا قیامت هم ثابت نخواهد شد، اما از آنجایی که در مذهب مدعیان حب اهل بیت و اسلام ناب محمدی روایت متواتر دارند که از زبان حضرت امام جعفر صادق (علیه و علی آبائه ألف ألف سلام) دروغی بافته و پرواز داده شده که (أنتم علی دین إن خفیتموه أعزکم الله وإن أذعتموه أذلکم الله) «شما بر دینی هستید که اگر آنرا پنهان کنید خداوند به شما عزت خواهد داد و اگر آنرا آشکار کنید خداوند شما را ذلیل خواهد کرد» لذا برادران هرچه بیشتر بنویسید و مذهب شان را آشکار کنند نتیجه را امام جعفر صادق علیه السلام پیش بینی کرده است، به امید تحقق وحدت حقیقی بین امت اسلامی اعم از شیعه و سنی و به امید رسوایی تفرقه افگنان و اختلاف انگیزان.

شما دعا کنید من هم می روم دعا می کنم.

«موضوع امام در ماجرای بیعت»

خواننده گرامی! با سلام مجدد نویسنده امام شناس ما، همچنان من و شما را از نفس مسیحایی خود مستفید می گرداند، در ذیل عنوان مذکور می نویسد: «یکی از درخشنده ترین صفحات تاریخ حیات امام علی علیه السلام و حساس ترین فراز زندگی آن حضرت ماجرای بیعت مسلمانان با آن حضرت، پس از به سر آمدن روزگار زمامداران! سه گانه است» از بین مزخرفات فراوان در سوژه های ساختگی نویسنده و همفکران قدیم و معاصرش، یکی همین است که وانمود کنند حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام در نتیجه خواهش و تمنای مردم! تن به پذیرش زعامت امت دادند! در یک صورت این امر درست است و به واقعیت نزدیک می نماید و آن اینکه ایشان با توجه به قرب و نزدیکی که مانند بسیاری از صحابه به رسول الله ﷺ داشتند امارت و زعامت و رهبری را برای خود طلب نمی کردند زیرا این خلاف دستور پیامبر ﷺ است که کسی (بر خلاف دموکراسی غربی امروز) خودش را برای پذیرش یک مسئولیت کاندید کند، مگر در شرایط خاص

و استثنایی مانند اینکه حضرت یوسف علیه السلام پس از آزادی از زندان خودش را برای اداره امور اقتصادی مصر در آن شرایط حساس کاندید کرد و فرمود: ﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ﴾ (یوسف: ۵۵). دلیلش را هم گفت که ﴿إِنِّي حَفِيزٌ عَلِيمٌ﴾ آنها در آن شرایط به همین نیاز داشتند که شخصی امین و با کفایت بتواند در آن قحط سالی شدید جامعه را از بحران نجات دهد، در غیر اینصورت قاعده این است که هیچ مسلمان ریاست طلب نباشد، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس مسئولیتی را برای خودش بطلبد خداوند او را به خودش واگذار می‌کند اما اگر نخواسته به او سپرده شود خداوند کمکش خواهد کرد».

اگر امیرالمؤمنین به این دلیل از قبول و پذیرش مسئولیت شانه خالی می‌کرده کاملاً درست و مطابق با رویه و ایمان و صداقت و تقوا و فروتنی ایشان است، در این صورت افسانه امامت و ولایت منصوص از اصل و ریشه به باد می‌رود و تمام کاخ تخیلات دروغ پردازان و افسانه سرایان که از کاغذ بر روی برف بنا شده فرو می‌پاشد! اما اگر فرضیه امامت منصوص به عنوان یک منصب الهی که از نبوت بالاتر است! برقرار باشد و ادعا شود که امیرالمؤمنین شخصاً این موضوع را می‌دانسته و از آغاز بعثت! بارها علناً در مجالس و محافل! و آخرین بار در غدیر خم در حضور ایشان به مردم ابلاغ شده! در این صورت بیست و پنج سال سکوت کردن! و بعدهم منتظر خواهم و تمنای مردم نشستن نعوذبالله هم اهانت به خدا، هم به پیامبر صلی الله علیه و آله، هم به علی ابن ابی طالب و هم به مقام امامت! به عنوان منصبی بالاتر از نبوت! است. چرا؟ به دلیل اینکه خداوند متعال سنن لا یتغیری دارد، از جمله اینکه قدرتش نافذ است و چون و چرا و برو و برگشت ندارد

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲).

«هرگاه خداوند اراده وجود چیزی را بکند کافی است که بگوید باش آن چیز ایجاد می‌شود» علاوه از معنی معروف، آنچه از این آیه کریمه دانسته می‌شود این است که خداوند در اجراء و تنفیذ خواسته هایش نه تنها (نعوذبالله) ناتوان نیست که برای اثبات وجود و قدرت و یکتایی خودش هر حکم و امر و دستوری که صادر کند آنرا به مرحله اجراء خواهد گذاشت اگر چه به قیمت جان بنده مأمور و مکلفش تمام شود که او را برای انجام آن کار بر می‌گزیند، نمونه هایش در تاریخ دعوت پیامبران علیهم السلام فراوان است از دعوت نوح علیه السلام گرفته تا دعوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و این امر آنقدر روشن و شفاف و آشکار است که جز بر انسانهایی که از لحاظ عقلانی و درک بدیهیات مشکل دارند پنهان نمی‌ماند. نوح علیه السلام با اینکه ۹۵۰ سال (یعنی چیزی نزدیک به عمر! شریف امام زمان) دعوت می‌داد و ظاهراً نتیجه ای هم نداشت و هر روز آزار و اذیت و شکنجه می‌دید، نه خداوند او را از این مسئولیت معذور قرار داد و نه ایشان مثل حضرت

امیرالمؤمنین اجتهاد کرد که سخت است! فایده ای ندارد! هر وقت مردم همه راضی شدند و از من خواش کردند کارم را آغاز خواهم کرد! حضرت یحیی علیه السلام را که معجزه ایشان در شکافتن درخت ظاهر شد و در داخل درخت پناه گرفت و بدست امت گمراه و لجوج با اره دونیم شد، نه خداوند ایشان را معذور داشت و نه خودش مانند امیرالمؤمنین اجتهاد کرد که تا مردم خواش نکنند کار نمی‌کنم! نمونه ها بی شمار است همین پیامبرانی که در اول این نقدنامه غر خواندیم که حضرت امیرالمؤمنین آنان را از مشکلات لا ینحل نجات داد! هر کدامشان به همین صورت، همان وقتی که حضرت امیرالمؤمنین برای نجات آنها شتافت (اگر ادعای برادران امامی درست می‌بود) از آنها درس می‌گرفت که کار ساده ای نیست، آنهم نه نبوت، کاری مهم تر و بالاتر و والاتر از نبوت! که (به فرمایش جناب خمینی) همه پیامبران مرسل حتی ملائکه مقرب خداوند از رسیدن به این مقام و منزلت! و به مقام صاحبان آن عاجزند!

و آنکه خداوند که (نعوذ بالله) غافل نیست و از گذشته و حال و آینده چیزی بر او پنهان نمی‌ماند که کارهایش را تجربی انجام دهد، دستوری صادر کند، اما شرایط زمان ثابت کند که (نعوذ بالله) این دستور به جا نبوده است! این اسمش «بدا» است که جزو معتقدات برادران امامی است، اهل سنت عقیده ندارند که نعوذ بالله خداوند ممکن است دستوری صادر کند، و بعدها برایش مشخص شود که دستورش درست نبوده است!

ثالثا: اگر فرض کنیم که خدای نکرده پیامبری بعد از اینکه خداوند حکمش را به او ابلاغ کرد که تو از طرف من به پیامبری مأمور و مکلفی که برای هدایت مردم اقدام کنی، و این پیامبر بعد از اینکه حکم را شنید و قبول کرد، در عمل با این توجیه که غاصبان یا پیامبران دروغی آمده اند و ادعای نبوت کرده اند و جای مرا اشغال کرده اند! یعنی تمام امت توطئه و سازش کرده و فردی را از میان خودشان برای منصب نبوت که من مأمور و مکلف به آن شده ام برگزیده اند! سه نفر یکی بعد از دیگری همچنان این توطئه را طول دادند حالا این توطئه گران و پیامبران دروغین که نبوت را غصب کرده اند و بیست و پنج سال برنامه خدا را (نعوذ بالله) عقب انداخته اند که حتما خداوند به حسابشان خواهد رسید! اما پرسش این است که رابطه این پیامبری که خداوند او را از میان بهترین انسانهای تاریخ برگزیده و در گروه «مضطفین الأخیار» جای داده رابطه اش با ذاتی که او را فرستاده چگونه خواهد بود؟ در صورتی که (به عقیده برادران امامی اینجا قضیه خیلی مهمتر از این حرفهاست امامت از نبوت بالاتر! امام از همه پیامبران علیهم السلام افضل و بهتر! تازه اینقدر توجهی که خداوند به ائمه عنایت فرموده هیچ پیامبری اینقدر مورد نوازش پروردگار قرار نگرفته است! تقریبا چیزی برای خودش باقی نگذاشته همه چیز را به ائمه عنایت فرموده است! تقسیم بهشت و دوزخ کار ائمه! (قسم الجنة والنار)! باز گشت مخلوق به سوی ائمه! مسئول حساب و کتاب مخلوق

ائمه! حرف آخر حرف ائمه! (إياب الخلق إليكم وحسابهم عليكم وفصل الخطاب عندكم)! «دعای جامعه کبیره» حتی که نجات پیامبران علیهم السلام از مشکلات لا ینحل کار ائمه! به فرموده جناب خمینی دیدیم که پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب هم به مقام و منزلت ائمه نمی رسند! پس با وجود این همه لطف و عنایت و نوازش باز هم أبوالائمه با این توجیه و بهانه که دشمن غاصب و ظالم زور دارد و ممکن است که اسلام به خطر بیفتد! (دقت کنید) امامت خودش را اعلان نمی کند و از آن دفاع نمی کند و جلوی غاصبان و ظالمان نمی ایستد!! آیا به نظر آنانی که «عقل سالم و مستقل دارند و از هوی و هوس و شهوت پیروی نمی کنند و به درجات عالی علم و دانش و درایت بالارفته اند» این کار عقلانی است؟! خداوند که درحق ائمه قبل از خلقت بشر! و قبل از خلقت خود ائمه! و بعد از خلقت شان اینهمه لطف و احسان کرده و آنان را از پیامبران و فرشتگان بالاتر و والاتر قرار داده این بود شکر این همه نعمت و نوازشش که بیست و پنج سال برنامه اش را عقب بیندازد. ابو الأئمه به هر دلیلی از دستور چنین پروردگار محسنی سرپیچی کند آیا قابل توجیه است؟! کدام عقل سالم این را می پذیرد؟ کدام عقل سالم قبول و باور می کند بعد از این همه لطف و احسان این امام برگزیده نه تنها برای اعلان و انجام مسئولیتش اقدام و قیام و دفاع نکند که حتی بعد از (نعوذ بالله) غاصب و ظالم سوم باز هم سرجایش نشسته و منتظر این بماند که مردم بیایند خواهش و تمنا کنند و دست ایشان را به زور بگیرند و بکشند که بفرمایید ما خوار و ذلیل و شکست خورده، آمده ایم با شما بیعت کنیم؟! این است روحیه امام صاحب ولایتی که به عقیده شما درجه اش از همه پیامبران و فرشتگان افضل و بهتر است! این است رابطه یک بنده خالص و مخلص خدا که (به عقیده ما غیر امامی ها) از بهترین دوستان و اولیای خدا بشمار می رود؟! مگر خداوند نفرموده است،

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (الأحزاب: ۳۶).

ترجمه: «و نیست هیچ مؤمن و هیچ مؤمنه ای را چون مقرر کند خدا و رسول او کاری آنکه باشد ایشان را اختیار در کار خویش و هرکه نافرمانی کند خدا و رسول او را پس بدرستی که گمراه شد گمراهی ظاهر».

پس علی علیه السلام به عنوان یکی از بهترین مؤمنان به خدا چگونه در امری که (به ادعای امامیها) خدا و رسولش دستور مؤکد صادر کرده اند به خودش اختیار می دهد که از آن سرپیچی کند؟! توجیه و بهانه هرچه باشد نتیجه یکی است، و آن عملی نشدن حکم خدا و رسول، و بیست و پنج سال عقب افتادن نظام سیاسی - ولایتی امت اسلامی! که معلوم نبود (باز هم به ادعای امامیها) چه تحولات غیر منتظره ای در جامعه اسلامی به وقوع می پیوست؟ و شاید به قول شبکه سلام

(هدایتی) امروز یک کافر هم در روی زمین نمی بود!! پس در این که چرخ سریع السیر حکومت عدل علوی بیست و پنج سال متوقف ماند قبول داریم! که مقصر اول ظالمان و غاصبان بودند!! که چوب لای این چرخ مظلوم گذاشتند! اینها که حتما به جزای اعمال شان خواهند رسید!! اما کسی که از حقش دفاع نکرده چی؟ اصلا چرا حق علی؟! مگر نبوت حق پیامبر است یا مسئولیتی از طرف خدا؟ مگر این حکومت امروزی بوده که به خاطر خورد و بردش مردم میلیونها خرج می کنند تا میلیاردها بدست بیاورند؟! آنجا که هدف فقط ادای یک امانت و مسئولیت بوده و نه حق کسی! اگر کل این سوژه را از اول تا آخر بررسی و مطالعه کنید می بینید که بعضی ها فقط عقده های متراکم (علتش را ما هم نمی دانیم) را می ترکانند، و إلا خوب می فهمند که نه امامی در کار بوده و نه حقی، که کسی آنها غصب کند. این سوژه آنقدر سبک و بی ریشه و خنده دار است که حتی معتقدان به آن هم از ته دل باورش ندارند! چون حرف غیر منطقی خریدار ندارد، در بین هنرهای معاصر رمان نویسی یک هنر زیبا و دشوار است، زیبایی رمان به جهت بافت، کشش و جذابیت فوق العاده آن است که ابتداء نویسنده و سپس خواننده را به قدری شیفته و وابسته به خود می کند که تا تمامش نکند آرام نمی نشیند، و اما دشواری رمان در این است که سوژه آن انعکاسی از تخیل ذهن یک نویسنده است که غالبا بر اساس مطالعات مثلا تاریخی، هنری ادبی و غیره یا بر اساس کنجکاوی و دقت نویسنده یا به اصطلاح مطالعه ذهنی او شکل می گیرد، و می تواند عوامل و انگیزه های متفاوت داشته باشد در رابطه با سوژه رمان امامت که ابتداء براساس تخیل افراد شناخته شده ای! در صدر اسلام و سپس با پشتوانه و استنباط غلط و نادرست از بعضی آیات و روایات شکل گرفته است، متأسفانه برخلاف بسیاری از رمانهای تاریخی و ادبی، رمان امامت به اندازه ای سطحی و توخالی و پر تناقض است که هر خواننده با فرهنگ و صاحب هوش و با ذکاوت متوسط، به راحتی می تواند تناقضات آشکار و بی شمار این سوژه و رمان مریض را ملاحظه کند، شما همین الان یک خود کار و کاغذ بر دارید و پیش خودتان نکته ضعف ها و تناقضات سوژه امامت را بنویسید و ببینید که چند تا نکته ضعف و تناقض علمی، منطقی، عقلی، تاریخی و حتی فطری می توانید بشمارید. آنچه به عنوان اشکال با پرسش یا تناقض یا نکته ضعف یاد داشت کردید در پرتو قرآن کریم، سنت و سیرت پیامبر گرامی ﷺ و تاریخ صحیح و عقل سالم و فطرت پاک انسانی تفسیر و تحلیل کنید، ببینید به چه نتیجه ای می رسید؟!

متأسفانه براساس این سوژه مریضی که از افکار و اندیشه انسانهای مریض تراوش کرده نه تنها بار و بافت علمی و تاریخی ندارد که حتی بدیهی ترین اخلاقیات یک جامعه انسانی هرچند غیر متمدن و کم سواد را زیر پا می گذارد! از لحاظ جامعه شناسی علمی هم اگر بررسی نکنیم ساده ترین و بدیهی ترین اصول و ضوابط اخلاقی پذیرفته شده در هر جامعه، این است کسانی که از

لحاظ نسب یا وصلت باهم قوم و خویش هستند بطور نسبی به یکدیگر احترام قائلند، با همدیگر رفت و آمد می‌کنند حتی اگر بر فرض تصور کنیم که در نتیجه داد و ستد و معامله ای نوعی اختلاف هم در بین شان بوجود بیاید باز با هم قوم و خویشند، در حالیکه جامعه مدینه آنروز خیلی طبیعی هم نبود. به این معنی که وحی آسمانی بر تمام شئون زندگی شان نظارت می‌کرد، پیامبرگرامی ﷺ که از سوی خداوند مکلف شده بود یک جامعه ایمانی نمونه بسازد بویژه از لحظه هجرت و رسیدن به مدینه منوره تمام حرکات آنها را کنترل می‌کرد، از گامهای مهم و اساسی که برای ایجاد یک جامعه اسلامی لازم به نظر می‌رسید:

اولا: مسجد بنا کردند، تا علاوه از مرکزی برای نماز و عبادت و نیایش و پرستش، محلی نیز برای دید و بازدید و مشورت و سایر کارهای اجتماعی باشد.

گام دوم: مؤاخات بین مهاجرین و انصار بود، یعنی ایجاد برادری ایمانی که عملا هر صحابی مهاجر را با یک انصاری برادر قرار دادند، تا اینکه بافت جامعه اسلامی محکمتر گردد و دلها به یکدیگر نزدیکتر شود.

گام سوم: نشر فرهنگ سلام دادن در بین افراد آن جامعه.

گام چهارم: در راستایی تحکیم اخوت و برادری و محبت بود زیرا که تمام کلمات سلام دعاست، وقتی شما یک نفر را چند بار (حد اقل پنج وقت نماز جماعت) در یک روز می‌بینید و هر بار او را سلام می‌کنید و برایش از خداوند طلب سلامتی و رحمت و برکت می‌کنید قطعاً محبت پیدا می‌شود.

گام دیگر هدیه دادن بود که حضرت فرمودند: (تهادوا تحابوا) به یکدیگر هدیه بدهید تا اینکه یکدیگر را دوست داشته باشید و دهها و صدها مورد دیگری که در نتیجه افراد این جامعه ایمانی کوچک و نمونه چنان با انس و الفت و محبت با یکدیگر زندگی می‌کردند که گویا عضو یک خانواده هستند، بعد از هر نماز یا درس و موعظه با یکدیگر ملاقات می‌کردند، نتیجه این گامهای حکیمانه و پیامبرانه با کنترل و نظارت وحی آسمانی این شده بود که نه تنها خانواده های خود رسول الله ﷺ و پدر زنان آنحضرت و در رأس شان ابوبکر صدیق و عمر فاروق، رضی الله عنهما و داماد های آنحضرت بویژه علی ابن ابی طالب و عثمان ذی النورین (که دو دختر پیامبر ﷺ یکی بعد از دیگری در ازدواج ایشان بود) که حتی بیگانه هایی که مانند صهیب رومی از اروپا و سلمان فارسی از ایران و بلال حبشی از افریقا و سایرینی که از مناطق دور دست دیگر آمده بودند همه مانند یک خانواده زندگی می‌کردند، حتی کسانی که سالها با اسلام و مسلمانان در ستیز بودند، تا با گفتن کلمه لا إله إلا الله محمد رسول الله و ایمان و باور راستین وارد دایره اسلام می شدند وارد همین خانواده می شدند، زیرا که طبق فرموده پیامبر گرامی ﷺ «الإسلام يهدم ما كان قبله والتوبة

مقدم ماکان قبلها» اسلام و توبه همه گناهان پیش از خود را نابود می کنند، فقط یک استثناء در این مورد وجود دارد که وقتی وحشی قاتل سید الشهداء (عموی پیامبر ﷺ حمزه رضی الله عنه) مسلمان شد نه اینکه پیامبر ﷺ ایمان او را نپذیرند نخیر، بلکه فرمودند که: هر وقت در مجلس من هستی دقیقا رو در رویم ننشین بلکه پشت سر یا طوری بنشین که چشمم به چشمت نیفته، چون حضرت حمزه علاوه از اینکه عموی آنحضرت بود یک قهرمان بی نظیر بود، پس از او و خانواده های جامعه مدینه به حدی به یکدیگر نزدیک بودند که قرآن کریم از آن به الفت تعبیر نمود و فرمود: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

ترجمه: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، که دشمنان [همدیگر] بودید، آن گاه بین دلهای شما الفت داد، آن گاه به [فضل و] نعمت او [با یکدیگر] دوست شدید و بر لبه گودالی از آتش بودید، و شما را از آن باز رها کنید، خداوند بدینسان آیاتش را برای شما روشن می سازد باشد که راه یابید».

اینها کسانی بودند که قبلا سالها با یکدیگر جنگیده بودند و در جای دیگری فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الحجرات: ۱۰).

ترجمه: «جز این نیست که مسلمانان برادران یک دیگر اند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود».

و در جای دیگر فرمود: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا ۖ فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الحجرات: ۹). ترجمه: (و اگر دو گروه از مسلمانان با یکدیگر جنگ کنند پس صلح کنید میان ایشان پس اگر تعدی کرد یکی ازین دو بر دیگری پس جنگ کنید با آن گروه که تعدی می کند تا آنکه رجوع کند بسوی حکم خدا پس اگر رجوع کرد پس صلح کنید میان ایشان با انصاف و داد دهید هر آئینه خدا دوست می دارد داد دهندگان را».

یعنی حتی اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند از دائره ایمان (هم و نه فقط از اسلام) خارج نمی شوند، بلکه برادری شان همچنان بر قرار می ماند، چون اینها بشر هستند و امکان اختلاف و حتی جنگ و درگیری در بین شان وجود دارد، پس با توجه به این جامعه ایمانی نمونه به نظر

شما سوژه مریض امامت و افسانه غضب خلافت! ساخته و پرداخته ذهن مریض افراد شناخته شده ای نیست؟ جامعه ای که نه تنها خویشاوندان که بیگانه ها و نه تنها بیگانه ها که دشمنان دیروز را به هم آغوش می کشد، آیا ممکن است اینگونه به جان هم بیفتند؟! که سوژه مریض امامت و ولایت به تصویر می کشد؟! کسانی که فرزندان شان را به نام یکدیگر نامگذاری می کنند، و با یکدیگر وصلت می کنند آیا ممکن است اینگونه به خون یکدیگر تشنه باشند که دروغ پردازان و افسانه امامت و غضب خلافت به تصویر می کشند؟! مگر نه این است که به اعتراف و نوشته خود همین آقایان علی بن ابی طالب اسمهای فرزندان خود را ابوبکر و عمر و عثمان گذاشته و دخترش ام کلثوم از حضرت فاطمه زهراء را به ازدواج عمر فاروق داده بود؟

پس با این وجود افسانه امامت منصوص! و غضب خلافت چگونه می تواند درست باشد؟! و این مظلوم نمایی نقالان و روضه خوانان هنر پیشه، چگونه می تواند حقیقت داشته باشد؟! حالا ببینیم که نویسنده محترم و امام شناس ما در این باره چه نظری دارند.

«به گواهی تاریخ اسلام پس از عروج ملکوتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی رفیق اعلی، جریانهای سیاسی که در لباس اسلام(!) و عنوان مسلمانی(!)، منافقانه(!!) خود را در تاریخ اسلام مطرح کرده بودند، با اجتماع در سقیفه بنی ساعده علیه امامت و زعامت امیرالمؤمنین علی (ع) توطئه کردند(!) و در حالیکه امام علی (ع) سرگرم مراسم تغسیل و تشییع و تدفین پیامبر خدا (ص) بود. منافقان(!) فرصت طلب(!) امامت آن حضرت را طی یک ترفند و بازی سیاسی انکار کرده، و پرچم خلافت و جانشینی رسول الله (ص) را بر افراشتند(!)»

البته وجود یک جریان سیاسی که نویسنده امام شناس به گواهی تاریخ اسلام معرفی می کند درست است اما نه چنان که ایشان می فرمایند بلکه این جریان سیاسی در واقع موجد و سازنده سوژه مریض امامت و افسانه غضب خلافت بود، که انشاءالله ما سر فرصت مفصل آنرا معرفی خواهیم کرد، بله همین جریان سیاسی منافق بود که اولیاء صادق و دوستان راستین خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را غیر مسلمان و منافق و مرتد معرفی کرد و چهره پاک و شفاف جامعه ایمانی ساخته دست پیامبر صلی الله علیه و آله را چنان مخدوش و مکدر و سیاه معرفی کرد که اگر تاریخ اسلام و قرآن را در آینه مخدوش همین جامعه و حشی و دنیا طلب و نمک شناس! ساخته و پرداخته اذهان و اقلام مریض و دلهای بیمار بعضی ها، دیده و مطالعه گردد، نه تنها از اسلام و قرآن و دستاوردها و افتخارات و پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله چیزی باقی نمی ماند که (نعوذ بالله) خود خداوند و قدرت و اراده و برنامه او تعالی زیر سوال می رود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نه تنها به عنوان یک پیامبر الهی و مؤید به وحی مستقیم آسمانی (نعوذ بالله) ناکام و ناموفق می نماید که حتی به عنوان یک شخصیت توانمند (که تمام جهانیان حتی دشمنان خوانخواه ایشان این را قبول دارند و آن حضرت صلی الله علیه و آله را یک نابغه

جهانی موفق می‌شناسند که توانسته است در مدت خیلی کوتاه تمام جهان و ادیان و مذاهب مختلف جهان را تسخیر و زیر تأثیر بیاورد) زیر سؤال می‌رود و تمام قرآن کریم که در واقع آن جامعه نمونه و صفات و ویژگیهای افراد آنرا روایت و ترسیم می‌کند زیر سؤال می‌رود! آری چشم بینا و گوش شنوا و به فرموده خود نویسنده امام شناس ما «عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت» می‌خواهد که این حقایق روشتر از روز و درخشانتر از خورشید و فروزان تر از ستارگان و شامخ تر از کوهها و دلپذیر از کهکشانها و پهناتر از اقیانوس ها را ببیند و بفهمد و درک کند و مردانه و شجاعانه و بی باکانه به آن ایمان بیاورد.

من مطمئن هستم که نویسنده محترم ما آقای علاءالدین حجازی و بسیاری از همفکران ایشان قطعاً و یقیناً می‌فهمند اما اعتراف به حقیقت جرأت و شجاعت شهادت می‌طلبد، که انشاءالله به مرور زمان حاصل خواهد شد.

ایشان می‌نویسد: «و در نتیجه تلاش امام علی (ع) و کوشش بی امان فاطمه زهراء (س) دختر معصوم رسول الله، در راه احقاق حق امام و اثبات امامت و ولایت ایشان، سودمند واقع نشد!!» این تصویر از انسانهای دنیا طلبی است که مثل رهبران سیاسی امروز هدفی جز رسیدن به قدرت نداشتند و گویا هدف و برنامه زندگی شان حصول قدرت سیاسی بود که (نعوذ بالله) حضرت علی مرتضی و حضرت فاطمه زهراء (علیهما السلام) خیلی پاکتر و بالاتر از این حرفها بودند اگر موضوع درحد یک کاندیداتوری هم مطرح بود بعد از انتخاب خلیفه توسط شورای مهاجرین و انصار موضوع تمام شد و رفت.

می‌نویسد: «فضای سیاسی جامعه اسلامی آنچنان آشفته! و پریشان! بود که مجاهدتهای فاطمه زهراء سلام الله علیها گرچه به شهادت مظلومانه سیده زنان عالم منتهی شد ولی این شهادت باعث بیداری! و آگاهی امت اسلامی! و بازگشت و سرسپاری ایشان به امامت حقه امام علی (ع) نشد»

خدایا! این حزب و جریان سیاسی منافق چگونه تاریخ را مسخ کرده و حقایق را وارونه جلوه داده است که گویا محور اسلام و مقصود آفرینش این جهان و تمام جن و انس فقط امامت و خانواده چهار نفری ابوالأئمه (علیه السلام) بوده که حتی قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم برای همین مقصود آمده اند، و شگفت انگیزتر اینکه با وجودیکه خدا و پیامبر و قرآن همه به دفاع از علی و امامت او برخاسته بودند با این وجود (نعوذ بالله) غاصبان و ظالمان برنده شدند و (نعوذ بالله) خدا و جبریل و پیامبر و قرآن همه شکست خوردند!!

خدایا! به تو پناه می‌بریم، این اسلام ناب محمدی! است که پیروانش آن را فرقه ناجیه! منصوره! معرفی می‌کنند و غیر از این سوژه مریض ساخته شده دست یک جریان سیاسی منافق دیگر

اسلامی وجود ندارد و جز با پذیرش این مزخرفات «کسی وارد بهشت نمی‌شود و هر کس آنرا نپذیرد» از کفار دوران جاهلیت بدتر و از دایره اسلام خارج است!!»،

در ادامه می‌نویسد: «سرانجام امام علیه السلام حکومت و زعامت را به شیفتگان قدرت! و دلدادگان شهرت! واگذار کرد» عجب! حکومت و زعامت یا امامت و ولایت؟! ایشان از طرف خدا به امامتی منصوب شده بود که از نبوت بالاتر بود! و خود ایشان از همه پیامبران افضل و بهتر بود! پس به چه عذر و بهانه ای و با چه توجیهی به همین سادگی در برابر «شیفتگان قدرت و دلدادگان شهرت» تسلیم می‌شود و حکومت و زعامت را به آنها واگذار می‌کند؟!

آری دروغ پردازی و افسانه سازی این آفت را دارد که هم بافنده و سازنده اول و هم نقل کنندگان بعد از او همیشه دچار فراموشی و تناقض گویی می‌شوند، چون دروغ بالآخره دروغ است و با فطرت سالم انسان سازگار نیست لذا دروغ گو و افسانه پرداز باید خیلی حضور ذهن داشته باشد تا بتواند یکدست دروغهایش را تکرار کند و الا افشاء می‌شود!

بفرمایید ادامه مطلب را ملاحظه کنید: «این موضع گیری به حق امام (ع) مناسب ترین حرکت اسلامی و سیاسی آن حجت بزرگوار بود!! کدام موضع گیری! واگذاری زعامت و حکومت؟! نخیر عقب نشینی از امامت بالاتر از نبوت، عقب نشینی از جایگاهی که ایشان را از پیامبران افضل قرار می‌داده است! این عقب نشینی از امامت برتر از نبوت! مناسب ترین حرکت اسلامی و سیاسی آن حجت(!) بزرگوار خدا بود!! چقدر جالب این مناسب ترین حرکت اسلامی و سیاسی در تاریخ پیامبران منحصر به فرد است! هیچ پیامبری در برابر دشمنانش عقب نشینی نکرد و نبوت (امامت، زعامت و حکومت) را به آنان واگذار ننمود در حالیکه موقعیت علی علیه السلام در تمام تاریخ انبیاء و دعوت آنان با هیچ پیامبری قابل مقایسه نیست (فقط بخاطر تفهیم بعضی ها مجبورم این مقایسه را عرض کنم و الا یک بنده عادی و دوست معمولی خدا کجا؟ و پیامبران الهی علیهم السلام کجا؟! اما سراغ نداریم که پیامبری (که نعوذ بالله هم نبوتش و هم خودش کمتر از علی ابن ابی طالب است!!) به دلیل مشکلات و سختی‌ها و وجود غاصبان و ظالمانی نبوت را بیست و پنج سال به آنها واگذار کرده باشد!! «تا مگر با گذشت زمان عدم کفایت! و شایستگی! مدعیان خلافت (امامت + نبوت) برای همه مسلمانان آشکار شده و نیازدگی! و جاه پرستی! خلفاء بر همه نسلها و در همه عصرها روشن و ثابت شود»!

متأسفانه! (بلکه خوشبختانه) چنین اتفاقی در تاریخ نیفتاده و هیچ پیامبری اینکار را نکرده است، اما علی ابن ابی طالب علیه السلام و علیه السلام (به ادعای افسانه پردازان) «امامت برتر از نبوت» را با کمال سخاوت مندی به دشمنانش!! واگذار می‌کند!

امام شناسی ادامه دارد: «و دیری نگذشت که شب ستم و روزگار غصب و حق کشی بسر آمد و خورشید حقیقت در افق حیات امت اسلام درخشیدن گرفت چنین شد که امت اسلامی در نهایت شرمندگی (!) به میزان خسران و زیان خویش که حاصل جدایی از عترت پیامبر و سرپیچی از امامت و ولایت امام علی (ع) بود پی برد». آری این امت شرمنده! و خسارت برداشته! و دشمن خانواده پیامبر ﷺ همان امت بهتر و برتری است که خداوند متعال بارها در قرآن از آن ستایش کرده و به هزاران نفر از ردیف های اول (و دارای صفات هجرت و نصرت و جهاد و انفاق و تقوی و غیره) وعده مغفرت و آمرزش و بهشت جاویدان داده است. این همان امتی است که قرآن کریم معیت و همراهی افراد آن با رسول خدا ﷺ را می ستاید و از رحمت و شفقت و انس و الفت بی سابقه آنان به عنوان یک افتخار یاد می کند، و از شدت و غلظت آنان با دشمنان خدا و رسول ﷺ که نشانه ایمان و تقوای آنان است به عنوان یک ویژگی بارز یاد می کند و نه تنها خود قرآن که از تورات و انجیل نیز برای اثبات خلوص آنان در عبادت و پرستش و رکوع و سجود و اخلاص شان شاهد و گواه می آورد و در نتیجه همین اعمال به آنان وعده آمرزش و اجر عظیم می دهد:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرَرِعَ أَحْرَجَ شَطَطُهُ ۖ فَعَازَرَهُ ۖ فَاسْتَعْطَفَ ۖ فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ ۖ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الفتح: ۲۹).

ترجمه: (محمد ﷺ) رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می بینی که از خداوند فضل و خشنودی می جویند. نشانه [درستکاری] آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست. این وصف آنان در تورات و وصفشان در انجیل است. مانند کشتی هستند که جوانه اش را بر آورد آن گاه آن را تنومند ساخت آن گاه سبتر شد، سپس بر ساقه هایش ایستاد کشاورزان را شگفت زده می سازد تا از [دیدن] آنان کافران را به خشم آورد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است».

اما کجاست «عقل سالم و مستقل»؟ که واقعا سالم باشد و علاوه از سلامت ظاهری سلامت معنوی هم داشته باشد، و علاوه از ادعای استقلال ظاهری، و استقلال حقیقی نیز داشته باشد، و بدور از سلطه هوی و هوس لذتهای زود گذر و فریبنده شهوت فقط با ایمان صادقانه به کلام خدا و باور کامل به قرآن کریم که دستور زندگی برای همه امت اسلامی (غیر متهم از دید خدا و قرآن و پیامبر ﷺ) این آیات الهی را بخواند و یقین کامل داشته باشد که این کتاب خداست و از سوی

خدا نازل شده و هیچگونه تغییر و تحریفی در آن رخ نداده و خداوند هم با هیچ کس از جمله ظالمان و غاصبان رو دروایی و پارتی بازی نداشته است و سخنان قرآن هم بیهوده نیست، پس اگر با ایمان کامل و «عقل سالم» قرآن را بخوانیم مطمئناً هویت کاذب سوژه امامت برای ما آشکار خواهد شد، و به روشنی در خواهیم یافت که جریان سیاسی خطرناکی در صدر اسلام بوده که خواسته است نه تنها دستاورد های اسلام و قرآن و پیامبرگرمی ﷺ را نادیده بگیرد که خدا و جبریل و پیامبرگرمی ﷺ را متهم به عجز و ناتوانی کند و بگوید که: (نعوذ بالله) همه دست به دست هم دادند و با وجودیکه بیست و سه سال (مدت نبوت آن رسول مکرّم) وقت هم داشتند نتوانستند یک جامعه الگو و نمونه بسازند، پس اسلام و دین و قرآنی که در حیات پیامبرش نتوانسته کار ساز ثابت شود و نتیجه بدهد و اجراء و تطبیق شود پس از وفات پیامبرگرمی ﷺ چگونه می خواهد قدرت و کار بردی و شایستگی خود را ثابت کند!! آری آن حزب و جریان سیاسی! کار کوچکی نکرده (حداقل) صدها و هزاران آیه از قرآن کریم و در نهایت کل قرآن را بی خاصیت و بیهوده معرفی می کند! تمام سیرت و حیات پر برکت نبی مکرّم ﷺ را که خداوند آنرا الگوی نیک و اسوه حسنه معرفی کرده با آنهمه دستاوردهای بی نظیر متأسفانه پوچ ثابت می کند، آری آن پیامبر اخلاق که خداوند ایشان را «صاحب خلق عظیم» معرفی می کند، و از دید این جریان سیاسی! (نعوذ بالله) عاجز و ناتوان بوده که با وجود بیست و سه سال زمان، و درسها و کلاسهای شبانه روزی و مکرر نتوانسته حتی روی نزدیک ترین اطرافیانش تأثیر مثبت بگذارد!! امروز یک معلم عادی در یک ترم سه ماهه، حتی در نهضت سواد آموزی! اکابر یک معلم در یکسال ذهن و فکر شاگردانش را می سازد و یک استاذ و واعظ و روضه خوان سر منبر طی یکی دو سال شاگردان و پا منبری هایش را در افکار و اعتقادات و منش و حتی احیاناً لباس و نحوه راه رفتن تحت تأثیر قرار می دهد، اما پیامبری که خداوند ایشان را اساساً معلم فرستاده ﴿وَيُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران: ۱۶۴). «و پاک می کند ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و دانش» ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ که نه تنها آموزش دهد که اخلاق و کردار درونی آنها را نیز پاک کند، به ادعای این جریان سیاسی (که پیروانش امروز به شیعه علوی و پیروان اهل بیت و اسلام ناب محمدی شناخته می شوند و برگ امان ولایت توزیع می کنند و دم در بهشت نگهبانی نشانند) این پیامبر ﷺ نه یک سال و دوسال و پنج سال و ده سال، با وجود بیست و سه سال زحمت و تلاش و کوشش طاقت فرسا، جز علی و سلمان و ابو ذر و مقداد که در کل به ده نفر هم نمی رسند کسی را نتوانسته بسازد و از خود متأثر کند!! به به! بنام به این اسلام ناب! چقدر هنر می آفریند! این غربی های پدر سوخته و این دانشمندان و مخترعان و مکتشفان و فیزیک دانان

و ریاضی دانان و شیمی دانان و اتم شکافان و سایر دانشمندان اروپایی و ژاپنی و چینی و غیره باید
اولا این اسلام ناب را بپذیرند تا دانش و هنر شان بیشتر گل کند! این اسلام ناب! چقدر قشنگ و
زیبا و تودل برواست! به به! واقعا هنر کرده این جریان سیاسی، که به همین سادگی به عقل و دانش
میلیونها انسان مسلمان! خندیده و هنوز هنر آفرین می کند، شگفت انگیزتر اینکه تئوریسین های این
اسلام ناب! وقتی از تربیون مؤقت! نماز جمعه یا مسجد اعظم یا حوزه یا شبکه سلام یا از طریق
نوشته یا هر منبر و رسانه ای سخن می پرانند چنان گرم و قاطع می نوازند و ادعا می کنند که به سپر
و سلاح منطق و دلیل و برهان مسلح هستند که کسانی که با این اسلام ناب! (مثل مسلمانان ساده
فریب خورده ای که از افریقا و اندونیزی و تایلند و غیره غائبانه ستایش بی حد و حصر اسلام ناب!
را می شنوند جذب می شوند اما وقتی به دام افتادند گذر نامه شان در اختیار اداره شفیق و مهربان
قرار می گیرد و دیگر تا شستشوی کامل مغزی نشوند اجازه بازگشت ندارند! آشنایی دقیق ندارند با
شنیدن این شعارها و مغلطه ها و بلند پروازیه! فکر می کنند اسلام جز این نیست و حتی اگر امام
فخرالدین رازی هم در برابر منطق و برهان! اسلام ناب! و پیروانش قرار گیرد چاره ای جز استبصار
و توبه از مناظره و استدلال ندارد! آری این یک هنر است همچنانکه هیپنوتیزم سحر و جادو نیست
یک علم و هنر است و تأثیر آن هم مسلم، فن «سفسطه» و «مغلطه» و «دلیل تراشی» و «حق گم
کنی» و «نقالی» و «روضه خوانی» و «مداحی» و (عکس آن) دمامی (لعن و نفرین) و «مجلس
گرم کنی» هم هر کدام یک هنر است، آقایان از فراز منبرها و تربیون ها فریاد می کشند که ما دلیل
ما منکر دلیل داشتشان نیستیم ببخشید عزازیل هم دلیل داشت که می گفت: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي
مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (الأعراف: ۱۲). «گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریده ای و او را از
گل آفریده ای». خصم موسی علیه السلام هم دلیل داشت و می گفت: ﴿مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ
إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (غافر: ۲۹) «(فرعون گفت:) جز آنچه در می یابم، به شما نمی نمایانم و شما را
جز به راه رشد و راستی رهنمون نمی شوم». و امروز کسانی که می گویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾
(المائدة: ۷۳). هم دلیل دارند؟ حتی کسانی که می گویند: این کائنات بزرگ با همه شگفتیهایش
خالق و مدبر ندارد هم دلیل دارند! پس هر صاحب دلیلی برحق نیست، و هر دلیلی به حق
نمی رساند، دوزخ هم بی دلیل پر نمی شود! با عرض پوزش حتی کسانی که در هند آله تناسل
انسان را می پرستند برای خودشان دلیل دارند! پس اینکه مثلا فلان ملا و تئوریسین مذهب شیعه
برای هر موردی اسم چند تا نویسنده و کتاب که قبلا برایش فهرست شده یا بعضی جملات را
می خواند و به گمان خودش از کتب اهل سنت خرافات و مزخرفات خودش را ثابت می کند از
صنف همان دلائل بالاست، که نه حقی را ثابت می کند! و نه خصمی را قانع. این گونه دلیل تراشی

و سفسطه و مغلطه از باب پیروی زیغ القلوب از متشابهات است ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ﴾ (آل عمران: ۷). ترجمه: «اما کسانی که در دل ایشان کجی است پیروی می کنند آنرا که متشابه است...». اگر راست می گویند اجازه بدهند که آیاتی که در باره صحابه نازل شده و آیات توحید از تربیون و رسانه ها بدور از گرم بازاری محافل انس با قرآن و مفاهیم (تفسیر غلط) قرآن به گوش مردم برسد، آنوقت مشخص خواهد شد که این دلایل سفسطه بازان و نقالان و روضه خوانان، خواهد توانست جلو موج روی آوردن مردم به حقیقت را بگیرد.

نویسنده امام شناس ما همچنان به افادتش ادامه می دهد:

«آن روز که مسلمانان با جهانی شور و شوق و قلبی آکنده از امید و آرزو، خسته از همه انحرافها (!) و کجرویها (!) و تبعیضهای (!) دوران سیاه (!) حکومت خلفای سه گانه به سوی خانه امام علی (ع) شتافتند، و از آن امام حق در خواست پذیرش بیعت کردند!»

این نظر آن حزب و جریان سیاسی آن برهه است که طبق برنامه سیاسی اش باید چنین حرکت می کرد، اما حضرت علی علیه السلام و کرم الله وجهه و صلی الله علیه و آله چنانکه در نهج البلاغه مکرر می خوانیم (و ما إن شاء الله در سلسله اسرار نهج البلاغه بخش صحابه در نهج البلاغه آنرا مفصل خواهیم نوشت) که خلفای سه گانه ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین رضی الله عنهم را نه تنها منحرف و کجرو نمی دانست که به زندگی و دستاوردهای افتخار آمیز آنان، که حتی به مرگ آنان نیز رشک می برد و آرزو می کرد که خداوند ایشان را از شیعیان دروغین جدا کند و به کسانی ملحق کند که (می امی ن الرأی و مراجیح العلم و مقاویل بالحق و متاریک للبعی) بودند نه تنها این که آن صحابه بزرگوار و برادران ایمانی را رستگاران دائم و ابدی می دانست (فظفروا بالعقبی الدائمة والكرامة الباردة) از خطبه ۱۱۵ ترجمه دکتر جعفر شهیدی.

نخیر آقای حجازی! حتی جنابعالی به عنوان یک نهج البلاغه شناس و بسیاری از دوستان و همفکران شما از این حقایق روشن در نهج البلاغه غافل نیستید، اما به قول بعضی شراح نهج البلاغه که در چنین مواردی می فرمایند بله اینها درست است اما از آنجایی که با مذهب ما مذهب حقه امامیه مخالف است لذا نباید به اینگونه نصوص توجه کرد!!

شما که می دانید و آگاه هستید ما برای اینکه اینگونه نصوص منطبق با روح قرآن و سنت و اخلاق کریمانه اهل بیت علیهم السلام به ایمان ما طراوت و تازگی و شادابی می بخشد و ما را بیش از پیش مطمئن می کند که عقیده ما دسپخت افسانه سرایان و دروغ پردازان آن جریان سیاسی نیست و قطعا و یقینا حق و حقیقت و خالص و ناب و بی شائبه است لذا هم در اینجا و در بخش های مربوطه، اینگونه نصوص قشنگ و زیبا و محکم و متین را می آوریم و می نویسیم و می خوانیم و به رخ شیعه

نمایان و مدعیان متأسفانه کاذب محبت آل بیت علیهم السلام می کشیم که در عالم خیال «برگ امان ولایت» توزیع می کنند و «بر در بهشت نگهبان می نشانند و ما را کافر و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» می دانند! تا حد اقل آزادگان و آزاد اندیشانی که فکر و وعقیده و اندیشه و باور هایشان را خود شان با عقل و هوش و ذکاوت و طبعاً مرجعیت قرآن و سنت و آثار گرانبها و ارزشمند صحابه اخیار و اهل بیت اطهار و با پشتیبانی دعا و توکل و توفیق پروردگار هادی بدست می آورند از خواندن و شناختن این قبیل مروارید ها کیف کنند، و لذت ببرند. آری ما به لطف و توفیق خداوند، شعار و دروغ و تقیه و کلک بلد نیستیم، و مذهب و عقیده ما برای ما تجارت و سرگرمی نیست بلکه تعهد و ایمان و باور و یقین است که در برابر تبلیغات و شایعه پراکنی و افسانه سرایی و دروغ پردازی بی حد و حساب دیگران، کاش می توانستیم به اندازه یک هزارم دیگران حق را به حق جویان معرفی کنیم، اما به لطف و توفیق خداوند مطمئن هستیم که همین یک هزارم هم برای معرفی حق کافی است و این به مثابه اشاره ای است که عاقلان را کفایت می کند. صحبت ما از زبان فارسی است که متأسفانه در این عصر حاضر بعد از حدود سه دهه تبلیغات و شبهه پراکنی و دروغ پردازی باز هم مظلوم نمایی می کنند که گویا «قصاب بدست گوسفند مظلوم واقع شده است» واقعا دل آدم می سوزد کاش می توانستیم دلجویی کنیم، از شما خواننده عزیز، عاجزانه التماس داریم که هر وقت دیدید بوی سیاست به مشامتان خورد به ما گوش زد کنید که من سیاست را طلاق بائن غیر قابل برگشت داده ام فکر می کنم تا اینجا که چیزی نگفتم عرض کردم که حدود سه دهه است زبان و قلم اهل سنت (قبلاً بسته بوده و حالا بیشتر) بسته است و برادران ما که طبق فتاوی معتبر منجمله: جناب خمینی نماز خواندن پشت سر ما را بهتر از نماز پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند (نه تنها اجازه ساخت و ساز و بازسازی مسجد در خیلی از جاها به ما داده نشده و نمی شود که در بعضی جاها (عاقلان را اشارتی) بعضی مساجد را به احسن (پارک!!) تبدیل کردند و بعضی ها را هم شاید به «احسن احسن» تبدیل کنند مانند مسجد شیراز که اخیراً در شان را قفل زده اند، ببخشید این جمله معترضه بود) با لطف و عنایت فراوان این فرصت را فراهم کرده اند که (به فرموده حاجی آقای فخر روحانی از قم که در یک جلسه چند نفری سفر عمره ۱۳۸۰ در شهر مدینه خاطراتش را برای ما تعریف می کرد گفت: من گاهی با صدای بلند دومی را لعنت می کردم ترکمنها می گفتند: حاجی آقا چه می گوید؟ گفتم: من صبر شما را آزمایش می کنم!! (تفصیل این ملاقات را در کتاب «مناظرات حرمین» کامل نوشته ام).

برادران هم طی این سه دهه ما را آزمایش کردند و واقعا هم ما را صبور یافتند، البته با عرض پوزش از عموم برادران و خواهران اهل ستم، در بسیاری موارد هم بعضی از ما ها را نه تنها صبور که پوست کلفت و بی ننگ هم یافتند، ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (البقرة: ۱۵۳). از قدیم گفته اند، اگر

صبر باشد از غوره حلوا سازند، و ما هنوز هم از حلوی غوره نا امید نیستیم، مطمئناً روزی دهانمان با این حلوا شیرین خواهد شد، البته از حکما و اطباء باید پرسید که حلوی غوره چه خواصی دارد و معمولاً چه نوع انسانهایی مؤفق به خوردن آن می‌شوند، حدس ما این است که سوء ظن بعضی‌ها درست نیست که فقط کسانی که دارای شرایط تنبلان شاه عباس باشند این نوع حلوا را می‌توانند بخورند بلکه طبق ضرب المثل دیگر که «صبر تلخ است اما میوه شیرین دارد» هرکس می‌تواند از این میوه استفاده کند و هرکس این میوه را خورد حلوی غوره هم بدست خواهد آورد. بشرطیکه نصیحت سعدی را گوش کند: نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود = جان برادر مزد آن گرفت که کار کرد.

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (النجم: ۳۹). ترجمه: «آنکه نرسد آدمی را مگر آنچه عمل کرده است».

به هرحال از اینکه برادران و خواهران دلسوز وحدت طی بیست و نه سال صبر ما را آزمایش کردند و باز هم زحمت می‌کشند و دارند آزمایش می‌کنند بنده از طرف تمام جامعه اهل سنت حتی همسایگان افغانی و تاجیک ما که توفیق داشته‌اند احیاناً سهم مساوی و چه بسا بیشتر هم برده‌اند از تمام کسانی که به هر وسیله‌ای در این آموزشگاه بزرگ شرکت داشته و به ما صبر آموزش داده‌اند تشکر می‌کنم، تصور نمی‌کنم نیازی باشد طول و تفصیل عرض کنم چون همه در صحنه حضور داشته‌اند و تقریباً همه به حق خودشان رسیده‌اند، از دوره دبستان و راهنمایی گرفته تا دبیرستان و دانشگاه و پادگاه و محل کار و حتی کتابهای محققانه! تیجانی و غیره را با تشکر فراوان به خانه‌ها هم رسانده‌اند، از قبیل کتابهای صبرآموز و وحدت آفرین حتی به دانش آموزان دبستانی هم هدیه! داده‌اند، بله روزنامه، مجله کتاب، صدا و سیما، فیلم، نمایشنامه، تأثر، سریال و غیره همه با کمک هم زحمت کشیده و در این فرهنگ سازی! به مصداق جهاد سازندگی همه باهم، لطف کرده و ثواب دارین! حاصل کرده‌اند، منبر و تریبون و جلسات فراوان و به مناسبت‌های مختلف هم دست به دست هم داده و در این پاکسازی ملی! شرکت داشته و دارند، سریالهای مفیدی مانند امام علی و پروانه‌ها و غیره واقعاً صبرآموز بوده‌اند، فقط جای شبکه سلام در این بیست و نه سال خالی بود که این هم با عنایات (نعوذ بالله) امام زمان! تکمیل شد و کار دلسوز آن طی این دو سال گذشته با تلاشهای شبانه روزی نقص چندین ساله را جبران کردند دست‌شان درد نکند! برای تمرین عملی هم که علاوه از مشهد مقدس و قم و شهرری و نجف و کربلا و جمکران و کاشان هم اخیراً اضافه شده تا برای تحقق وحدت و تقریب! در آن اماکن مقدسه در کنار برادران شیعه‌شان به کوری چشم وهابیان (تعریف آن دو سه بار تکرار شده) با آه و ناله برای عزت اسلام و مسلمین دعا کنند.

این سنی های نمک شناس! به هر آموزشگاهی هم برای صبر آموزی مراجعه می کردند اولاً ممکن بود گزینش شوند و اگر قبول هم می شدند نتیجه حتماً با این کیفیت نبود به عوض اینکه شکر خدا را بکنند و از تمام دست اندرکاران این آموزشگاه بزرگ تشکر کنند، از وهابی ها! متأثر می شوند و گاهی حرفهای آنها را تکرار می کنند! (به این نمک شناس ها! نصیحت فایده ندارد) پس نصیحت من به برادران و خواهران زحمت کشی که به ما صبر می آموزند این است که وقت خودشان را روی این سنی ها ضایع نکنند که نتیجه ندارد! این همه داد و فریاد و بوق و کرنا و هنر نمایی با این نقش بسیار عالی که شما برای این سنی ها اجراء کردید اگر در واتیکان یا تلاویو اجرا می کردید نتیجه می داد! بیایید این نصیحت مجانی مرا گوش کنید و دست از سرکچل اینها بردارید که زحمت شما به هدر می رود! همچنانکه در این سه دهه به هدر رفته است!! فکر نکنید این خاموشی و سرتکان دادن اینها دال بر پذیرش اسلام ناب! است. اینها همان وهابیهای هستند که شما می شناسید ایمان و توحید و عشق و علاقه به قرآن و سنت و محبت فوق العاده به صحابه اخیار و اهل بیت اطهار ﷺ چنان در دلهای اینها جای گرفته و رسوخ کرده و موج می زند که با این افسانه های بی ریشه و دروغهای آشکار و صحنه سازی های تمسخر آمیز! وحدت و تقریب! نه تنها عقیده شان را نمی فروشند که عزم و اراده شان محکم تر و عقیده شان راسخ تر، صبر شان بیشتر و دعاهایشان پر سوزتر می گردد، حتی کسانی که احیاناً به هر دلیلی تظاهر می کنند که گویا منطق و برهان! شما را پذیرفته اند یا از روی ناچاری پیش شما سرتکان می دهند و سبیل چرب می کنند و پول توجیبی می گیرند، و عند اللزوم هدیه! می طلبند! مطمئن باشید که باشما نیستند! آنها برای خودشان گویا دلیل دارند که در حالت اضطرار حتی گوشت خنزیرا می توان خورد ﴿فَمَنْ أَضْطَرُّ

غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ (البقرة: ۱۷۳). «پس هرکس مجبور شود در حد نیاز و برای سد رمق از گوشت خنزیر تناول کند هیچ گناهی بر او نیست» پس به اینها دل گرم نکنید و ضیاع وقت و مال را باعث حسرت نگردانید که: زمین شوره! سنبل برنیارد = در او تخم عمل ضایع مگردان- شما دقت کنید که این نصیحت به مفتش می ارزد یانه؟

پس علی ابن ابی طالب ﷺ دو تاست یکی علی معرفی شده از طرف آن جریان سیاسی خطرناک است، که از نظر او همه مهاجرین و انصار (بجز حداکثر هفت نفر) همه مرتد شدند و از اسلام برگشتند! حق مادی و معنوی او را غصب کردند! پهلوی همسرش را شکستند! فرزندش را شهید کردند! به گردن خودش طناب انداختند! و او را کشان کشان! به مسجد بردند و بزور از او بیعت گرفتند! با دخترش به زور ازدواج کردند! او جز همسر و چند دوست انگشت شمار کسی را نداشت! او سرش را در چاه می کرد و با چاه (یا مخلوقات داخل چاه) راز دل می کرد! این علی شجاعت را نمی شناخت! حتی از امامتی که از نبوت بالاتر بود! نتوانست دفاع کند! و در نتیجه

بیست و پنج سال برنامه خدا را عقب انداخت! و بالآخره این علی در نهج البلاغه هم جز غم و اندوه و کدورت و کینه چیزی نمی گوید!

اما علی ابن ابی طالب علیه السلام و کرم الله وجهه، داماد و پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله که ما می شناسیم، و محبتش جزو ایمان ماست و اگر بر او و سایر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله درود نفرستیم نماز ما ناقص می ماند این علی ابن ابی طالب قهرمان نبرد های مختلف در جهاد و مبارزه علیه شرک و کفر، این علی امیرالمؤمنین هیچگونه حق مادی و معنوی از دست نداده است، و لذا با هیچ مسلمانی دعوا و خصومتی نداشته است، تمام صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را برادران ایمانی خود می دانسته است، به همین دلیل اسمای فرزندان خودش را به نام سه خلیفه راشد و سه شخصیت بزرگ بی نظیر تاریخ اسلام ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین رضی الله عنهم گذاشته است، و دخترش ام کلثوم که مادرش فاطمه زهراء دختر گرامی رسول مکرم صلی الله علیه و آله بود را به ازدواج عمر فاروق رضی الله عنه داد، و خانواده علی علیه السلام نیز همواره با خانواده این بزرگواران وصلت داشته اند لذا امام محمد باقر با ام فروه نوه ابوبکر صدیق ازدواج کرد که در نتیجه امام جعفر صادق نوه ابوبکر صدیق علیه السلام است.

آری این علی علیه السلام نه تنها به گردنش طناب انداخته نشده و کشان کشان به مسجد برده نشده که ایشان به ستایش بی نظیر از مهاجرین و انصار شورا و انتخاب خلیفه را حق آنها می داند، و اطاعت از آنها را واجب و انتخاب آنان را مورد رضایت خداوند و سرپیچی و مخالفت از شورای آنان را مستوجب جنگ و قتال می داند و فتوا به گمراهی ایشان می دهد (نامه ششم نهج البلاغه).

آری این علی ما، صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و در رأس شان ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم را به تعبیر نویسندۀ امام شناس کتاب تجلی امامت در نهج البلاغه نه تنها منحرف و کجرو نمی داند که آنها را صدیق و نیکوکار و تهجد گذار و عامل به قرآن و پایبند سنت می داند (خطبه ۱۹۲).

این علی علیه السلام عمر فاروق را راست کننده کجی ها، زنده کننده سنت ها، پاک از فتنه ها، (نقی الثوب، قلیل العیب) پاک جامه و کم عیب، و کسی معرفی می کند که از دنیا خیرش را گرفته و از شرش نجات یافته، طاعت خدا را ادا کرده و چنانکه حق تقوی بوده از خدا ترسیده است (خطبه ۲۲۸) بلکه (در دو خطبه ۱۳۴ و ۱۳۶) «عمر فاروق را تنها مرجع و محور قطب آسیاب خطاب می کند که چشم امید همه امت اسلامی به ایشان است».

پس این است نظر علی (ابن ابی طالب علیه السلام) ما، در بارۀ صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، کسانی که خداوند متعال در قرآن کریم از آنها اعلان رضایت و خوشنودی کرده

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ

السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (الفتح: ۱۸). ترجمه: «هر آئینه خوشنود شد خدا از مسلمانان وقتیکه بیعت میکردند با تو زیر درخت پس دانست آنچه در دل های ایشانست، پس

فرود آورد اطمینان دل برایشان و ثواب داد ایشان را فتحی نزدیک». و آنانرا یار و غمخوار و بعد از خداوند متعال ناصر و مددگار پیامبر ﷺ معرفی کرده است، کسانی که خداوند به آنان وعده بهشت داده است.

اما (نعوذ بالله) خدا و پیامبر و قرآن و علی هر چه می‌گویند برای خودشان می‌گویند! ببینیم نظر اسلام شناسان و امام شناسان بنیاد پژوهشهای اسلامی در آستان قدس رضوی چیست؟ مهم نظر تنورسین های اسلام ناب! و مذهب حقه منصوره! ناجیه! اهل بیت! است ملاحظه فرمایید:

«امام به منظور اتمام حجت، خاطره تلخ روزهای پس از شهادت و رحلت رسول الله ﷺ و سیاه کاریها(!) و سیاست بازیهای(!) ناجوانمردانه(!) مدعیان خلافت(!) را به مردم گوشزد کرد!»
بله! اسلام ناب! و فرقه ناجیه منصوره که لعن و نفرین را از آن جریان سیاسی خطرناک به ارث برده و (حتی در دعای عاشورا) ورد روزانه تلقین می‌کند که (اللهم العن أول ظالم لأهل محمد و...) این اسلام ناب! طبیعی است که نظر مستقل و جدا از نظر خدا و قرآن و اهل بیت داشته باشد! استقلال و آزادی! خیلی مهم است! پس بقیه باید حواسشان جمع باشد و حرف و ادعای بیخودی هم نداشته باشند، این پیروان اسلام ناب! و مذهب اهل بیت! که «برگ امان ولایت» توزیع می‌کنند و «دم در بهشت نگهبان می‌نشانند!» و «تقسیم کننده گان بهشت و دوزخ» هم از خود شان است پل صراط هم بسته! بقیه هم که از کفار دوران جاهلیت بدتر و خارج از دایره اسلام و مستحق دوزخ و ممنوع الورد به بهشت! پس چه نیازی است که دنبال کسی دیگر بروند!